

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سربر آستان قرآن تا تبیان ماجرایی افک

نگارنده

مریم میرزائی



انتشارات نباء
۱۳۹۸

سرشناسه	:	میرزایی، مریم، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	:	سر بر آستان قرآن تا تبیان ماجرای افک / نگارنده مریم میرزایی.
مشخصات نشر	:	تهران: موسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۱۶۵ ص.
شابک	:	978-600-264-108-3
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبیا
موضوع	:	محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- همسران -- احادیث
موضوع	:	Muhammad -- Wives -- *Prophet ,
موضوع	:	تفاسیر (سوره نور، آیه افک)
موضوع	:	احادیث خاص (افک)
موضوع	:	Hadiths, Special (EfK)*
موضوع	:	تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
موضوع	:	Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century
موضوع	:	احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴
موضوع	:	Hadith (Sunnites) -- Texts -- 20th century*
موضوع	:	احادیث شیعه -- قرن ۱۴
موضوع	:	Hadith (Shiites) -- Texts -- 20th century
رده بندی کنگره	:	۹۸BP
رده بندی دیویی	:	۱۷۹/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۷۱۳۱۸۹



سر بر آستان قرآن تا تبیان ماجرای افک مریم میرزایی

حروفچینی: انتشارات نبأ / صفحه آرائی: مفید کامپیوتر

چاپ اول: ۱۳۹۸ / شمارگان: ۱۰۰۰ (نسخه)

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی،

بالاتراز خیابان بهار شیراز، کوچه مقدم، نبش ادیبی، پلاک ۲۶

صندوق پستی: ۱۵۶۵۵/۳۷۷

تلفن: ۷۷۵۰۶۶۰۲ / فاکس: ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک ۳-۱۰۸-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۱۴۰۰۰۰ ریال

تقدیم
بہ ماہر رحمت، محمد مصطفیٰ ﷺ کہ فرمود: سچ پیامبری
مانند من آزار نکشد، و اہل بیت پاکش.

پاس:

پاس از پدر و مادری که هماره بیش و پیش از زمان خویش اندیشیدند و کوشیدند؛ پدری که دوست دارد فرزندانش بسیار تحصیل کرده و جلوتر از زمانه خویش باشند؛ مادری که دوست دارد فرزندانش اهل کار خیر و عام المنفعه باشند؛ پاس از همسری که بخشنده است و توانی بسیار را برای راحتی خانواده اش صرف می کند.

فهرست مطالب

۹	دلیلی نوشته
۱۳	درآمد
فصل اول: مطالعات قرآنی بر رویداد افک	
۱۵	۱-۱. مقدمه
۱۶	۲-۱. اهمیت مطالعات قرآنی بر رویداد افک
۱۸	۳-۱. گزارشات قرآنی از رویداد افک
فصل دوم: مطالعات گزارشات روایی از رویداد افک	
۲۷	۱-۲. مقدمه
۲۸	۲-۲. روایت مشهور افک عایشه در منابع روایی و تاریخی عامه
۲۸	۱-۱-۲. متن روایت
۳۵	۲-۱-۲. برخی اشکالات وارد بر روایات افک عایشه
۴۲	۱-۲-۲. موشکافی دو اشکال اساسی روایات افک عایشه در رابطه با اجرای حد قذف توسط پیامبر ﷺ
۴۲	۱-۲-۲-۱. به تاخیر انداختن اجرای حد قذف به مدت یک ماه توسط پیامبر ﷺ
۴۴	۱-۲-۲-۱-۱. پاسخ بعضی دانشمندان مسلمان به چرایی تاخیر اجرای حد قذف
۴۵	۱-۲-۲-۱-۲. اشکال وارد بر پاسخ فوق
۴۶	۱-۲-۲-۲. اجرای حد قذف تنها بر چهار نفر
۴۶	۱-۲-۲-۲-۱. تقابل گزارشات قرآنی رویداد افک با حد خوردن فقط چهار نفر
۴۹	۳-۲. روایت مشهور افک ماریه در منابع شیعه

۶ سر بر آستان قرآن تا تبیان ماجرای افک

- ۴۹ ۱-۳-۲. متن و منبع‌شناسی روایات افک ماریه در مصادر شیعه
- ۵۰ ۱-۱-۳-۲. روایات افک ماریه در کتب مفسران و علمای پیش از شیخ طوسی
- ۵۰ ۱-۱-۳-۲. تفسیر قمی علی بن ابراهیم (۳۰۷ ق)
- ۵۳ ۲-۱-۳-۲. هدایت الکبری خصبی (۳۳۴ ق)
- ۵۵ ۳-۱-۳-۲. خصال شیخ صدوق (۳۸۱ ق)
- ۵۶ ۴-۱-۳-۲. امالی سید مرتضی (۴۳۶ ق)
- ۵۷ ۲-۱-۳-۲. روایات افک ماریه در کتب مفسران و علمای پس از شیخ طوسی
- ۶۰ ۲-۳-۲. اشکالات وارد بر روایات افک ماریه در منابع شیعه و برخی پاسخ‌ها
- ۶۱ ۱-۲-۳-۲. عدم هم‌خوانی روایات افک ماریه در شیعه با سیاق قرآنی
- ۶۱ ۲-۲-۳-۲. دستور قتل متهم توسط پیامبر ﷺ بدون اثبات اتهام
- ۶۳ ۳-۲-۳-۲. عدم اجرای حد بر قاذفین توسط پیامبر ﷺ
- ۶۳ ۴-۲-۳-۲. جمع‌بندی اشکالات وارد بر روایات افک ماریه در شیعه
- ۶۴ ۴-۲. روایت نامشهور افک ماریه در منابع روایی و تاریخی عامه
- ۶۴ ۱-۴-۲. متن و منبع‌شناسی روایات افک ماریه در مصادر اهل سنت
- ۶۴ ۱-۱-۴-۲. متن روایات قذف و افک ماریه در مصادر متقدمین اهل سنت
- ۶۵ ۱-۱-۴-۲. طبقات الکبری ابن سعد (کاتب واقدی) (۲۳۰ ق)
- ۶۷ ۲-۱-۳-۲. فتوح مصر وأخبارها ابن ابی الحکم (۲۵۷ ق)
- ۶۹ ۳-۱-۴-۲. صحیح مسلم (۲۶۱ هـ ق)
- ۶۹ ۴-۱-۴-۲. أنساب الأشراف بلاذری (۲۷۹ ق)، منطقی‌ترین واگویی ماجرای افک
- ۷۱ ۵-۱-۴-۲. آحاد و مثانی ابن ابی عاصم (۲۸۷ ق)
- ۷۳ ۶-۱-۴-۲. مسند بزّار (۲۹۲ ق)
- ۷۵ ۷-۱-۴-۲. معجم کبیر طبرانی (۳۶۰ ق)
- ۷۷ ۸-۱-۴-۲. معرفة الصحابة ابن منده (۳۹۵ ق)
- ۷۹ ۹-۱-۴-۲. مستدرک حاکم (۴۰۵)
- ۸۱ ۱۰-۱-۴-۲. حلیة الأولیاء ابی نعیم (۴۳۰ ق)
- ۸۲ ۱۱-۱-۴-۲. معرفة الصحابة أبي نعیم (۴۳۰ ق)
- ۸۳ ۱۲-۱-۴-۲. سنن کبری بیهقی (۴۵۸ ق)

۸۴	۲-۱-۱-۱۳. الاستیعاب ابن عبدالبر (۴۶۳ ق)
۸۴	۲-۱-۱-۱۴. تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر (۵۷۱ ق)
۸۸	۲-۱-۴-۲. نگاهی به روایات قذف و افک ماریه در مصادر متاخرین عامه
۹۲	۲-۱-۴-۳. نتیجه‌گیری از روایات قذف ماریه در منابع عامه
۹۴	۲-۴-۲. اشکالات وارد بر افک ماریه در منابع عامه و برخی پاسخ‌ها
۹۵	۲-۴-۲-۱. شک کردن پیامبر به همسرش ماریه و پسرعموی او مابور
۹۹	۲-۴-۲-۲. دستور قتل متهم توسط پیامبر بدون اثبات اتهام
۱۰۰	۲-۴-۲-۳. عدم اجرای حد بر قاذفین توسط پیامبر
۱۰۱	فصل سوم: معضل ماجرای حد در رویداد افک، بن‌بست روایات افک فریقین
۱۰۱	۳-۱. مقدمه
۱۰۲	۳-۲. طرح داستان اجرای حد قذف توسط پیامبر، تنها در روایات افک عایشه
۱۰۳	۳-۳. غیر قابل پذیرش بودن روایات مشهور و غیر مشهور افک در منابع فریقین به سبب اشکالات اساسی در رابطه با اجرای حد
۱۰۴	۳-۳-۱. مرور اشکالات وارد بر روایات مشهور افک عایشه در رابطه با اجرای حد
۱۰۴	۳-۳-۲. مرور اشکال وارد بر روایات افک ماریه در رابطه با اجرای حد
	فصل چهارم: توجه به گزارشات قرآن کریم، راه خروج روایات افک از بن‌بست
۱۰۷	۴-۱. مقدمه
۱۰۸	۴-۲. لزوم بررسی امکان عدم وجوب اجرای حد بر قاذفین، بر پیامبر ﷺ
۱۱۰	۴-۳. دلالت پنهانی گزارشات قرآنی رویداد افک، بر عدم وجوب اجرای حد بر قاذفین
۱۱۲	۴-۴. دلیل تاخیر نزول حکم حد قذف تا زمان اوج گرفتن شایعه
۱۱۳	۴-۵. دلیل تاخیر نزول آیات افک تا مدت زمانی پس از آیه قذف
۱۱۴	۴-۶. اجرای حد بر قاذفین در رویداد افک توسط پیامبر ﷺ، داستانی ساختگی
۱۱۵	۴-۷. جمع‌بندی نتایج حاصل از گزارشات قرآنی رویداد افک

۸ سر بر آستان قرآن تا تبیان ماجرای افک

فصل پنجم: نظر گزیده قرآنی: عدم وجوب اجرای حد بر قاذفین، بر پیامبر

- ۱۱۷ ۱-۵. مقدمه
- ۱۱۸ ۲-۵. نتیجه پذیرش عدم وجوب اجرای حد بر قاذفین بر راستی آزمایی روایات افک عایشه
- ۱۱۹ ۳-۵. نتیجه پذیرش عدم وجوب اجرای حد بر قاذفین بر راستی آزمایی روایات افک ماریه
- ۱۲۰ ۴-۵. نتیجه پذیرش عدم وجوب اجرای حد بر قاذفین بر تقابل کلیه روایات افک با عصمت پیامبر ﷺ

فصل ششم: چیستی رویداد افک و چرایی‌ها

- ۱۲۱ ۱-۶. مقدمه
- ۲-۶. درک چیستی ماجرای افک از جمع بین گزارشات قرآنی و روایات افک ماریه در منابع فریقین
- ۱۲۲ ۳-۶. روایات افک ماریه هم‌خوان با عصمت و والایی‌شان رسالی پیامبر ﷺ
- ۱۳۲ ۴-۶. دلایل منطقی، اجتماعی و سیاسی بر صحت روایات افک ماریه
- ۱۳۶ ۵-۶. اشاره قرآنی «بهتان عظیم»

فصل هفتم: ام المؤمنین ماریه، همسر مظلوم پیامبر

- ۱۴۱ ۱-۷. مقدمه
- ۱۴۱ ۲-۷. ام المؤمنین ماریه همسر پیامبر
- ۱۵۲ نتیجه‌گیری و چکیده
- ۱۵۵ کتاب‌نامه
- ۱۵۵ الف. کتاب‌ها
- ۱۶۵ ب. مقاله‌ها
- ۱۶۵ ج. نرم افزارها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دِلنوشتہ

زمانی کہ در دانشکده اصول دین بر پایان‌نامه خویش کار می‌کردم، ضمن تحقیق بر شخصیت همسران پیامبر به روایات افک برخوردم و به فکر فرو رفتم که چرا هر دو روایت موجود در سبب نزول آیات افک در موضوع اجرای حد با عصمت پیامبر در تقابل هستند؟ پس از کنکاش بسیار در مصادر اهل تسنن و شیعه و خواندن مکرر آیات قذف و افک، باز سوال هم‌چنان باقی بود.

نکاتی بسیار دقیق در باره تدبیر در قرآن از اساتیدم دکتر محمد علی لسانی فشارکی و دکتر محمد رضا آرام آموخته بودم و فکر می‌کردم تنها راه نجات باید در قرآن کریم باشد و با خواندن مکرر آیات قذف و افک و دقت در سیاق آیات سعی می‌کردم آن راه را بیابم، اما ناکام می‌ماندم. بالاخره فضل الهی دامنگیر شد و پاسخ، خود را نمود، اما نه چندان واضح. زمان بسیاری را صرف فهم پاسخ با وضوح بیشتر کردم و حاصل را به صورت مقاله‌ای به استاد راهنمای پایان‌نامه‌ام آقای دکتر معارف ارائه دادم. ایشان

مقاله را بازگردانده و علت را پیچیدگی آن اعلام کردند و این بارها و بارها اتفاق افتاد و هر بار مقاله را از نو نوشتم و ایشان با صبوری و از نو زحمت مطالعه را می‌کشیدند، و هر بار به همراه راهنمایی‌هایی پربار در چند جمله کوتاه که حاصل یک عمر تجربه بود. تا سر انجام پس از حدود ۶-۷ بار، مقاله با راهنمایی‌های ایشان از خامی و خطا به در آمد و ایشان مقاله را پذیرفتند و چندین ماه بعد با عنوان "نقد تاریخی داستان اجرای حد قذف توسط پیامبر ﷺ در رویداد افک با توجه به گزارشات قرآن" چاپ شد. و این کارها بیش از یک سال طول کشید. اما در طول این یک سال بود که قرآن کریم آرام آرام پاسخ خویش را به وضوح تمام در پیش چشمان ما گذاشت. پس از این یک سال بود که به عیان دیدم پیامبر تا چه حد مظلوم واقع شده و چطور روایاتی که نا تمام به دست ما رسیده، بهانه هجوم به عصمت و یا حتی عقلانیت ایشان می‌شود، در حالی که عمل ایشان کاملاً عاقلانه و معصومانه بوده است؛ و این در حالی است که کتاب خدا در پیش چشمان ماست، در دسترس و نزدیک و پاسخ در آن هست، ولی دور از دسترس. و گاه پس از تلاش‌های مکرر، تنها اگر فضل خدا دامنگیر شود رخ می‌نماید و اگر خداوند استادی بسزا را در سر راه بگذارد واضح می‌شود. پس تصمیم گرفتم با ارائه راهی که نور قرآن در پیش چشمانمان باز کرده بود، نوشتاری کوچک درباره افک بنویسم، نوشتاری که معتقدم می‌تواند اگر بدون تعصب به آن نگاه شود به مناقشات ۱۴۰۰ ساله فریقین در باب افک

پایان دهد. آنگاه نوشته را به استادم آقای دکتر معارف ارائه دادم و فکر می‌کردم راهی مانند پیش را باید طی کنیم و شاید چند بار مطالعه و اصلاحات ایشان را نیاز دارد تا مانند مقاله، با مشارکت و راهنمایی ایشان به یک نسخه منقح دست یابیم. آقای دکتر اما نوشته را مطالعه کردند و نوشتند: "آن را به طور کامل خواندم و لذت بردم... این کار حاصل تحقیقات شماست و من جایز نمی‌دانم در کتاب شراکت کنم... اما ناشری مکتبی را برای چاپ اثرتان معرفی می‌کنم." پیام ایشان را خواندم و در سکوتی ژرف به فکر فرو رفتم. حق این است که ایشان تاثیری بسیار و حقی بسزا در نگارش کتاب داشتند، اما از حق خویش گذشتند. شاید به سان پدری که فرزندش را تشویق به راه رفتن به تنهایی و ایستادن به روی پای خود می‌کند. تنها مکتب پیامبران و اولیا پاک الهی است که می‌تواند چنین انسان‌هایی را پرورش دهد. خداوند منان با فضیلت‌ترین و پربرکت‌ترین دعا‌هایی را که شاگردی در حق استادش داشته در حق ایشان اجابت کند و نور علم را بیش‌تر در قلب ایشان جای و وسعت دهد.

اما در این زمان یکی از اساتیدم که اهم امور زندگیش نزدیک ماندن به خدا و چیدمان زندگیش بر اساس اهمیت به تقوی است، به من هشدار داد که معنی آن این بود: مبادا کتابی بنویسی و گروهی به دنبالت راه بیفتند و تنها وبال آخرتش در اتلاف وقت و به بیراهه کشاندن اندیشه دیگران برایت باقی بماند. من پس از تأمل بر سخن ایشان، باز به علم و

تجربه آقای دکتر معارف التجا بردم و از ایشان پرسیدم آیا این نوشته بر اساس تحقیق نوشته شده و پختگی لازم را دارد و انتشار آن باعث انحراف افکار نمی شود؟ ایشان فرمودند "انحرافی ندارد و جهت صیانت از مقام پیامبر نوآوری هم دارد و حتی می تواند محل تضارب آرا قرار گیرد". پس منطق و قلبم آرام گرفت و با توکل به خدا و توسل به ارواح پاک معصومین و مولا صاحب عصر علیهم السلام تصمیم به چاپ نوشتار گرفتم. خداوند به هر دو استاد جزای خیر دهد.

از خداوند بزرگ امید و درخواست دارم نوری که آیات قرآن در این باب در پیش چشمان ما گذاشتند، به مناقشات ۱۴۰۰ ساله در باره ماجرای افک پایان دهد و پیروز این میدان نه این گروه یا آن گروه، که چهره نورانی و پاک پیامبر اکرم ﷺ باشد، رسولی مبین.

درآمد

در تاریخ زندگانی پیامبر اکرم رویدادهای اجتماعی و سیاسی مهمی رخ داده است و عملکرد پیامبر در آن رویدادها از جانب موافقان و مخالفان و دوستان و دشمنان ایشان مورد مذاقه قرار گرفته است. ارزیابی عملکرد پیامبر، بر اساس روایات رسیده از منابع روایی و تاریخی مسلمانان و نیز گزارشات تاریخی قرآن انجام می‌پذیرد. یکی از رویدادهای مهم زندگی پیامبر که می‌بایست در اواخر دوران زندگی ایشان در مدینه رخ داده باشد، رویداد تاریخی افک است که با توجه به گزارشات تاریخی قرآن رویدادی بس مهم بوده است. گزارشات روایی از این رویداد شامل دو گروه روایات افک عایشه و افک ماریه می‌باشند که هر دو علاوه بر دامن زدن به اختلافات درون‌گروهی مسلمانان، به طور اساسی عصمت پیامبر را زیر سوال می‌برند. اندیشمندان مسلمان عامه و خاصه تاکنون بحث‌های علمی دامنه‌داری در باب این روایات داشته و زحمات بسیاری را جهت روشن شدن موضوع متحمل شده‌اند. اما اگر بخواهیم به حق داوری کنیم، هر یک از دو گروه تنها توانسته است اشکالات وارد بر روایات گروه مقابل را موشکافی و بیان کند و بعضی اشکالات وارد بر روایات افک وارد در منابع خویش را پاسخ دهد، اما هیچ‌یک نتوانسته‌اند اشکالاتی را که روایات وارد شده در منابع خودشان در رابطه با اجرای حد به عصمت پیامبر وارد می‌آورد، پاسخ‌گو باشند.

در این نوشتار ابتدا گزارشات قرآنی از رویداد افک در فصل یکم بیان شده است. سپس در فصل دوم گزارشات روایی رویداد افک در مصادر فریقین که شامل روایات مشهور افک عایشه در منابع اهل تسنن و روایات مشهور افک ماریه در منابع شیعه و نیز روایات غیر مشهور افک ماریه در

منابع اهل تسنن است، بیان و اهم اشکالات وارد بر هر یک ارائه شده است. نکته قابل ملاحظه آن که در این فصل، پرتکرارترین روایات افک ماریه هم از مصادر شیعه و هم از منابع تاریخی و روایی اهل تسنن استخراج و منبع‌شناسی شده است. سپس در فصل سوم به طور مبسوط به مسئله وجوب اجرای حد بر قاذفین به پیامبر که موجب شده کلیه روایات افک فریقین با عصمت پیامبر در تضاد باشند، پرداخته شده و در نهایت در فصل چهارم و پنجم با بازخوانی گزارشات قرآنی و مذاقه در آنان، به ارائه راه حل قرآنی که چپستی واقعی این رویداد را مشهود نموده، می‌پردازد. این مذاقه نشان می‌دهد چگونه در زمان رخداد این ماجرا پیامبر در عین عصمت به همراه مومنان خالص، به سلامت از این گردنه عبور کردند و منافقان و افرادی که دارای ایمانی ضعیف بودند، در آن سقوط نمودند. در آخرین فصل‌ها تصویری منطقی از رویداد افک با توجه به گزارشات قرآنی و روایات هم‌خوان با این گزارشات ارائه می‌شود.

لازم به ذکر است که هدف اصلی این نوشتار، دفاع از ساحت پاک پیامبر و پاک کردن گرد اوهامی است که با خواندن برخی قسمت‌های روایات سبب نزول در مورد عصمت پیامبر بر اذهان می‌نشیند.

در خاتمه مجدداً از استاد گرامی آقای دکتر معارف و نیز از مسئولین محترم انتشارات نبأ که برای در دسترس قرار گرفتن این نوشتار متحمل زحمت شدند، تشکر می‌کنم و از خداوند منان درخواست می‌نمایم همواره مشمول دعای خیر پدران گرامی این امت، پیامبر اکرم ﷺ و امام علی علی‌ه‌السلام قرار داشته باشند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

فصل اول

مطالعات قرآنی بر رویداد افک

۱-۱. مقدمه

ماجرای افک از جمله رویدادهای مهم زندگی پیامبر اکرم بوده است که با توجه به تعداد آیاتی که در قرآن کریم به آن اختصاص داده شده، درجه اهمیت آن روشن می‌گردد. از آنجا که فریقین هم در شرح این رویداد اتفاق نظر ندارند، و هم روایاتی که هر یک در سبب نزول آیات افک ارائه می‌دهند دارای اشکالات نقدالحديثی حل نشده است، با تأسی به روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به هنگام تفسیر آیات افک، بهتر آن است که درک چستی این ماجرا را از گزارشات قرآنی رویداد افک آغاز کنیم. چه کلام قرآن هم مورد پذیرش فریقین است و هم فصل الخطاب و هم بنا به فرموده پیامبر، قرآن ثقل اکبر است.

۲-۱. اهمیت مطالعات قرآنی بر رویداد افک

رویداد افک از ماجراهای پرهیاهوی تاریخ اسلام، از زمان رخداد آن تاکنون بوده است. مناقشاتی که بین مذاهب اسلامی بر سر مصداق آیه افک وجود داشته و دارد، نه تنها مطالب اصلی و زیربنایی و نکات کاربردی جامعه‌شناختی این رویداد و گزارشات قرآنی آن را کاملاً تحت‌الشعاع قرار داده است، بلکه چنان اعلام می‌دارد اهمیت این ماجرای تاریخی تنها در مصداق‌شناسی آیه افک است که علو درجه و پاک‌دامنی یکی از همسران پیامبر ﷺ را می‌رساند، هر چند عصمت پیامبر ﷺ را زیر سوال می‌برد! در صورتی که مطالعات قرآنی آیات ابتدایی سوره نور که شامل آیات قذف و افک می‌باشد، و اهمیت اساسی که خداوند در قرآن کریم برای پیامبر خود قائل شده و او را هم‌سنگ با هیچ یک از مومنان قرار نمی‌دهد، چه همگان را به اطاعت از خود و رسولش می‌خواند ولی رسولش را به اطاعت از کسی جز خودش ملزم نمی‌سازد، ما را به تشکیک در لااقل بخشی از روایات سبب نزول آیات افک که عمدتاً در عین مصداق‌شناسی آیات و شرح ماجرای تاریخی آن، عصمت پیامبر ﷺ را زیر سوال می‌برند وامی‌دارد. بنابراین به نظر می‌رسد راهی که اغلب گذشتگان ما با تکیه بر روایات سبب نزول پیموده‌اند در قسمت‌هایی باید اصلاح شود و این اصلاح بنا به توصیه پیشوایان معصوم تنها از راه زانو زدن در پیشگاه قرآن انجام می‌شود. بنابر این مطالعات در باب آیات افک، بیشتر از این جهت اهمیت دارد که اولاً

ببینیم پیامبر ﷺ به عنوان رهبر جامعه اسلامی در این رویداد واقعا چه عملی را انجام دادند و چه دلایلی انجام این عمل را در راستای وظایف شرعی ایشان توجیه می‌کند، و از این راه منطق و دلمان به عصمت ایشان اطمینان یابد و حقانیت عمل ایشان به عنوان یک اسوه برایمان آشکار شود. در ثانی درک کنیم افراد جامعه اسلامی در آن زمان چه عمل خطایی را انجام دادند که در نتیجه آن با طناب سازندگان افک به چاه افتادند و لایق هشدارها و اندازهای مکرر در آیات افک شدند که آنان را از این گونه رفتار در موارد مشابه برحذر می‌داشت. به علاوه درک این مطلب منجر به شناخت یک آسیب بزرگ اجتماعی می‌شود که در هر عصر و در هر جامعه‌ای ممکن است رخ دهد و با رهنمودهای قرآن کریم می‌توان جامعه را از این آسیب و نتایج آن حفظ کرد. چنان که نشان خواهیم داد در آیات افک، قرآن کریم یک آسیب بزرگ اجتماعی را به تصویر می‌کشد که نوک تیز حمله آن آبروی پیامبر ﷺ و یکی از همسرانش بوده است و در این رویداد گروه کثیری از مسلمانان در یکی از دو گروه شایعه‌ساز یا شایعه‌پراکن مشارکت داشته‌اند و جامعه مدتی با این آسیب درگیر بوده و سرانجام با یاری وحی توانسته از آن گردنه عبور کند. در زمان حال نیز چیزی که در فضای مجازی امروز بسیار مکرر است، شایعاتی است که راستی‌آزمایی نشده‌اند و غالباً آرامش روانی جامعه را به بازی می‌گیرند. گروهی این شایعات را می‌سازند و گروهی دیگر درگیر آنها می‌شوند و سرمایه‌های

خویش، بخصوص آرامش و زمان گرانها را، به خاطر این درگیری از دست می‌دهند.

واضح است مطالعات در باب آیات افک می‌تواند چهل ما را در مواردی مانند درک چیستی رویداد افک، درک چگونگی عمل‌کرد پیامبر ﷺ، اثبات عصمت پیامبر ﷺ، شناخت آسیب اجتماعیِ زدنِ تهمت ناروا بدون حجت شرعی و راه مقابله با آن، شناخت آسیب اجتماعی پذیرفتن و پخش کردن یک شایعه بدون علم و راه مواجهه با آن و مصداق‌شناسی آیات، به علم بدل سازد که مسلماً مهم‌ترین این موارد مصداق‌شناسی آیات نیست، هر چند پیشینیان ما چنین تصور کرده و به خاطر این تصور غلط هجمه‌ها به ساحت پاک پیامبر ﷺ را در روایات سبب نزول برتابیده باشند.

مطالعه بر رویداد افک شامل دو بخش اساسی مطالعه گزارشات قرآنی و گزارشات روایی-تاریخی از این رویداد می‌شود. اما از آنجا که قرآن ثقل اکبر و تبیان هر چیز است، ابتدا به بررسی گزارشات قرآنی از رویداد افک می‌پردازیم.

۱-۳. گزارشات قرآنی از رویداد افک

بیست و چهارمین سوره قرآن که در آیات ابتدایی آن گزارشاتی مهم از یک رویداد تلخ اجتماعی در رابطه با ساخته شدن و شیوع تهمت ناروا علیه یکی از

زنان جامعه اسلامی آمده است، سوره نور و آن آیات، آیات معروف افک^۱ می باشند.

آیات ابتدایی سوره نور با اعلام حد شرعی زنا آغاز شده و پس از آن حد شرعی هشتاد ضربه تازیانه برای زننده تهمت زنا به زنان شوهردار بدون آوردن چهار شاهد را، اعلام می دارد که این آیات به آیات قذف^۲ مشهور شده اند. در این آیات چنین افرادی فاسق خوانده شده و اعلام شده است که شهادت این افراد تا ابد پذیرفته نیست مگر این که پس از آن توبه کرده و اصلاح نمایند. سپس سوره با آیات افک ادامه می یابد^۳ که در آن ها خداوند می فرماید: « به یقین کسانی که آن افک را آوردند، عصبه ای (گروهی هم دست و هم فکر) از خود شما بودند، آن را برای خود شری می پندارید، بلکه برای شما خیر است. برای هر فردی از آنان کیفری به میزان گناهی است که مرتکب شده، و آن کس که بخش عمده آن را بر عهده گرفته است، برایش عذابی بزرگ است. چرا هنگامی که آن را شنیدید، مردان و زنان مؤمن نسبت به خودشان گمان نیک نبردند و نگفتند: این تهمتی آشکار است؟! چرا بر آن تهمت، چهار شاهد نیاوردند؟ و چون شاهدان را نیاوردند، پس خود

۱ النور، ۱۱-۱۹.

۲ النور، ۴ و ۵: «وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ . إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ».

۳ بنابر این در ترتیب مصحف، آیات قذف پیش از آیات افک قرار دارند.

آنان نزد خدا محکوم به دروغ‌گویی‌اند.^۱ کتب لغت، «افک» را در معانی دروغ^۲، ساخته^۳، چیزی که از حقیقتش برگردانده شده باشد^۴ به کار برده‌اند. صاحب قاموس قرآن معتقد است این لغت در قرآن کریم به معنی ساخته، دروغ و برگرداندن بکار رفته‌است.^۵ «عصبه» نیز در معانی جمعیت فشرده و پشت به پشت هم داده^۶، تعدادی بین ده تا چهل نفر یا حداقل ده نفر^۷ و جماعت^۸ به کار رفته‌است. صاحب التحقیق معتقد است مراد از «عُصْبَةٌ مِنْكُمْ» در سوره نور گروه مرتبط و متحدی است که بر، آوردن آن افک

۱ النور، ۱۱-۱۳: «إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ . لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَ قَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ . لَوْ لَا جَاؤَ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ».

۲ فراهیدی، العین، ۵ / ۴۱۶؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۰ / ۳۹۰ و ۱ / ۱۱۸؛ قرشی، قاموس قرآن، ۱ / ۸۹.

۳ قرشی، قاموس قرآن، ۱ / ۸۹.

۴ قرشی، قاموس قرآن، ۱ / ۸۹؛ راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۷۹؛ فیومی، المصباح المنیر، ۲ / ۱۷؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱ / ۱۱۸.

۵ نک: قرشی، قاموس قرآن، ۱ / ۸۹.

۶ راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۵۶۸؛ قرشی، قاموس قرآن، ۵ / ۴.

۷ فراهیدی، العین، ۱ / ۳۰۹؛ طریحی، مجمع البحرین، ۲ / ۱۲۲؛ ابن عباد، المحيط فی اللغة، ۱ / ۳۴۴.

۸ ابن عباد، المحيط فی اللغة، ۱ / ۳۴۴.

متفق شدند^۱. مفسران قرآن کریم برآنند که این افک مربوط به تهمت زنا می‌باشد و این مطلب سوای روایات سبب نزول، از سیاق آیات ابتدایی سوره نور نیز به وضوح درک می‌شود چرا که در آیات قبل از آیات افک، از وجوب حد شرعی بر کسانی که بدون آوردن چهار شاهد تهمت زنا می‌زنند و فسق آنان، سخن رانده شده و بعد از آیات افک نیز از دروغ‌گو به حساب آمدن کسانی که بدون چهار شاهد تهمت زنا می‌زنند نزد خدا، سخن گفته شده‌است. در اثنای آیات نیز می‌فرماید چرا چهار شاهد نیاوردند؟ و چون شاهدان را نیاوردند، پس خود آنان نزد خدا محکوم به دروغ‌گویی‌اند.

بدین صورت قرآن کریم در آیات افک یک رویداد اجتماعی را گزارش می‌کند که طی آن تهمت فحشاء توسط یک گروه متشکل و هم‌بسته، علیه یکی از زنان جامعه اسلامی ساخته شده و سپس شیوع عام پیدا کرده‌است. گرچه قرآن کریم صراحتاً نام این بانو را مطرح نمی‌سازد ولی توجه به سیاق آیات و نیز شأن نزول نشان می‌دهد که صحبت از تهمت و بهتان بزرگی است که به یکی از همسران پیامبر ﷺ زده شده‌است،^۲ لذا مفسران قرآن کریم به اجماع معتقدند او یکی از همسران پیامبر ﷺ، یا بانو عایشه و یا بانو ماریه، بوده‌است. به روایت قرآن کسانی که این تهمت را ساختند، گروهی هم‌بسته و دست به دست هم داده، از بین مسلمانان بودند و از آیات چنین

۱ نک: مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ۸ / ۱۴۵.

۲ نک: طباطبائی، المیزان، ۱۵ / ۸۹.

برداشت می‌شود که این گروه با هم تباری و ارتباط داشتند و در این تهمت، توطئه‌ای در کار بوده‌است تا با تراشیدن این دروغ و اشاعه آن قداست پیامبر ﷺ را خدشه‌دار کنند^۱ از عبارت قرآنی «... لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲ نیز مشخص می‌شود که یک مرد در میان این گروه توطئه‌گر نقش بزرگ‌تری داشته‌است. سپس افرادی دیگر از جامعه اسلامی این تهمت را از افراد سازنده تهمت، شنیده و بدون تحقیق و تدبر، این شایعه را دهان به دهان پخش می‌کنند تا این که مطلب در میان مسلمانان شهرت یافته و سر و صدا به راه می‌اندازد.^۳ لذا خداوند مومنین را سرزنش می‌کند که چرا وقتی افک را شنیدید به جای این که نسبت به مؤمنین متهم، حسن ظن داشته باشید، به سازنده افک، حسن ظن پیدا کردید و بدون علم در باره اهل ایمان سخنی گفتید؟^۴ و سپس از آنان سوال می‌کند که چرا سازندگان افک،

۱ نک: طباطبایی، المیزان، ۹۰/۱۵.

۲ النور، ۱۱: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَ الَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» یعنی: «در حقیقت، کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند، دسته‌ای از شما بودند. آن [تهمت] را شری برای خود تصور مکنید بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است. برای هر مردی از آنان [که در این کار دست داشته] همان گناهی است که مرتکب شده است، و آن کس از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است عذابی سخت خواهد داشت».

۳ نک: طباطبایی، المیزان، ۹۱/۱۵ - ۹۲.

۴ نک: طباطبایی، المیزان، ۹۱/۱۵.

چهار شاهد نیاورند؟ و حال که چهار شاهد نیاوردند نزد خدا از دروغ‌گویانند.^۱ از این عبارت قرآنی «لَوْ لَا جَاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ» و نیز از اسلوب‌های کلامی مشخص می‌شود آیات افک، اتصالی که معرف یکجا نازل شدن باشد، به گروه آیات قبل از خود نداشته و نه هم‌زمان^۲ بلکه در بازه‌ای زمانی هر چند اندک پس از آیات قذف نازل شده بودند و در این بازه عصبه‌ای که این تهمت دروغ را ساخته بودند فرصت داشتند که چهار شاهد بر تهمت ناروایشان بیاورند و گناه‌کار بودن آن بانو را اثبات کنند ولی نتوانستند چهار شاهد بیاورند و خود مفتضح شدند. یعنی این مؤاخذه و سرزنش قرآنی، نشان می‌دهد که دستور اقامه شهود چهارگانه و همچنین وجوب حد قذف بر زننده تهمت ناروا در صورت نیاوردن چهار شاهد، قبل از آیات افک نازل شده بود.^۳

پس قرآن دیگر بار مومنان را سرزنش می‌کند که اگر فضل و رحمت خدا نبود، به خاطر این خوض و تعقیبی (فیما افضتم فیه) که درباره داستان افک کردید، عذاب عظیمی در دنیا و آخرت به شما می‌رسید.^۴ گفته شده است با توجه به اینکه «افضتم» از ماده «افاضه» به معنی خروج آب با

۱ النور، ۱۳: «لَوْ لَا جَاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ».

۲ نک: طباطبایی، المیزان، ۱۵/ ۱۰۵.

۳ نک: مکارم، تفسیر نمونه، ۱۴/ ۳۹۸.

۴ نک: طباطبایی، المیزان، ۱۵/ ۹۱-۹۲.

کثرت و فزونی، و گاهی به معنی فرو رفتن در آب آمده، از این تعبیر چنین بر می‌آید که شایعه اتهام مزبور آن چنان دامنه پیدا کرد که مؤمنان را نیز در خود فرو برد!^۱ نیز گفته شده کلمه‌ی «أَقْضَتْمْ» در موردی به کار می‌رود که در مسئله‌ای بسیار گفتگو شود و همه را به خود مشغول سازد و این نشان می‌دهد که تهمت به همسر پیامبر مسئله‌ی روز شده و همه به آن مشغول بودند.^۲ منافقان آزار پیامبر ﷺ را قصد کرده و شایعه را ساختند و به خاطر ناآگاهی جامعه اسلامی از طرز برخورد مومنان با چنین شیاعتی، آن تهمت دهان به دهان گشته و نقل مجالس شد. ظاهراً پیامبر ﷺ نتوانست به تنهایی اصحاب خود و افراد جامعه اسلامی را بر بی‌گناهی همسرش کاملاً قانع سازد و آزمایش الهی نیز مسلمانان را در موقعیتی قرار داد تا ایمان یا نفاق درونیشان را به منصف ظهور برسانند. پیامبر ﷺ سختی و فشار این تهمت بزرگ را از جانب بعضی اصحابش تحمل کرد تا سرانجام یاری خداوند آمد و با نزول وحی الهی وجوب حد بر تهمت‌زنندگان به زن شوهر دار بدون آوردن چهار شاهد اعلام شد، پس شایعه‌سازان و شایعه‌پراکنان که تهمتی را بدون داشتن علم به آن، تکرار کرده اشاعه می‌دادند و زدن این تهمت را ساده می‌انگاشتند، ساکت شدند و با هشدار قرآن فهمیدند این کار

۱ نک: مکارم، تفسیر نمونه، ۱۴ / ۳۹۹.

۲ نک: قرائتی، تفسیر نور، ۶ / ۱۵۵.

نزد خدا گناهی بس بزرگ است^۱ و از این رو خداوند به آنان اندرز داده که اگر مومنان هیچ گاه دیگر مثل آن را تکرار نکنند.^۲ و بدین سان با یاری وحی الهی، سرانجام شایعه خاموش، شایعه سازان رسوا و شایعه پراکنان شرمنده شدند.

آنگاه قرآن کریم راه‌های برخورد با این گونه شایعات مانند داشتن حسن ظن نسبت به مومنان دیگر، دروغ خواندن این شایعات، بر زبان نراندن آن‌ها پس از شنیدن، دروغ‌گو دانستن زندگان چنین تهمت‌هایی بدون داشتن چهار شاهد و مانند آن را به مومنان خاطر نشان می‌کند^۳ و بدین گونه راه مقابله با چنین آسیب‌های اجتماعی را به مسلمانان می‌آموزد.

۱ النور، ۱۵: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسِبُونَهُ هَيِّئًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» .

۲ النور، ۱۷: «يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» .

۳ النور، ۱۲، ۱۳، ۱۶.

فصل دوم

مطالعات گزارشات روایی از رویداد افک

۲-۱. مقدمه

در بررسی منابع روایی و تاریخی فریقین دو نوع گزارش از ماجرای افک دیده می‌شود که بانو عایشه و بانو ماریه را به عنوان مصداق این آیات معرفی کرده‌اند. ولی روایات افک عایشه و روایات افک ماریه نه تنها در معرفی مصداق آیات افک اختلاف دارند بلکه چگونگی این رویداد را به دو گونه کاملاً متفاوت به تصویر می‌کشند و به هیچ وجه قابل جمع نیستند. پس باید گزارشات هر دو دسته روایت بازخوانی و بررسی شده و در نهایت با محک هم‌خوانی با قرآن کریم یکی از آن دو انتخاب شود. به جهت شهرت فراوان روایات افک عایشه، ابتدا به بازخوانی این گروه روایات می‌پردازیم:

۲-۲. روایت مشهور افک عایشه در منابع روایی و تاریخی عامه

این روایات، از روایات مشهور در اهل سنت است که بعضی علمای شیعه نیز آن را پذیرفته و نقل کرده‌اند. در حقیقت افک عایشه، یکی از دو روایت افک در اهل تسنن است که بر خلاف دیگری به شهرت رسیده‌است. متن روایت به نقل از سیوطی در الدر المنثور به شرح زیر است:

۲-۱-۲. متن روایت

«عایشه گفت: رسول خدا همواره وقتی می‌خواست به سفری برود در میان همسرانش قرعه می‌انداخت، و قرعه به نام هر کس بیرون می‌شد او را با خود به سفر می‌برد. در سفری در میان ما قرعه انداخت، قرعه به نام من درآمد. و من با رسول خدا به سفر رفتم، و سفر، سفر جنگ بود. و این در هنگامی بود که دستور حجاب نازل شده‌بود، و مرا به همین جهت همواره در هودجی سوار می‌کردند، و در همان هودج نیز منزل می‌کردم. هم‌چنان می‌رفتیم تا رسول خدا از جنگ فارغ شد و برگشت. همین که نزدیکی‌های مدینه رسیدیم، شبی منادی ندای کوچ داد که سوار شوید. من برخاستم و از لشکرگاه گذشتم، تا قضای حاجت کنم. بعد از قضای حاجت به محل رحل خود برگشتم. پس ناگاه متوجه شدم که گلوبندم که از مهره‌های یمانی بود پاره شده و افتاده، به دنبال آن می‌گشتم و جستجوی گلوبند باعث شد که درنگ کنم و مامورین هودج من هودجم را بلند کرده بالای شتر من

گذاشتند، به خیال اینکه من در هودجم، (خواهی گفت چطور بودن و نبودن يك زن در هودج را نمی‌فهمیدند؟ جواب این است که در آن ایام زن‌ها خیلی کم‌گوشت و سبک بودند، چون غذایشان قوت لا یموت بود)، لذا مامورین از سبکی هودج تعجب نکردند، علاوه بر این من زنی نورس بودم به هر حال شتر را می‌کردند و رفتند. من در این میان گلوبندم را پیدا کردم اما وقتی گلوبندم را یافتم که کاروان رفته‌بود. من خود را به محل کاروان، و آن محلی که خودم منزل کرده‌بودم رسانیده قدری ایستادم، شاید به جستجوی من برگردند، ولی همین‌طور که نشسته بودم خوابم برد. از سوی دیگر ابن معطل سلمی ذکرانی که مامور بود از عقب لشکر حرکت کند هنگام صبح بدانجا که من خوابیده بودم رسید و از دور شیخ انسانی دید، نزدیک آمد و مرا شناخت، چون قبل از دستور حجاب مرا دیده بود وقتی مرا شناخت استرجاع گفت و من به صدای او که می‌گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بیدار شدم، و صورت خود را پوشاندم، به خدا سوگند که غیر از همین استرجاع دیگر حتی يك کلمه با من حرف نزد، و من نیز از او جز همان استرجاع را نشنیدم. پس شتر خود را خوابانید و من سوار شدم. سپس به راه افتاد تا به لشکرگاه رسیدیم، و آن منزلی بود کنار نحر ظهیره و این قضیه باعث شد که عده‌ای درباره من سخنانی بگویند و هلاک شوند. و آن کسی که این تهمت را درست کرد عبد الله بن ابی بن سلول بود. پس به مدینه آمدم و من از روزی که وارد شدیم تا مدت يك ماه مریض شدم. مردم دنبال

حرف تهمت‌زنندگان را گرفته بودند، و سر و صدا به راه افتاده بود، در حالی که من از جریان به کلی بی‌خبر بودم. تنها چیزی که مرا در آن ایام به شك می‌انداخت این بود که من هیچ وقت به مثل آن ایامی که مریض بودم از رسول خدا ﷺ لطف ندیدم. همواره بر من وارد می‌شد و سلام می‌کرد، و می‌پرسید چطوری؟ و این مایه تعجب و شك من می‌شد. ولی به شری که پیش آمده بود پی نمی‌بردم، تا بعد از آنکه نقاهت یافته از خانه بیرون آمدم، در حالی که ام‌مسطح هم جهت رفع حاجت با من بیرون آمده بود تا به مناصع برود. و مناصع محل رفع حاجت بود، که زنان جز در شب‌ها از این شب تا شب دیگر بدانجا نمی‌رفتند و این قبل از رسم شدن مستراح در خانه‌ها بود، تا آن روز به رسم عرب قدیم برای قضای حاجت به گودال‌ها می‌رفتیم و از اینکه در خانه مستراح بسازیم ناراحت و متاذی بودیم. پس من و ام‌مسطح از در خانه بیرون شده لباس خود را بلند کردیم که بنشینیم، ام‌مسطح پایش به جامه‌اش گیر کرد و افتاد، و گفت: هلاك باد مسطح، من گفتم: این چه حرف بدی بود که زدی، به مردی که در جنگ بدر شرکت کرده بد می‌گویی؟ گفت: ای خانم! مگر نشنیده‌ای که چه حرف‌هایی می‌زند؟ گفتم: نه، مگر چه می‌گوید؟ آن گاه شروع کرد داستان اهل افک را نقل کردن که از شنیدن آن مرضم بدتر شد. و همین که به خانه برگشتم رسول خدا به دیدنم آمد و بر من سلام کرد و پرسید چطوری؟ گفتم: اجازه می‌دهی به سراغ پدر و مادرم بروم؟- می‌گوید: من از این اجازه خواستی این

منظور را داشتم که از پدر و مادرم داستان افک را بشنوم، - آن گاه می‌گوید: رسول خدا به من اجازه داد. پس به خانه پدر و مادرم رفتم، و به مادرم گفتم: ای مادر مردم چه می‌گویند؟ گفت: دخترم ناراحت مباش کم‌تر زنی زیبا پیدا می‌شود که نزد شوهرش محبوب باشد و با داشتن چند هوو حرفی دنبالش نزنند، گفتم: سبحان الله مردم این طور می‌گویند؟ پس گریه مرا گرفت و آن شب تا صبح گریستم و نتوانستم از اشکم خودداری کنم و خواب به چشمم نیامد، تا صبح شد و من هنوز می‌گریستم. رسول خدا علی بن ابی طالب و اسامه بن زید را خواست و با ایشان درباره جدایی از همسرش گفتگو و مشورت کرد، اسامه چون از براءت خانواده او آگاهی داشت، و چون نسبت به خانواده او خیرخواه بود گفت: یا رسول الله همسرت را داشته باش که ما جز خیر سابقه‌ای از ایشان نداریم، و اما علی بن ابی طالب گفت: یا رسول الله خدا که تو را در مضیقه نگذاشته و قحطی زن هم نیست. علاوه بر این از کنیز او اگر بپرسی تو را تصدیق می‌کند. پس رسول خدا دستور داد بریره بیاید، چون آمد حضرت پرسید: ای بریره آیا چیزی که مایه شك و شبهه‌ات باشد از عایشه دیده‌ای؟ گفت: نه به آن خدایی که تو را به حق مبعوث کرده من از او هیچ سابقه سویی ندارم، جز اینکه او جوان است، و خوابش سنگین، بارها شده که برای خانه خمیر می‌کند و همان جا خوابش می‌برد، تا آنکه حیوانات اهلی می‌آیند و خمیر را می‌خورند. پس رسول خدا برخاسته درباره عبدالله بن ابی استعداز نمود، و

در منبر فرمود: ای گروه مسلمانان! کیست که اگر من مردی را که شرش به اهل بیت من رسیده کیفر کنم عذر مرا بفهمد و مرا ملامت نکند؟ چون به خدا سوگند من جز خیر هیچ سابقه‌ای از همسرم ندارم و این تهمت را درباره مردی زده‌اید که جز خیر سابقه‌ای از او نیز ندارم، او هیچ وقت بدون من وارد خانه من نمی‌شد.

پس سعد بن معاذ انصاری برخاست و عرض کرد: من راحت می‌کنم، اگر از اوس باشد گردنش را می‌زنم، و اگر از برادران ما یعنی بنی خزرج باشد هر امری بفرمایی اطاعت می‌کنم. سعد بن عباد که رئیس خزرج بود و قبلاً مردی صالح بود آن روز دچار حمیت و تعصب شده، از جا برخاست و به سعد گفت: به خدا سوگند دروغ گفتی، و تو او را نمی‌کشی و نمی‌توانی بکشی. پس از وی اسید بن حضیر پسر عموی سعد برخاست و به سعد بن عباد گفت: تو دروغ می‌گویی، چون مردی منافق هستی، و از منافقین دفاع می‌کنی، پس دو قبیله اوس و خزرج از جای برخاسته به هیجان آمدند، و تصمیم گرفتند که با هم بجنگند در همه این احوال رسول خدا بر فراز منبر ایستاده بود، و مردم را مرتب آرام می‌کرد، تا همه ساکت شدند و آن جناب هم سکوت کرد.

من آن روز مرتب گریه می‌کردم و اشکم بند نمی‌آمد، و چشمم به خواب نرفت، پدر و مادرم نزد آمدند، و دیدند که دو شب و یک روز است که کارم گریه شده، ترسیدند که از گریه جگر شکافته شود. هنگامی که آن

دو نشسته بودند و من همچنین گریه می‌کردم، زنی از انصار اجازه خواست و وارد شد و او هم با گریه مرا کمک کرد، در این بین ناگهان رسول خدا وارد شد و نشست و تا آن روز هرگز آن جناب نزد من نمی‌نشست، و به من همان حرف‌هایی را زد که قبلاً می‌زد. این را هم بگویم که يك ماه بود وحی بر آن جناب نازل نشده و درباره گرفتاری من از غیب دستوری نرسیده بود پس رسول خدا وقتی می‌نشست تشهد خواند، و سپس فرمود: اما بعد، ای عایشه به من چنین و چنان رسیده. اگر تو از این تهمت‌ها مبری باشی که خدا در براءت تو آیه قرآنی می‌فرستد، و اگر گنهکار باشی باید استغفار کنی و به خدا توبه ببری، که بنده خدا وقتی به گناه خود اعتراف کند و آن گاه توبه نماید، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد. بعد از آنکه سخنان رسول خدا تمام شد ناگهان اشکم خشک شد، و دیگر قطره‌ای اشک نیامد، من به پدرم گفتم پاسخ رسول خدا را بده گفت: به خدا سوگند نمی‌دانم چه بگویم به مادرم گفتم: جواب رسول خدا را بده گفت: به خدا سوگند نمی‌فهمم چه بگویم. و خودم در حالی که دختری نورس بودم و قرآن زیاد نمی‌دانستم، گفتم: من به خدا سوگند می‌دانستم که شما این جریان را شنیده‌اید، و در دل‌هایتان جای گرفته، و آن را پذیرفته‌اید، لذا اگر بگویم من بری و بی‌گناهم، و خدا می‌داند که بری از چنین تهمتی هستم، تصدیقم نمی‌کنید، و اگر اعتراف کنم، به کاری اعتراف کرده‌ام که به خدا سوگند نکرده‌ام، ولی شما تصدیقم نمی‌کنید. و به خدا سوگند مثالی برای خودم و شما سراغ ندارم الا کلام پدر یوسف که گفت:

«فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» آن گاه روی گردانیده در بستم خوابیدم، در حالی که از خود خاطر جمع بودم، و می‌دانستم که خدا مرا تَبْرُئَه می‌کند، ولی احتمال نمی‌دادم که درباره من وحیی بفرستد، که تا قیامت بخواند، چون خود را حقیرتر از آن می‌دانستم که خدا درباره‌ام آیه‌ای از قرآن بفرستد که تلاوت شود. بلکه امیدوار بودم رسول خدا رؤیایی ببیند، و به این وسیله تَبْرُئَه شوم. سپس می‌گوید: به خدا سوگند رسول خدا تصمیم به برخاستن نگرفته بود، واحدی از حضار هم از جای خود برنخاسته بودند که وحی بر او نازل شد، و همان حالت بیهوشی که همواره در هنگام وحی به او دست می‌داد، دست داد و از شدت امر عرقی مانند دانه‌های مروارید از او سرازیر شد، با اینکه آن روز روز سردی بود. همین که حالت وحی تمام شد به خود آمد، در حالی که می‌خندید و اولین کلمه‌ای که گفت این بود که: ای عایشه بشارت باد تو را که خداوند تو را تَبْرُئَه کرد. مادرم گفت: برخیز و بنشین. گفتم به خدا بر نمی‌خیزم و جز خدا کسی را سپاس نمی‌گویم، آن گاه آیه «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ» و ده آیه بعد از آن را نازل فرمود.^۱

این روایت از روایات بسیار پر تکرار در کتب روایی، تاریخی و تفسیری عامه است و به طرق مختلفی از عایشه، عمر، ابن عباس، ابو هریره، ابوالیسر انصاری، ام رومان مادر عایشه و دیگران، همگی به نقل از شخص

۱ سیوطی، الدر المنثور، ۵/ ۲۴ - ۲۶.

عایشه روایت شده است، که با یکدیگر اختلافاتی دارند ولی اساس روایات یکی است. متن این روایات را در اکثر کتب تفسیری ذیل آیه افک^۱ و نیز کتب تاریخی^۲ و روایی^۳ عامه می‌توان دید و تعدادی از این روایات را سیوطی در الدر المنثور و طبری در جامع البیان گزارش کرده‌اند.^۴

۲-۲-۲. برخی اشکالات وارد بر روایات افک عایشه

بر روایات افک عایشه اشکالات نقدالحديثی بی‌شماری وارد است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- شخصیتی که این روایت از پیامبر ﷺ تصویر می‌کند، از شخصیت رسالی پیامبر ﷺ به دور و با عصمت ایشان منافات دارد. از کل روایت و رفتار عایشه با پیامبر ﷺ پیش و پس از نزول آیه افک، چنین بر می‌آید که پیامبر ﷺ نسبت به عایشه سوء ظن پیدا کرده بود، در صورتی که خداوند با

۱- نک: فخر رازی، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ۲۳ / ۳۴۲-۳۴۴؛ زمخشری، الکشاف، ۳ / ۲۱۷-۲۱۹؛ مغنیه، الکشاف، ۵ / ۴۰۵؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۲ / ۱۹۷-۲۰۰.

۲- نک: طبری، تاریخ الطبری، ۲ / ۶۱۱-۶۱۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۲ / ۲۶۹-۲۸۰؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ۴ / ۱۶۰.

۳- نک: بخاری، صحیح، ۹ / ۴۵۷؛ ۱۴ / ۳۱؛ ۱۵ / ۴۵۸؛ مسلم، صحیح، ۸ / ۱۱۲.

۴- نک: سیوطی، الدر المنثور، ۵ / ۳۱-۲۵؛ طبری، جامع البیان، ۱۸ / ۵۰-۷۰.

نزول آیه «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَ قَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» خطای مومنان را در داشتن سوء ظن به یکدیگر نکوهش می‌کند. اگر اسوه حسنه مومنان، خود دچار این مشکل و دارای سوء ظن بود، چه جای نکوهش مومنان است؟

۲- در روایت آمده که عایشه پس از نزول آیه افک و بشارت پیامبر ﷺ به آمدن آیه در تایید طهارتش، به پیامبر ﷺ گفت بحمد الله لا بحمدك. این بدان معنی است که روایت ادعا دارد حقانیت عمل پیامبر ﷺ و عایشه در تقابل قرار گرفته و خداوند عمل عایشه را تایید کرده‌است و این مطلب با آیات بی‌شمار دیگر که به اطاعت پیامبر ﷺ در کنار اطاعت خدا امر می‌نماید، و نیز با آیات شامل اطاعت مطلق و بی‌قید و شرط از پیامبر ﷺ مانند «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»، در تقابل است.

۳- به فرض این که آیات اول تا دهم سوره نور که قبل از آیه افک قرار گرفته‌اند، قبل از آیه افک نازل شده باشند، پیامبر ﷺ می‌بایست صبر می‌کرد تا بیش از یک ماه بگذرد و وحی در برائت شرعی عایشه نازل شود، بلکه می‌بایست طبق آیات صدر سوره نور، چهار شاهد از عصبه‌ای که این افک را مطرح کرده بودند، می‌خواست و اگر شاهد نداشتند، آنان را حد می‌زد نه این که در مسجد از مهاجرین و انصار کمک بخواهد.

۴- طبق آیات افک، کسانی که افک را آوردند عصبه نامیده شده‌اند. به نقل

کتاب‌های لغت عرب، عصبه به گروه قوی پشت به پشت هم داده، تعدادی بین ده تا چهل نفر^۱ گفته می‌شود. فراهیدی خاطر نشان می‌سازد که عصبه به تعداد کم‌تر از ده نفر گفته نمی‌شود.^۲ اما کسانی که حد خورده‌اند فقط چهار نفر بودند که نه تنها ارتباط خاصی بین آنان گزارش نشده بلکه به نظر نیز نمی‌رسد ارتباط خاصی با یک‌دیگر داشته باشند؛ خواهر یکی از همسران پیامبر ﷺ، یکی از مهاجرین سابقین (و در بعضی نقل‌ها ریب ابوبکر)، یک شاعر، و عبدالله بن ابی منافق معروف چه ارتباط و پیوند محکمی با یک‌دیگر دارند که عصبه باشند؟ و قطعاً اگر حد زدن در کار بوده، می‌بایست تعدادی بسیار بیش از ۴ نفر حد می‌خوردند و حد خوردن تعداد زیادی افراد در یک برهه از زمان، چیزی نیست که انتظار داشته باشیم در تاریخ گزارش نشود.

۵- بنا به اعتقاد بسیاری دانشمندان علوم قرآنی سوره احزاب نودمین و سوره نور صد و دومین سوره نازل شده بر پیامبر ﷺ می‌باشد.^۳ بنابراین بین نزول این دو سوره، زمان قابل ملاحظه‌ای وجود داشته‌است.^۴ سوره احزاب بنا به شهادت آیاتش و سیاق، پس از نبرد احزاب یا خندق و نیز

۱ فراهیدی، العین، ۳۰۹/۱؛ طریحی، مجمع البحرین، ۱۲۲/۲؛ ابن عباد، المحيط فی اللغة، ۳۴۴/۱.

۲ فراهیدی، العین، ۳۰۹/۱.

۳ نک: معرفت، علوم قرآن، ۷۸-۷۹.

۴ گرچه در شماره ترتیبی نزول سور بین دانشمندان علوم قرآنی اختلافاتی دیده می‌شود، ولی در این که سوره نور پس از احزاب نازل شده، توافق وجود دارد.

بنی قریظه نازل شده است. لازم به ذکر است که سعد بن معاذ انصاری بنا به گزارشات تاریخی در نبرد خندق زخم برداشت و پس از قلع و قمع بنی قریظه به شهادت رسید.^۱ اما در نسخ مختلف روایت بخصوص نسخه‌های صحیح بخاری و صحیح مسلم از مشاجره سعد بن معاذ انصاری با دیگری سخن به میان آمده، در صورتی که در زمان نزول سوره نور و آیات افک، سعد مدت‌ها بود که به شهادت رسیده بود.

۶- چنین به نظر می‌رسد که بعدها گروهی از سیره نویسان اهل سنت، متوجه وجود اشکال متنی واضح مطرح شده در بند پیشین در روایات افک عایشه شدند و برای فرار از آن، اعلام کردند غزوه بنی‌مصطلق پیش از غزوه خندق رخ داده است و سعد در آن زمان زنده بوده است. غافل از این که در این صورت اشکالی را با اشکال بزرگ‌تر جایگزین کرده‌اند. در روایت آمده که سفر پس از حکم حجاب بود و نیز آمده که در نبرد بنی‌مصطلق بود. چون حکم حجاب پس از نبرد خندق واجب شده، اگر نبرد بنی‌مصطلق قبل از خندق باشد این بار دو قسمت دیگر روایت با هم در تضاد قرار می‌گیرند. به طور خلاصه اگر افک عایشه در غزوه بنی‌مصطلق و

۱ نک: قاضی ابرقوه، سیرت رسول الله، ۳۷۰؛ ابن اثیر، الکامل، ۱۷۸/۲-۱۸۷، الاستیعاب، ۶۰۲/۲؛ أنساب الأشراف، ۳۴۷/۱؛ طباطبائی، المیزان، ۳۰۱-۳۰۳ که ذیل سوره احزاب، شهادت سعد بن معاذ را نیز به تصویر کشیده است، نیز طبرسی، مجمع البیان، ۵۳۹-۵۵۳/۸.

این غزوه قبل از نبرد خندق اتفاق افتاده است، پس ابتدای روایت که می‌گوید در آن زمان دستور حجاب نازل شده بود، دروغ است، چون دستور حجاب پس از نبرد خندق نازل شد. اگر افک عایشه در غزوه بنی‌مصطلق و این غزوه پس از نبرد خندق اتفاق افتاده است، پس بخش حاوی جدل سعد بن معاذ دروغ است چون سعد در آن زمان شهید شده بود. بنابر این روایت دچار تضادی بسیار آشکار است.

۷- اصولاً این دسته آیات در سوره نور، برائت واقعی فرد مورد افک و پاک بودن او از جهت ارتباط با مرد بیگانه را تأیید نمی‌کند، بلکه برائت شرعی او را اثبات می‌کند. البته اکثر علمای مسلمان معتقد به پاک بودن همسران پیامبران از ناپاکی زنا می‌باشند، چون وجود این ناپاکی در همسران پیامبران از جمله همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موجب بی‌زاری مردم شده و باعث می‌شود که آن حضرت در جامعه رسوا گشته و امر دعوت دینی‌اش تباه شود که با هدف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله منافات دارد. اما این عقیده علمای مسلمان، بر اساس یک برهان عقلی است و از آیات افک برداشت نمی‌شود.^۱ در این آیات می‌خوانیم: «الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۲

۱ نک: طباطبائی، المیزان، ۱۵/۱۰۲.

۲ النور، ۴. یعنی: «و کسانی که آنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدّعی خود) نمی‌آورند، آن‌ها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید؛ و آن‌ها

و نیز «لَوْ لَا جَاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ»^۱. یعنی اگر کسی مثلاً دچار گناه زنا شود و یک شاهد عادل نیز بر زناى او وجود داشته باشد، او برائت شرعی دارد و حد نیز بر او جاری نمی‌شود، اما واضح است که برائت واقعی ندارد و حساب او با خداست. پس اصولاً آیات افک درباره هر کسی باشد، تنها برائت شرعی او را اعلام می‌دارد و مزیت خاصی برای او محسوب نمی‌شود چنانچه همه مردان و زنان مومن، مادام که چهار شاهد عادل مبنی بر زناى آنان وجود نداشته باشد، از نظر شرعی برائت از زنا دارند.

۸- در این روایت عمل سعد بن عبادۀ تقبیح و در عوض از پسر عمویش اسید بن حضیر تمجید شده‌است. این مسئله توجه ما را به ماجرای سقیفه جلب می‌کند. علامه عسکری در توضیح ماجرای سقیفه از تقابل سعد بن عبادۀ (از انصار خزرجی) با ابوبکر و عمر و طرفداری اسید بن حضیر (از انصار اوسی) از ابوبکر و بیعت با او سخن به میان می‌آورد. توجه به این مطلب ما را به تأمل در روایت و این که اغراض سیاسی در ساختن لااقل این بخش از روایت بی‌تأثیر نبوده‌اند، و می‌دارد.^۲

همان فاسقانتند!».

۱ النور، ۱۳. یعنی: «چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟! اکنون که این گواهان را نیاوردند، آنان در پیشگاه خدا دروغ‌گویند!».

۲ نک: عسکری، سقیفه، ۵۹: «چون خبر این اجتماع (اجتماع انصار در سقیفه برای امارت سعد بن عبادۀ رئیس خزرج) به گوش ابوبکر و عمر رسید، به همراه ابوعبیده جراح،

۹- در روایت گفته شده که یکی از کسانی که افک را آوردند، حسان شاعر بوده که در نهایت حد خورده است. از طرفی در بعضی نسخ روایت می‌خوانیم که صفوان به حسان حمله کرد و با شمشیر ضربتی به او زد. یاران حسان می‌خواستند او را قصاص کنند که پیامبر ﷺ از حسان خواست او را ببخشد. حسان صفوان را بخشید و پیامبر ﷺ در عوض یک ملک و سیرین خواهر ماریه را به او بخشید.^۱ اما اهل تسنن در کتب سیره و تاریخ خود می‌گویند ماریه در سال هفتم از طرف مقوقس به پیامبر ﷺ هدیه

شتابان، رو به سقیفه نهادند. اسید بن حضیر و عویم بن ساعده وعاصم بن عدی از بنی عجلان نیز که از روی حسادت نمی‌خواستند سعد خلیفه شود، به ایشان پیوستند..... اسید بن حضیر از انصار بود؛ در عقبه دوم و احد و دیگر غزوات پیامبر حاضر بود و ابوبکر، هیچ یک از انصار را بر او مقدم نمی‌داشت. در سال ۲۰ یا ۲۱ هجری درگذشت و عمر خود تابوت او را به دوش کشید؛ نیز نک: ابن عبدالبر، الاستیعاب ۱/ ۹۴؛ ابن حجر، الاصابه ۱/ ۲۳۵- ۲۳۴: «و قال البغوي: حدثنا ابن زنبور، حدثنا ابن أبي حازم، عن سهيل، عن أبيه، عن أبي هريرة، أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «نعم الرجل أسيد بن حضير». و قال ابن إسحاق: حدثنا يحيى بن عباد بن عبد الله بن الزبير، عن أبيه، عن عائشة، قالت: ثلاثة من الأنصار لم يكن أحد منهم يلحق في الفضل، كلهم من بني عبد الأشهل: سعد بن معاذ، وأسيد بن حضير، و عباد بن بشر. [و أخرج أحمد في مسنده، من طريق فاطمة بنت الحسين بن علي، عن عائشة، قالت: كان أسيد بن حضير من أفاضل الناس... و روى الواقدي، من طريق طلحة بن عبد الله التيمي، قال: كان أبو بكر لا يقدم أحدا من الأنصار على أسيد بن حضير. «؛ نک: واقدي، الردة، ۳۳.

۱ نک: ابن اثیر، الکامل، ۲/ ۱۹۹؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۱/ ۴۵۲؛ مقریزی، إمتاع الأسماع، ۱/ ۲۱۹.

داده شد^۱ و در جای دیگر می‌گویند افک در سال پنجم قبل از نبرد خندق رخ داد. پس چگونه سیرین در سال پنجم نزد پیامبر ﷺ بود و او را به حسان هدیه داد؟

۱-۲-۲-۲. موشکافی دو اشکال اساسی روایات افک عایشه در رابطه با اجرای حد قذف توسط پیامبر ﷺ

روایت افک عایشه به صورت عام دارای اشکالات نقدالحديثی و تناقض‌های درونی و تضاد با برخی گزارشات تاریخی و نیز تقابل با برخی آیات قرآن است^۲ که تنها به چند مورد از آنها اشاره کردیم و مطرح نمودن کل این اشکالات از حوصله این نوشتار خارج است. اما به طور خاص پذیرش این روایات منجر به طرح دو سوال و اشکال اساسی زیر در رابطه با اجرای حد قاذف توسط پیامبر ﷺ می‌شود:

۱-۲-۲-۲. به تاخیر انداختن اجرای حد قذف به مدت یک ماه توسط پیامبر ﷺ

به تاخیر افتادن اجرای حکم حد آن هم به مدت حداقل یک ماه توسط پیامبر ﷺ مخالف وظیفه اصلی پیامبر ﷺ و سوال برانگیز است. علت سوال

۱ نک: طبری، تاریخ الطبری، ۲۱/۳-۲۲.

۲ نک: طباطبایی، المیزان، ۱۵ / ۱۰۱-۱۰۲؛ نک: عاملی، الصحيح من سیره النبی الاعظم، جلد ۱۳.

برانگیز بودنِ زمان اجرای حد قذف در روایات افک عایشه آن است که در سوره نور ابتدا حکم حد زنا، سپس حکم قذف زنان شوهردار از طرف همسر و نیز غیر همسر، و سپس بلافاصله آیات افک آمده است و به طور طبیعی وقتی خواننده آیات سوره نور را می خواند به ذهن متبادر می شود که آیات افک^۱ پس از آیه قذف^۲ نازل شده اند و پیامبر ﷺ در زمان ساخته شدن و نیز شیوع افک و تهمت به همسرش، حکم حد قاذف را می دانست. از این رو پیامبر ﷺ می بایست بلافاصله پس از شروع (نه گسترش) شایعه افک، حد قذف را اجرا می کرد و بدین وسیله از شیوع آن نیز جلوگیری می کرد. پس چرا طبق ادعای روایت، پیامبر ﷺ بلافاصله پس از بروز تهمت، حد را بر تهمت زندگان اجرا نکرده تا جلوی شیوع تهمت ناروا گرفته شود و اجازه داده این شایعه اوج بگیرد و به مدت یک ماه دهان به دهان بگردد و به جای اقدام به اجرای حد الهی، در مسجد از مهاجرین و انصار کمک خواسته است؟^۳

۱ النور، ۱۱-۱۹.

۲ النور، ۴.

۳ نک: طباطبائی، المیزان، ۱۵/ ۱۰۲.

۲-۲-۱-۱-۱. پاسخ بعضی دانشمندان مسلمان به چرایی تاخیر اجرای حد قذف

بعضی اندیشمندان مسلمان جهت رفع اشکال ایجاد شده در اثر پذیرش روایات سبب نزول آیه افک در رابطه با اجرای حد قاذف، این امکان را مطرح کرده‌اند که شاید آیات قذف بر خلاف ترتیب مصحف و پس از آیه افک نازل شده باشد. ازجمله علامه طباطبایی ضمن طرح اشکالات وارد بر روایات افک عایشه و طرح اشکال اجرای حکم قذف پس از یک ماه در روایت، می‌فرماید: «پس حق مطلب این است که هیچ گریزی از این اشکال نیست، مگر اینکه کسی بگوید: آیه قذف قبل از داستان افک نازل نشده بوده، بلکه بعد از آن نازل شده، و علت توقف رسول خدا ﷺ هم این بوده که حکم این پیش‌آمد و نظایر آن در اسلام نازل نشده بوده، و رسول خدا ﷺ منتظر حکم آسمانی آن بوده»^۱. همچنین ایشان پس از طرح اشکالات وارد بر افک ماریه می‌فرماید: «ولی آنچه در حل اشکال حد بر هر دو صنف از روایات باید گفت... این است که بگوییم آیات افک قبل از آیه حد قذف نازل شده و با نزول آیه افک هم غیر از براءت مقذوف در صورت اقامه نشدن شاهد و غیر از حرمت این عمل چیزی تشریع نشد، یعنی حد قاذف در آن آیه تشریع نشد، چون اگر حد قاذف قبل از داستان افک تشریع شده بود، هیچ مجوزی برای تاخیر آن، و به انتظار وحی نشستن نبود، و هیچ

يك از قاذف‌ها هم از حد رهایی نمی‌یافتند».^۱ حجتی نیز ضمن بحث مفصل بر روایات افک، نزول آیه قذف پس از آیات افک را به عنوان نظر درست می‌پذیرد.^۲

۲-۲-۱-۱-۲-۲. اشکال وارد بر پاسخ فوق

با وجود والایی دانش ارائه کنندگان پاسخ فوق، توجه به موردی ظریف ما را در پذیرش این پاسخ مردد می‌سازد. به نظر می‌رسد این استدلال که: «آیات قذف پس از آیات افک نازل شده‌اند و پیامبر ﷺ به مدت یک ماه پس از نزول آیات افک صبر کرد تا حکم حد نازل شود و چون حکم حد قذف دیر تشریع شد، پس اجرای آن به تعویق افتاد»، دارای اشکال است و آن این که حکم قانونی عطف به ما سبق نمی‌شود؛ یعنی اگر آیات قذف پس از افک و شیوع شایعه نازل شده باشد، نمی‌توان تهمت‌زنندگان را حد زد و آنان معذورند چون حکم را نمی‌دانستند. این اصل در آیات متعددی از قرآن^۳ مورد توجه واقع شده است.^۴ ازجمله در مورد ازدواج با همسران پدران می‌فرماید: «... با زنانی ازدواج نکنید که پدران شما با آنان ازدواج کرده‌اند. چرا که این کار، عمل بسیار زشتی است و ... مگر آنچه گذشته است»^۵ و یا بعد از تحریم ربا می‌فرماید «... پس هر که اندرز

۱ طباطبایی، المیزان، ۱۵ / ۱۰۵.

۲ نک: حجتی، اسباب النزول، ۷۳.

۳ مانند الاسراء، ۱۵؛ القصص، ۵۹؛ البقره، ۲۷۵؛ النساء، ۲۲ و ۲۳.

۴ نک: طبرسی، مجمع البیان، ۳ / ۳۷۹ و ۳ / ۴۸؛ مکارم، تفسیر نمونه، ۳ / ۳۳۱.

۵ النساء، ۲۲.

پروردگارش به او رسید و (از رباخواری) دست کشید، آنچه پیش‌تر بوده (و سود و نزولی که قبلاً دریافت نموده‌است) از آن او است...»^۱ و مواردی دیگر.^۲ پس وقتی قرآن کریم در احکامی مانند حرمت ازدواج با همسر پدر یا جمع بین دو خواهر یا ربا، از کیفر دادن موارد انجام شده پیش از ابلاغ حکم تحریم می‌گذرد، چگونه در صورت اعلام حد قذف پس از آیات افک و شیوع شایعه، کسانی را که قبلاً این شایعه را ساخته و یا پخش کرده‌اند، مستحق اجرای حد بدانند؟

۲-۲-۱-۲. اجرای حد قذف تنها بر چهار نفر

روایات افک عایشه اعلام می‌دارند که پیامبر ﷺ پس از یک ماه تنها چهار نفر^۳ (عبدالله بن ابی، حسان شاعر، مسطح ریب ابوبکر و حمنه همسر طلحه) را حد زد. اما این مطلب تا چه حد با گزارشات قرآنی رویداد افک هم‌خوانی دارد؟

۲-۲-۱-۲.۱. تقابل گزارشات قرآنی رویداد افک با حد خوردن فقط چهار نفر

۱ البقره، ۲۷۵.

۲ مانند: النساء، ۲۳.

۳ البته در این مطلب نیز بین راویان اهل سنت اختلاف است و بعضی می‌گویند پیامبر عبدالله ابن ابی را حد نزد و تنها سه نفر حد خوردند.

قرآن کریم در گزارش ماجرای تاریخی افک در رابطه با قاذفین و تهمت‌زنندگان به همسر پیامبر ﷺ دو گروه سازندگان شایعه و پخش‌کنندگان شایعه را معرفی می‌کند. اولین گروه کسانی بودند که افک و تهمت ناروا را ساختند و وارد جامعه اسلامی کردند و دومین گروه کسانی که زبان به زبان تهمت را گرفته و بیان کردند و باعث شیوع و اوج گرفتن شایعه در جامعه شدند. در رابطه با گروه اول قرآن می‌فرماید «... إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ...»^۱. عصبه به گروه بهم پیوسته و پشت به پشت هم داده^۲، تعدادی بین ده تا چهل نفر^۳ گفته می‌شود. فراهیدی خاطر نشان می‌سازد که عصبه به تعداد کم‌تر از ده نفر گفته نمی‌شود^۴. بنابراین گروه اول یعنی سازندگان شایعه باید بین ده تا چهل نفر باشند. اما در رابطه با گروه دوم، یعنی شایعه پراکنان قرآن می‌فرماید: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسَّتِيزَاتِ وَ

۱ النور، ۱۱. یعنی: «به یقین کسانی که آن تهمت [بزرگ] را [درباره یکی از همسران پیامبر به میان] آوردند، گروهی [هم‌دست و هم‌فکر] از [میان] خود شما بودند، آن را برای خود شری می‌پندارید، بلکه آن برای شما خیر است، برای هر مردی از آنان کیفری به میزان گناهی است که مرتکب شده، و آن کس که بخش عمده آن را بر عهده گرفته است، برایش عذابی بزرگ است».

۲ راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۵۶۸.

۳ نک: فراهیدی، العين، ۱ / ۳۰۹؛ طریحی، مجمع البحرین، ۲ / ۱۲۲؛ ابن عباد، المحيط فی اللغة، ۱ / ۳۴۴؛ نک: بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ۴ / ۱۰۰: «عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ جماعة منكم و هي من العشرة إلى الأربعین و كذلك العصاة».

۴ فراهیدی، العين، ۱ / ۳۰۹.

تَقُولُونَ بِأَفْوَهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ^۱ که تذکری عام به افراد گروه دوم است. مجموع افراد این دو گروه مسلماً تعداد قابل ملاحظه‌ای از مسلمانان را شامل می‌شود. اما کسانی که طبق گزارش روایت افک عایشه حد خورده‌اند فقط چهار نفر بودند که نه تنها ارتباط خاصی بین آنان گزارش نشده بلکه به نظر نیز نمی‌رسد ارتباط خاصی با یک‌دیگر داشته باشند؛ خواهر یکی از همسران پیامبر ﷺ، یکی از مهاجرین و سابقین (و در بعضی نقل‌ها ربیب ابوبکر)، یک شاعر، و عبدالله بن ابی منافق معروف چه ارتباط و پیوند محکمی با یک‌دیگر دارند که عصبه محسوب شوند؟ به علاوه قطعاً اگر حد زدن در کار بوده، می‌بایست تعدادی بسیار بیش از ۴ نفر حد می‌خوردند، چرا که «قذف به مجرد ارتکاب حد می‌آورد»^۲ و ربطی به این ندارد که تهمت‌زننده خود شایعه را ساخته‌است یا شایعه‌ای را که کسی دیگر ساخته، بیان کرده‌است، و تعداد افراد مجموع دو گروه شایعه‌ساز و شایعه‌پراکن با توجه به سرزنش‌های مکرر قرآن در آیات سوره نور و گفتار مفسران، مسلماً بسیار قابل ملاحظه بوده‌است. آنچه مسلم است، حد خوردن تعداد زیادی افراد

۱ النور، ۱۵: یعنی: «چون [که آن تهمت بزرگ را] زبان به زبان از یکدیگر می‌گرفتید و با دهان‌هایتان چیزی می‌گفتید که هیچ معرفت و شناختی به آن نداشتید و آن را [عملی] ناچیز و سبک می‌پنداشتید و در حالی که نزد خدا بزرگ بود». ۲ طباطبایی، المیزان، ۹۳/۱۵.

که بخصوص در بین آنها تعدادی در حدود ده نفر تا چهل نفر، افراد عصبه و بهم پیوسته و هم‌بسته وجود داشته باشند، چیزی نیست که انتظار داشته باشیم همه مورخان گزارش آن را فراموش کرده باشند. این استدلال موجب تشکیک در درستی ادعای روایت مبنی بر اجرای حد بر قاذفین توسط پیامبر ﷺ و لزوم بررسی امکان‌های دیگر مانند امکان عدم وجوب اجرای حد بر قاذفین، بر پیامبر ﷺ می‌شود.

۳-۲. روایت مشهور افک ماریه در منابع شیعه

در کتب شیعه روایاتی وجود دارد که داستان افک را مربوط به ماریه ام ولد پیامبر ﷺ و آوردنده افک را عایشه می‌داند. برای احاطه بیشتر به این روایات به منبع‌شناسی آنها می‌پردازیم تا بتوانیم ریشه‌های این روایات را در مصادر شیعه بیابیم.

۱-۳-۲. متن و منبع‌شناسی روایات افک ماریه در مصادر شیعه

روایات مربوط به افک ماریه در منابع تفسیری و روایی شیعه شامل چهار یا پنج متن اساسی هستند که در کتب مختلف تکرار می‌شوند. با بررسی مصادر روایی و تفسیری متقدم و متاخر متوجه می‌شویم که این روایات برگرفته از چهار منبع روایی و تفسیری از علمای متقدم شیعه پیش از شیخ طوسی به شرح زیر می‌باشند:

۲-۱-۱. روایات افک ماریه در کتب مفسران و علمای پیش از شیخ طوسی
قدیمی‌ترین روایات مطرح کننده تهمت به ماریه در منابع خاصه، در
چهار کتاب زیر آمده‌اند که گزیده ای از متن روایات را ذیل هر کتاب به
ترتیب تاریخی^۱ می‌آوریم:

۲-۱-۱-۳. تفسیر قمی علی بن ابراهیم (۳۰۷ ق)

به نظر می‌رسد اولین گزارش‌های تاریخی درباره تهمت به ماریه، در
منابع شیعه در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده باشد.^۲ علی بن ابراهیم
ذیل دو آیه به جریان افک ماریه اشاره می‌کند. یک بار ذیل آیه ۶ سوره
حجرات می‌گوید: «آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ جَاءَكُمُ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَيَّنُوا أَنْ
تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» در باره ام ابراهیم ماریه
قبطیه نازل شده و سبب آن این بود که عایشه به رسول خدا ﷺ گفت ابراهیم
فرزند تو نیست، فرزند جریح قبطی است و او هر روز بر ماریه وارد می‌شود. پس
رسول خدا ﷺ خشمگین شد و به امیر المومنین علیؓ فرمود این شمشیر را بگیر و
سر جریح را برایم بیاور. علیؓ شمشیر را گرفت و گفت: پدر و مادرم بفدایت
ای رسول خدا. هر گاه برای اجرای امری مرا می‌فرستی در انجام آن مانند آهن

۱ تاریخ‌های نوشته شده تاریخ تقریبی وفات نویسنده کتاب به سال قمری است.

۲ نک: قمی، تفسیر القمی، ۲/ ۳۱۸-۳۱۹ و ۹۹-۱۰۰.

داغ در کرک (تند و تیز) هستم.^۱ پس اکنون چه امر می‌کنی؟ آیا محتاط باشم (در آن تحقیق کنم) یا همانند قبل باشم. پیامبر ﷺ فرمود بلکه محتاط باش. پس علی علیه السلام به مشربه ام ابراهیم آمد. وقتی نگاه جریح به او افتاد فرار کرد و بالای درخت خرمايي رفت، علی علیه السلام به او نزدیک شد و گفت پایین بیا. جریح گفت: ای علی علیه السلام از خدا بترس در اینجا بشری نیست. من محبوبم. سپس عورتش را آشکار کرد و محبوب بود. علی علیه السلام او را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت ای جریح این چه حالتی است که داری؟ جریح گفت ای رسول خدا قبطیان حشم خود و کسانی را که می‌خواهند بر خانواده خود وارد کنند او را به این حالت در می‌آورند. و قبطیان جز با قبطیان انس نمی‌گیرند. پدر ماریه مرا نزد او فرستاده تا بر او وارد شده و به او خدمت کنم و با او مانوس باشم. پس خداوند آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» را کرد»^۲.

همچنین روایتی را به نقل از عبدالله بن بکیر می‌آورد که از امام صادق علیه السلام می‌پرسد فدایت شوم آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانست عایشه دروغ گفته است و دستور قتل آن مرد را داد یا اینکه نمی‌دانست، و خداوند در اثر تحقیق و درنگ علی علیه السلام کشته شدن را از مرد قبطی برداشت؟ پس امام پاسخ می‌دهد: بخدا سوگند پیامبر عالم‌تر از این بود، و اگر این دستور از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله از باب عزیمت و تکلیف حتمی بود علی علیه السلام باز نمی‌گشت مگر پس از کشتن مرد قبطی.

۱ دستور شما را به فوریت انجام می‌دهم

۲ قمی، تفسیر القمی، ۲ / ۳۱۸ و ۳۱۹.

ولی هدف پیامبر از این دستور آن بود (این دستور را طوری داد) که عایشه از گناه خود بازگردد...»^۱.

علی بن ابراهیم بار دیگر ذیل آیه افک درباره سبب نزول آن می‌گوید: «درباره «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» عامه روایت کرده‌اند که آیه درباره عایشه و تهمتی که به او در غزوه بنی مصطلق زدند نازل شده ولی خاصه روایت کرده‌اند که آیه درباره ماریه قبطیه و تهمتی که عایشه و زنان منافق به او زدند نازل شده است.^۲ نیز روایتی را ذکر می‌کند که در آن زراره می‌گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می‌گوید: « هنگامی که ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات یافت، پیامبر صلی الله علیه و آله بر او بسیار غمگین شد. عایشه گفت چه چیز تو را بر او غمگین می‌کند؟ او فرزند جریح بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فرستاد و او را فرمان به کشتن جریح داد. علی علیه السلام با شمشیر به دنبال جریح رفت و جریح قبطی در پشت دیوار باغی بود. علی علیه السلام در باغ را زد. جریح به سمت او آمد تا در را باز کند پس هنگامی که علی علیه السلام را دید در چهره‌اش خشم را مشاهده کرد، بازگشت و در را باز نکرد. علی علیه السلام بر دیوار رفت و داخل باغ شد و او را دنبال کرد. جریح فرار کرد و بر درخت خرمایی رفت. علی علیه السلام به دنبال او رفت و به او نزدیک شد. پس جریح خود را پایین انداخت و عورتش آشکار شد و علی علیه السلام دید که او نه از آن مردان را دارد و نه از

۱ قمی، تفسیر القمی، ۲/ ۳۱۹.

۲ نک: قمی، تفسیر القمی، ۲/ ۹۹.

آن زن را. پس علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و گفت ای رسول خدا هنگامی که مرا به کاری مامور می‌کنی آیا مانند آهن داغ در کرک (کنایه از تند و تیز بودن) باشم یا این که با احتیاط عمل کنم (در مقام تحقیق بر آیم) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود در مقام تحقیق برآی. علی علیه السلام گفت سوگند به آنکه تو را به حق مبعوث کرد؛ او نه از آن مردان را دارد و نه از آن زنان را. پس پیامبر صلی الله علیه و آله گفت سپاس خدایی را که بدی را از ما اهل بیت باز می‌گرداند.^۱

۲-۱-۱-۳-۲. هدایت الکبری خصیبه (۳۳۴ ق)

گزارشی دیگر از افک ماریه در هدایت الکبری دیده می‌شود که در آن خصیبه روایتی مبسوط از امام رضا علیه السلام خطاب به گروهی از شیعیان که در محضرشان بودند را آورده است. در این روایت آمده پس از این که ماریه به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه شد، ایمان آورد و اسلام و ایمانش نیکو شد و مالک قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله شد. این مسئله موجب حسد بعضی همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله شد. سپس بعضی صحابه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند جریح با ماریه زیاد رفت و آمد می‌کند و با او رابطه دارد و فرزند ماریه از آن اوست. پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را فرستاد و امام متوجه شد جریح محبوب است پس او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله از او خواست که در برابر صحابه‌ای که تهمت زده بودند لباسش را کنار زند تا دروغ آن‌ها آشکار شود. صحابه پس از دیدن

۱ قمی، تفسیر القمی، ۲/ ۹۹-۱۰۰.

این که جریح محبوب است، استغفار کردند و آیات «به راستی آنان که به زنان شوهر دار مومن غافل تهمت ناروا می‌زنند در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برای آنان عذاب بزرگی است روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان علیه آنان شهادت دهند به خاطر آنچه می‌کردند»^۱ نازل شد.^۲

۱ النور، ۲۳-۲۴-۲۵.

۲ نک: خصیبی، الهدایة الكبرى، ۲۹۷-۲۹۸: « قَالَ فَبَلَغَ الْخَبْرُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مَا ضَمَّ بِإِنِّهِ مُحَمَّدٍ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، ثُمَّ التَفَتَ إِلَى مَنْ بِحَضْرَتِهِ مِنْ شِيعَتِهِ فَقَالَ لَهُمْ: هَلْ عَلِمْتُمْ مَا قُدِّمَتْ بِهِ مَارِيَةُ الْقُبَيْطِيُّ؟ وَ مَا ادَّعِي عَلَيْهَا فِي وَلَادَتِهَا إِبْرَاهِيمَ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَقَالُوا: يَا سَيِّدَنَا أَنْتَ أَعْلَمُ خَبْرَنَا لِنَعْلَمَ، فَقَالَ: إِنَّ مَارِيَةَ أَهْدَاهَا الْمُقْوِيسُ إِلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، وَ تَحْطَى بِمَارِيَةَ مِنْ دُونِهِمْ وَ كَانَ مَعَهَا خَادِمٌ يُقَالُ لَهُ جُرَيْجٌ وَ حَسَنٌ إِيْمَانُهَا وَ إِسْلَامُهَا، ثُمَّ مَلَكَتْ مَارِيَةَ قَلْبَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَحَسَدَهَا بَعْضُ أَزْوَاجِهِ، وَ أَقْبَلَتْ عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ تَشْكُوَانِ إِلَى أَبَوَيْهِمَا مِثْلَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) إِلَى مَارِيَةَ وَ إِثَارَهُ إِتَاهَا عَلَيْهِمَا حَتَّى سَوَّلَتْ لِأَبَوَيْهِمَا أَنْفُسَهُمَا بِأَنْ يَقْدِفُوا مَارِيَةَ بِأَنَّهُمَا حَمَلَتْ بِإِبْرَاهِيمَ مِنْ جُرَيْجِ الْخَادِمِ، وَ كَانُوا لَا يَظُنُّونَ جُرَيْجًا خَادِمًا فَأَقْبَلَ أَبَوَاهُمَا إِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ هُوَ جَالِسٌ فِي مَسْجِدِهِ فَجَلَسَا بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يَحِلُّ لَنَا وَ لَا لِشِيعَتِنَا أَنْ نَكْتُمَ عَلَيْكَ مَا يَظْهَرُ مِنْ خِيَانَةٍ وَاقِعَةٍ بِكَ، قَالَ: مَاذَا تَقُولَانِ؟ قَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ جُرَيْجًا يَأْتِي مِنْ مَارِيَةَ الْفَاحِشَةَ الْعُظْمَى، وَ إِنَّ حَمْلَهَا مِنْ جُرَيْجٍ لَيْسَ هُوَ مِنْكَ، فَازِيدْ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ عَرَضَتْ لَهُ سَهْوَةٌ لِعَظِيمٍ مَا تَلَقَّيَاهُ بِهِ، ثُمَّ قَالَ: وَ يَحْكُمَا مَا تَقُولَانِ؟ قَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا خَلَقْنَا جُرَيْجًا وَ مَارِيَةَ فِي مَسَرَّتِهَا [مَسَرَّتِهَا] يَغِيْبُهَا فِي حُجْرَتِهَا وَ يُفَاكِهُهَا وَ يَلَاعِبُهَا وَ يَرُومُ مِنْهَا مَا يَرُومُ الرِّجَالُ مِنَ النِّسَاءِ فَابْعَثْ إِلَى جُرَيْجٍ فَإِنَّكَ تَجِدُهُ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فَأَنْفِذْ فِيهِمَا حُكْمَ اللَّهِ وَ حُكْمَكَ. فَأَتَى النَّبِيُّ إِلَى عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَ قَالَ: فَمَنْ يَا أَبَا الْحَسَنِ بِسَيْفِكَ ذِي الْفَقَارِ حَتَّى تَمْضِيَ مَسْرِيَةَ [مَسْرِيَةَ] مَارِيَةَ فَإِنْ صَادَقَتْهَا وَ جُرَيْجًا كَمَا يَصِفَانِ فَأُحْمِدْهُمَا بِسَيْفِكَ ضَرْبًا. وَ قَامَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ مَسَحَ سَيْفَهُ وَ أَخَذَهُ تَحْتَ ثَوْبِهِ فَلَمَّا

۳-۱-۳-۲. خصال شیخ صدوق (۳۸۱ ق)

در خصال نیز روایتی آمده است که در آن بخشی از احتجاجات امام علی علیه السلام را در حضور جمعی از صحابه بیان می‌کند و ضمن آن امام می‌فرماید: «شما را به خدا سوگند، آیا می‌دانید که عایشه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت ابراهیم پسر تو نیست و پسر فلان قبطی است. پس پیامبر صلی الله علیه و آله گفت ای علی برو پس او را بکش. گفتم ای رسول خدا اکنون که مرا می‌فرستی مانند آهن گداخته در کرک (تند و تیز) باشم (در مقام تحقیق بر آیم) یا احتیاط و درنگ کنم گفت احتیاط و درنگ کن (در مقام تحقیق برآی). پس من رفتم و او آنگاه

وَلَيْ مِنْ بَيْنِ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اِئْتَنِي إِلَيْهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: أَكُونُ كَالشَّكَّةِ، وَ الشَّاهِدُ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ، فَقَالَ لَهُ: فَدَيْتُكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ امْضِ، فَمَضَى وَ سَبَقَهُ فِي يَدِهِ حَتَّى تَسُوْرَ مِنْ فَوْقِ مَسْرِيةٍ [مَسْرِيةٍ] مَارِيَةً وَ هِيَ فِي جَوْفِ الْمَسْرِيةِ [الْمَسْرِيةِ]، وَ جُرَيْجٌ مَعَهَا يُؤَدِّبُهَا بِأَدَابِ الْمُلُوكِ، وَ يَقُولُ لَهَا: عَظَمِي رَسُولَ اللَّهِ وَ لَبَّيْهِ وَ أَكْرَمِيهِ حَتَّى التَفَتَ جُرَيْجٌ فَظَلَّ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَبَقَهُ مَشْهُورٌ فِي يَدِهِ فَفَرَعَ جُرَيْجٌ، وَ صَعَدَ إِلَى نَخْلَةٍ فِي الْمَسْرِيةِ [الْمَسْرِيةِ] فَصَعَدَ إِلَى رَأْسِهَا فَنَزَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْمَسْرِيةِ [الْمَسْرِيةِ]، فَكَشَفَ الرِّيحُ عَنْ أَثْوَابِ جُرَيْجٍ فَرَأَاهُ خَادِمًا مَمْسُوحًا لَيْسَ لَهُ مَا لِلْكَامِيَيْنِ، فَقَالَ: انْزِلْ يَا جُرَيْجُ، قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَمِنًا عَلَى نَفْسِي؟ فَقَالَ: أَمِنًا عَلَى نَفْسِكَ، فَنَزَلَ جُرَيْجٌ وَ أَخَذَ بِيَدِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَأَوْفَقَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ جُرَيْحًا خَادِمٌ مَمْسُوحٌ، فَوَلَّى النَّبِيَّ وَجْهَهُ إِلَى الْجِدَارِ، وَ قَالَ: حُلْ لَهُمَا - لَعَنَهُمَا اللَّهُ - يَا جُرَيْجُ حَتَّى يَبَيِّنَ كَذِبُهُمَا وَ يَحْتَقِبَا خُزْيَهُمَا، بِجُرْأَتِهِمَا عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَكَشَفَ جُرَيْجٌ عَنْ أَثْوَابِهِ فَإِذَا هُوَ خَادِمٌ مَمْسُوحٌ فَسَقَطَا بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ قَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ التَّوْبَةُ، اسْتَغْفِرْ لَنَا وَ لَنْ نَعُودَ... «؛ محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات، ۵۶۴.

که نگاهش به من افتاد خود را داخل باغ انداخت من نیز به دنبالش رفتم پس بر بالای نخلی رفت من نیز به دنبالش رفتم چون دید از نخل بالا می‌روم لباسش را کنار زد پس هیچ چیز از آنچه که مردان دارند، نداشت. من پیش رسول خدا ﷺ آمدم و ماجرا را خبر دادم. پس گفت سپاس خدایی را که بدی را از ما اهل بیت بازداشت.^۱

۲-۳-۱-۴. امالی سید مرتضی (۴۳۶ ق)

سید مرتضی در امالی^۲ خویش روایتی را از محمد حنفیه از پدرش علی بن ابیطالب علیه السلام به این شرح می‌آورد: «در باره ام ابراهیم ماریه قبطیه و پسرعمویش که پیش او رفت و آمد می‌کرد، حرف بسیار شد پس پیامبر ﷺ به من گفت این شمشیر را بگیر و برو، اگر او را نزد ماریه دیدی بکشش. گفتم ای رسول خدا اکنون که برای انجام آنچه فرمودی رهسپار می‌شوم، آیا مانند آهن گداخته در کرک (تند و تیز) باشم؟ یا شاهد آنچیزی را می‌بیند که غایب نمی‌بیند (در مقام

۱ الخصال، ۵۶۳/۲: قَالَ نَسَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ عَلِمْتُمْ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ص إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَيْسَ مِنْكَ وَ إِنَّهُ ابْنُ فُلَانٍ الْقِطْطِيِّ قَالَ يَا عَلِيُّ أَذْهَبُ فَأَقْتُلُهُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَا بَعَثْتَنِي أَكُونُ كَالْمَسْمَارِ الْمَحْمِيِّ فِي الْوَبَرِ أَوْ أَتَبَيَّبْتُ قَالَ لَا بَلْ تَبَيَّبْتُ فَذَهَبْتُ فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ اسْتَدَدَ إِلَيَّ حَائِطٌ فَطَرَحَ نَفْسَهُ فِيهِ فَطَرَحْتُ نَفْسِي عَلَى أَثَرِهِ فَصَعِدَ عَلَيَّ نَخْلٌ وَ صَعِدْتُ خَلْفَهُ فَلَمَّا رَأَيْتُ قَدْ صَعِدْتُ رَمَى بِإِزَارِهِ فَإِذَا لَيْسَ لَهُ شَيْءٌ مِمَّا يَكُونُ لِلرِّجَالِ فَجِئْتُ فَأَخْبَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَرَفَ عَنَّا السُّوءَ أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالُوا اللَّهُمَّ لَا فَقَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ».

۲ از این کتاب با نام غرر الفوائد و درر القلائد نیز یاد می‌شود.

تحقیق برآیم). پیامبر ﷺ گفت: شاهد آن چیزی را می‌بیند که غایب نمی‌بیند (در مقام تحقیق به رأی). با شمشیر رفتم و او را نزد ماریه یافتم، شمشیر را کشیدم. زمانی که رو به سوی او کردم دانست که قصد او دارم. بر بالای نخلی رفت پس بر پشت بر زمین افتاد و پاهایش را بلند کرد. دیدم که او ممسوح است از آن چه که مردان دارند کم یا زیاد چیزی نداشت. پس شمشیر را غلاف کردم و نزد پیامبر ﷺ بازگشتم و ماجرا را خبر دادم. پیامبر ﷺ گفت سپاس خدایی را که بدی را از ما اهل بیت باز می‌گرداند».^۱

۲-۱-۳. روایات افک ماریه در کتب مفسران و علمای پس از شیخ طوسی

با بررسی کتب تفسیری و روایی پس از شیخ طوسی چنین ظاهر می‌شود که چهار روایت آمده در تفسیر قمی، هدایت الکبری، خصال و

۱ سید مرتضی، آمالی، ۱/ ۷۷: «روی محمد بن الحنفیة رحمة الله عليه عن أبيه أمير المؤمنين عليه السلام قال: كان قد كثر على مارية القبطية أم إبراهيم في ابن عم لها قبطي كان يزورها، ويختلف إليها، فقال لي النبي صلى الله عليه وآله: «خذ هذا السيف و انطلق، فإن وجدتته عندها فاقتله». قلت: يا رسول الله، أكون في أمرك إذا أرسلتني كالسكة المحمّاة، أمضي لما أمرتني، أم الشاهد يرى ما لا يرى الغائب؟ فقال لي النبي صلى الله عليه وآله: «بل الشاهد يرى ما لا يرى الغائب». فأقبلت متوشّحاً بالسيف، فوجدته عندها، فاخترطت السيف، فلما أقبلت نحوه عرف أنني أريده، فأتت نخلة فرقي إليها، ثم رمى بنفسه على قفاه، و شغل برجله، فإذا إنه أحبّ أمسح، ماله ممّا للرجال قليل و لا كثير، قال: فغمدت السيف و رجعت إلى النبي صلى الله عليه وآله فأخبرته، فقال: «الحمد لله الذي يصرف عنا أهل البيت».

امالی، ریشه‌های روایات افک ماریه در منابع شیعه پس از شیخ طوسی هستند و مفسران و علمای پس از شیخ طوسی (۴۶۰ق) روایات افک ماریه را از یک یا چند تا از این منابع نقل کرده‌اند مانند تفسیر مجمع البیان طبرسی (۵۴۸ق) که ماجرای تهمت به ماریه را به عنوان یک قول غیر مشهور ذیل آیه ۶ سوره حجرات در کنار دو قول دیگر آورده‌است که متن روایت بسیار شبیه به متن آورده شده در تفسیر قمی است.^۱ ابن شهر آشوب (۵۵۸) در مناقب خود علاوه بر آوردن روایت تهمت به ماریه از خصال، آن را از بعضی منابع اهل تسنن مانند حلیه الاولیاء ابی نعیم نیز نقل کرده است.^۲ تفسیر صافی (۱۰۹۱ق)^۱، البرهان فی تفسیر القرآن

۱ نک: طبرسی، مجمع البیان، ۹ / ۱۹۸ - ۱۹۹: «... و قيل إنها نزلت فيمن قال للنبي ص إن مارية أم إبراهيم يأتيها ابن عم لها قبضي فدعا رسول الله ﷺ عليا (ع) و قال يا أخي خذ هذا السيف فإن وجدته عندها فاقتله فقال يا رسول الله أكون في أمرك إذا أرسلتني كالسكة المحمأة أمضي لما أمرتني أم الشاهد يرى ما لا يرى الغائب فقال ص بل الشاهد يرى ما لا يرى الغائب قال علي (ع) فأقبلت متوشحا بالسيف فوجدته عندها فاخترطت السيف فلما عرف إني أريده أتى نخلة فرقي إليها ثم رمى بنفسه على قفاه و شغل برجليه فإذا أنه أجب أمسح ما له مما للرجال قليل و لا كثير فرجعت فأخبرت النبي ص فقال الحمد لله الذي يصرف عنا سوء أهل البيت.

۲ نک: ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ۲ / ۲۲۵: «رَوَى التَّارِخِيُّ فِي تَارِيخِهِ وَ الْأَصْفَهَانِيُّ فِي جَلَّتِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ أَنَّ الَّذِي قُدِّمَتْ بِهِ مَارِيَةُ وَ هُوَ خَصِيٌّ اسْمُهُ مَابُورٌ وَ كَانَ الْمُقَوِّسُ أَهْدَاهُ مَعَ الْجَارِيَتَيْنِ إِلَى النَّبِيِّ ص فَبَعَثَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ ع وَ أَمَرَهُ بِقَتْلِهِ فَلَمَّا رَأَى عَلِيًّا وَ مَا يُرِيدُ بِهِ تَكْشَفَ حَتَّى بَيَّنَّ لِعَلِيٍّ أَنَّهُ أَجَبُ لَا شَيْءَ مَعَهُ مِمَّا يَكُونُ مَعَ الرِّجَالِ

(۱۱۰۷ق) ^۲، نورالثقلین (۱۱۱۲ق) ^۳ و کنز الدقائق و بحر الغرائب (۱۱۲۵ق) ^۴ این روایات را از تفسیر قمی با اندکی تفاوت در متن نقل کرده‌اند و تفسیر البرهان که علاوه بر آوردن روایات تفسیر قمی ذیل هر دو آیه، ^۵ روایت وارده از امام رضا (ع) در هدایت الکبری را نیز نقل می‌کند. ^۶ نیز تفاسیر متاخر شیعه

فَكَفَّ عَنْهُ ع. جَلِيَّةُ الْأَوَّلِيَاءِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بِإِسْنَادِهِ فِي خَيْرٍ أَنَّهُ كَانَ ابْنُ عَمٍّ لَهَا يَزُورُهَا فَأَثَقَدَ عَلَيْهَا لِيَقْتُلَهُ قَالَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُونُ فِي أَمْرِكَ إِذَا أُرْسِلْتَنِي كَالسَّبَكَةِ الْمُحَمَّاءِ وَ فِي رَوَايَةٍ كَالْمِسْمَارِ الْمُحْمِي فِي الْوَبَرِ وَ لَا يَتَّبِعُنِي شَيْءٌ حَتَّى أَمْضِيَ لِمَا أُرْسِلُنِي بِهِ وَ الشَّاهِدُ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ فَقَالَ بَلِ الشَّاهِدُ قَدْ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ فَأَقْبَلْتُ مُتَوَسِّحاً السَّيْفَ فَوَجَدْتُهُ عِنْدَهَا فَاحْتَرَطْتُ السَّيْفَ فَلَمَّا أَقْبَلْتُ نَحْوَهُ عَرَفَ أَنِّي أُرِيدُهُ فَأَتَى نَحْلَهُ فَرَفَى فِيهَا ثُمَّ رَمَى بِنَفْسِهِ عَلَى قَفَاةٍ وَ شَعَرَ بِرَجْلَيْهِ فَإِذَا هُوَ أَجْبُ أَمْسَحُ مَا لَهُ مِمَّا لِلرَّجُلِ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ فَأَعْمَدْتُ سَيْفِي ثُمَّ أَتَيْتُ إِلَى النَّبِيِّ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَصْرِفُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ الْإِمْتِحَانَ.

عَنْ ابْنِ بَابُوَيْهِ عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي آخِرِ احْتِجَاجِهِ عَلَى أَبِي بَكْرٍ بِثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ خَصْلَةً نَسَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ عَلِمْتُمْ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَيْسَ مِنْكَ وَ إِنَّهُ مِنْ فَلَانِ الْقَيْطِيِّ فَقَالَ يَا عَلِيُّ فَأَذْهَبْ فَأَقْتُلْهُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَا بَعَثْتَنِي أَكُونُ كَالْمِسْمَارِ الْمُحْمِي فِي الْوَبَرِ لِمَا أَمَرْتَنِي - الْمَعْنَى سَوَاءً.».

۱ نک: فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۳/ ۴۲۳ - ۴۲۴ و ۵/ ۴۹ .

۲ نک: بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن؛ ۴/ ۵۲ و ۵۴ - ۵۵ و ۵/ ۱۰۳.

۳ نک: حویزی، تفسیر نور الثقلین، ۵/ ۸۱.

۴ نک: قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۱۲/ ۳۲۶.

۵ آیه افک و آیه ۶ سوره حجرات.

۶ نک: بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۴/ ۵۴ و ۵۵.

مانند المیزان^۱ که ذیل آیه افک روایت تهمت به ماریه را از تفسیر قمی و تفسیر البرهان؛ و تفسیر نمونه^۲ که ذیل آیه ۶ حجرات روایاتی در باب تهمت به ماریه را از تفسیر مجمع البیان و نورالثقلین و تفسیر صافی نقل کرده‌اند. لازم به ذکر است که علامه مجلسی (۱۱۱۰ق) در بحار الانوار مجموعه‌ای از روایات افک ماریه را از منابع متقدم شیعی مانند تفسیر قمی، مجمع البیان طبرسی، خصال صدوق، امالی سید مرتضی و نیز از کتبی دیگر مانند تاریخ طبری و حلیه الاولیاء ابی نعیم گرد هم آورده است.^۳

۲-۳-۲. اشکالات وارد بر روایات افک ماریه در منابع شیعه و برخی پاسخ‌ها

بر روایات افک ماریه که در منابع شیعه آمده است، اشکالاتی وارد شده که برای برخی از این اشکالات پاسخ‌هایی از سوی دانشمندان شیعه ارائه شده ولی یکی از این اشکالات، که از قضا اشکالی بسیار اساسی است، پاسخی منطقی در کتب متقدم و متاخر شیعه دیده نمی‌شود. اهم اشکالات وارد بر روایات افک ماریه و پاسخ‌های موجود به آن‌ها به قرار زیرند:

۱ نک: طباطبائی، المیزان، ۱۵ / ۱۰۳-۱۰۴.

۲ نک: مکارم، تفسیر نمونه، ۲۲ / ۱۵۲-۱۵۴ و ۱۴ / ۳۸۸-۳۹۱.

۳ نک: مجلسی، بحار الأنوار، ۲۰/۳۱۶، ۲۲/۵۳ و ۱۵۳-۱۵۵ و ۱۶۷-۱۶۸ و ۳۰۱-۳۰۲، ۳۰۱/۳۸، ۳۰۲.

۲-۳-۱. عدم همخوانی روایات افک ماریه در شیعه با سیاق قرآنی

افک ماریه توسط عایشه، با سیاق آیات افک در سوره نور، همخوانی ندارد چون به شهادت آیات افک، این تهمت از طرف یک گروه نیرومند زده شده و نه یکی از زنان پیامبر ﷺ به تنهایی.

پاسخ: در بعضی روایات شیعه صحبت از افک ماریه توسط عایشه و حفصه و چند نفر دیگر از صحابه به میان آمده است. در صورت پذیرش این روایات، اشکال فوق برطرف می‌شود. علامه طباطبایی این احتمال را هم مطرح می‌کنند که ممکن است در شرح مفصل داستان افک ماریه در منابع شیعه کوتاهی شده باشد^۱ که با توجه به ملاحظات سیاسی و تقیه به دور از ذهن هم نیست.

۲-۳-۲. دستور قتل متهم توسط پیامبر ﷺ بدون اثبات اتهام

اشکال دیگر وارد بر این روایات این است که از اخلاق رسالی پیامبر ﷺ به دور است که به خاطر سخن مثلاً یکی از همسرانش (و نه بر اساس شواهد)، دستور قتل بی‌گناهی (یعنی جریح) را صادر کنند.

پاسخ: در بسیاری از روایات افک ماریه موجود در منابع عامه و خاصه به صراحت آمده است که امام علی علیه السلام از پیامبر ﷺ می‌پرسد آیا اکنون که او برای این امر می‌فرستد مانند آهن داغ در کرک (تند و تیز) باشد یا

۱ طباطبایی، المیزان، ۱۵/۱۰۵.

محتاط بوده و در مقام تحقیق برآید؟ یا در بعضی روایات امام عَلَيْهِ السَّلَام می‌پرسد باید تند و تیز باشد، یا شاهد ممکن است چیزی را ببیند که غایب نمی‌بیند؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پاسخ می‌دهد بلکه در مقام تحقیق برآی. یا می‌فرماید بلکه شاهد آنچه را می‌بیند که غایب نمی‌بیند. از این روایات چنین برداشت می‌شود که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امام علی عَلَيْهِ السَّلَام را فرستاده بود که در مسئله تحقیق کند و شواهدی به دست بیاورد و بر اساس آن شواهد اقدام کند. در تفسیر برهان نیز روایتی آمده که همین پاسخ را تبیین می‌کند. در این روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ سوال یکی از اصحاب که پرسید آیا خدا خون قبطی را به خاطر احتیاط علی عَلَيْهِ السَّلَام حفظ کرد؟ امام فرمود: «... اگر دستور رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به علی از باب عزیمت و تکلیف حتمی بود، علی بر نمی‌گشت، مگر بعد از کشتن جریح و لیکن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این دستور را طوری داد که هم او کشته نشود و هم عایشه از گناهش برگردد...»^۱.

۱ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۴ / ۵۳: « وَ فِي رَوَايَةٍ عَنِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ بُكَيْرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) أَمَرَ بِقَتْلِ الْقَبْطِيِّ، وَ قَدْ عَلِمَ أَنَّهَا قَدْ كَذَبَتْ عَلَيْهِ، أَوْ لَمْ يَعْلَمْ، وَ إِنَّمَا دَفَعَ اللَّهُ عَنِ الْقَبْطِيِّ الْقَتْلَ بِتَبَيُّنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام)؟ فَقَالَ: «بَلْ كَانَ وَ اللَّهُ عَالِمٌ، وَ لَوْ كَانَتْ عَزِيمَةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مَا انْصَرَفَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَام) حَتَّى يَقْتُلَهُ، وَ لَكِنْ إِنَّمَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لِيَرْجَعَ عَنْ ذَنْبِهَا... ».

۲-۳-۳. عدم اجرای حد بر قاذفین توسط پیامبر ﷺ

یکی از اشکالات مهم وارد بر روایات افک ماریه در باب عدم اجرای حد بر قاذفین به ماریه توسط پیامبر ﷺ است. شرح مسئله به این صورت است که اگر آیات اول سوره نور که حکم وجوب حد بر قاذفین به زن شوهردار را ابلاغ می‌کند، قبل از آیات افک نازل شده باشند، باید عایشه (و اگر دیگری با او بوده‌اند) حد می‌خورده‌است که چنین گزارش تاریخی در هیچ یک از منابع فریقین وجود ندارد.

توضیح: این اشکال اساسی‌ترین اشکالی است که به روایات افک ماریه وارد شده‌است و پاسخی قانع کننده به آن در منابع متقدمین و متاخرین شیعه دیده نمی‌شود.

۲-۳-۴. جمع‌بندی اشکالات وارد بر روایات افک ماریه در شیعه

به طور خلاصه همه اشکالات وارد بر روایات افک ماریه قابل رفع و دارای پاسخ منطقی هستند به جز اشکال عدم اجرای حکم حد توسط پیامبر ﷺ بر تهمت‌زنندگان به ماریه. بنابراین روایات افک ماریه در شیعه به علت وجود این اشکال اساسی قابل پذیرش نیستند، مگر این که عدم اجرای حکم حد توسط پیامبر ﷺ توجیهی شرعی داشته باشد.

۴-۲. روایت نامشهور افک ماریه در منابع روایی و تاریخی عامه

در بعضی کتب اهل تسنن روایاتی مشاهده می‌شود که خبر از تهمتی که به ماریه، ام ولد پیامبر ﷺ زده شده می‌دهد. این دسته روایات، روایات افکی هستند که بر خلاف افک عایشه به شهرت نرسیده‌اند. تعداد این روایات بر خلاف تصور کم هم نیست ولی به جهت تفاوت‌هایی که در متن این روایات وجود دارد، متن تعدادی از آن‌ها را به ترتیب تاریخی بررسی می‌کنیم.

۴-۲-۱. متن و منبع‌شناسی روایات افک ماریه در مصادر اهل سنت

روایاتی که دال بر مورد تهمت واقع شدن ماریه در رابطه با فرزندش ابراهیم هستند، را می‌توان در تعدادی از کتب روایی و تاریخی عامه مشاهده کرد که به برخی از این روایات، در حد حوصله این کتاب، می‌پردازیم.

۴-۲-۱-۱. متن روایات قذف و افک ماریه در مصادر متقدمین اهل سنت

در منابع روایی عامه به تعدادی روایت برخورد می‌کنیم که از تهمتی که به ماریه قبطیه در رابطه با خدمتکار قبطی‌اش مابور^۱ زده شده و این که فرزندش ابراهیم از آن پیامبر ﷺ نیست، سخن می‌گویند. این روایات اعلام

۱ در کتب شیعه از او با نام جریح یاد شده است

می‌دارند که سرانجام مشخص شد آن مرد قبطی محبوب بوده و نیز جبرئیل نازل شد و بی‌گناهی ماریه را به پیامبر ﷺ خبر داد و او را پدر فرزندش ابراهیم خواند. نیز در این مصادر روایاتی یافت می‌شود که اعلام می‌دارد پیامبر به همسرش ماریه و پاکی ولادت فرزندش ابراهیم شک داشت تا جبرئیل نازل شد و بر او با عنوان ابا ابراهیم سلام کرد، آنگاه شک پیامبر برطرف شد. پس ابتدا تعدادی از این روایات را به ترتیب تاریخی می‌آوریم و سعی می‌کنیم بیش‌تر از منابع روایی متقدمین اهل سنت استفاده کنیم. سپس اشکالات نقدالحديثی روایات مدعی شک پیامبر را نیز مطرح خواهیم کرد.

۲-۴-۱-۱-۱. طبقات الکبری ابن سعد (کاتب واقدی) (۲۳۰ ق)

کاتب واقدی می‌گوید: «محمد بن عمر واقدی ما را خبر داد و گفت محمد بن عبد الله از زهری از انس بن مالك برای ما نقل کرد که می‌گفته‌است کنیز پیامبر که مادر ابراهیم بود در مشربه خود زندگی می‌کرد، مردی قبطی پیش او آمد و شد داشت و برای او آب و هیزم می‌برد، مردم در این باره یاوه‌سرایی کردند که گبری پیش زن گبری رفت و آمد می‌کند، این خبر به حضرت ختمی مرتبت ﷺ رسید، علی بن ابی طالب را برای تحقیق فرستاد. علی آن مرد قبطی را در حالی که بالای نخلی بود دید، قبطی چون علی را با شمشیر دید جامه خود را کنار زد و خود را برهنه کرد و معلوم شد فاقد آنچه که مردان دارند است، علی همان‌دم به حضور

پیامبر ﷺ برگشت و گفت ای رسول خدا هنگامی که اجرای فرمانی را به کسی از ما محول می‌فرمایی و آن کس موضوع را به گونه دیگری می‌بیند آیا می‌تواند برای گزارش کار بدون اینکه فرمان را اجرا کند به حضورتان برگردد؟ فرمود آری، علی آنچه را از مرد قبطی دیده بود به عرض رساند، (گوید) و چون ماریه ابراهیم را زایید جبریل که درود خدا بر او باد به حضور پیامبر آمد و به ایشان فرمود سلام بر تو باد ای ابا ابراهیم، و رسول خدا از آن اطمینان و آرامش یافت.^۱ همو نیز در بخشی دیگر می‌گوید: «محمد بن عمر واقدی، از عبد الله بن محمد بن عمر از پدرش از علی مانند همین حدیث را برای ما نقل کرد جز اینکه در آن آمده‌است که چون علی آنجا رسید مرد قبطی را دید که روی سر خود دیگ آب شیرینی دارد که برای ماریه می‌برد. علی همینکه او را دید شمشیر خود را کشید و آهنگ او کرد، مرد قبطی که چنین دید دیگ آب را کنار نهاد و بر درخت خرمایی بالا رفت

۱ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۸ / ۱۷۲-۱۷۳: «أخبرنا محمد بن عمر. حدثنا محمد بن عبد الله عن الزهري عن أنس بن مالك قال: كانت أم إبراهيم سرية للنبي. ص. في مشربتها و كان قبطي يأوي إليها و يأتيها بالماء و الحطب فقال الناس في ذلك: عالج يدخل على علة. فبلغ ذلك رسول الله. ص. فأرسل علي بن أبي طالب فوجده علي بن نخله فلما رأى السيف وقع في نفسه فألقى الكساء الذي كان عليه و تكشف فإذا هو محبوب. فرجع علي إلى النبي: ص. فأخبره فقال: يا رسول الله أ رأيت إذا أمرت أحدنا بالأمر ثم رأى في غير ذلك أ يراجعك؟ قال: نعم. فأخبره بما رأى من القبطي. قال: و ولدت مارية إبراهيم فجاء جبريل. ع. إلى النبي. ص. فقال: السلام عليك يا أبا إبراهيم؛ فاطمأن رسول الله إلى ذلك».

و خود را برهنه کرد و معلوم شد فاقد آنچه که مردان دارند، است. علی شمشیر خود را در نیام کرد و پیش رسول خدا ﷺ برگشت و خبر را به آگاهی ایشان رساند. رسول خدا ﷺ فرمود «درست رفتار کردی و شاهد چیزی را می‌بیند که غایب نمی‌بیند».^۱

۲-۱-۱-۴-۲. فتوح مصر وأخبارها ابن ابی الحکم (۲۵۷ ق)

عبدالرحمن نویسنده کتاب دو روایت را در کتاب خود می‌آورد که در اولی از عبدالله بن عمرو روایت می‌شود: «روزی پیامبر ﷺ بر ماریه قبطیه مادر فرزندش ابراهیم وارد شد و خویشاوندی را که از مصر با او آمده بود نزد او دید و بسیار می‌شد که این خویشاوند نزد ماریه می‌آمد. پس در دلش شکی آمد و بازگشت. عمر بن خطاب (ر) او را دید و ماجرا را در چهره‌اش خواند و از او پرسید. پیامبر ﷺ او را خبر داد و عمر شمشیر را برگرفت و بر ماریه که خویشاوندش نزدش بود وارد شد. پس با شمشیر قصد او را کرد و او که چنین دید خویش را عریان کرد و معلوم شد که محبوب بود و هیچ از آن مردان را نداشت. عمر که چنین دید نزد پیامبر ﷺ بازگشت و به او خبر

۱ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۷۲/۸-۱۷۳: و«أخبرنا محمد بن عمر. حدثني عبد الله بن محمد بن عمر عن أبيه عن علي مثل ذلك غير أنه قال: خرج علي فلقية علي رأسه قدرة مستعدبا لها من الماء. فلما رآه علي شهر السيف و عمد له فلما رآه القبطي طرح القربة و رقي في نخلة و تعرى فإذا هو محبوب. فأغمد علي سيفه ثم رجع إلى النبي. ص. فأخبره الخبر فقال رسول الله. ص: أصبت. إن الشاهد يرى ما لا يرى الغائب.»

داد. پیامبر ﷺ گفت جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد که خداوند تبارک و تعالی ماریه و خویشاوندش را مبری از گناه دانسته و این که در بطن او پسری است که شبیه‌ترین خلق به من است و مرا فرمان داد که او را ابراهیم نام نهم و جبرئیل مرا ابا ابراهیم خواند...»^۱.

نیز در همین کتاب از انس روایت می‌کند که : «وقتی ماریه ابراهیم را به دنیا آورد گویی در دل پیامبر ﷺ شکی پدید آمد تا جبرئیل نازل شد و گفت سلام بر تو ای ابا ابراهیم»^۲. در دنباله روایت آمده است که : «وگفته

۱ عبد الرحمن بن عبد الله، فتوح مصر وأخبارها، ۵۶: «حدثنا هاني بن المتوكل قال حدثنا عبد الله بن لهيعة عن يزيد بن أبي حبيب عن عبد الرحمن بن شماس المهری أحسبه عن عبد الله بن عمرو قال دخل رسول الله {صلى الله عليه وسلم} على أم إبراهيم أم ولده القبطية فوجد عندها نسبيها لها كان قدم معها من مصر وكان كثيرا ما يدخل عليها فوقع في نفسه شيء فرجع فلقية عمر بن الخطاب رضي الله عنه فعرف ذلك في وجهه فسأله فأخبره فأخذ عمر السيف ثم دخل على مارية وقرئها عندها فأهوى إليه بالسيف فلما رأى ذلك كشف عن نفسه وكان مجبوبا ليس بين رجله شيء فلما رآه عمر رجع إلى رسول الله {صلى الله عليه وسلم} فأخبره فقال رسول الله {صلى الله عليه وسلم} أن جبريل أتاني فأخبرني أن الله عز وجل قد برأها وقرئها وأن في بطنها غلاما مني وأنه أشبه الخلق بي وأمرني أن أسميه إبراهيم وكناني بأبي إبراهيم».

۲ عبد الرحمن بن عبد الله، فتوح مصر وأخبارها، ۵۶: «حدثنا دحيم عبد الرحمن بن إبراهيم قال حدثنا ابن وهب عن ابن لهيعة عن يزيد بن أبي حبيب عن الزهري عن أنس قال لما ولدت أم إبراهيم إبراهيم كأنه وقع في نفس النبي {صلى الله عليه وسلم} منه شيء حتى جاءه جبريل عليه السلام فقال السلام عليك يا أبا إبراهيم».

می‌شود که مقوقس با ماریه مردی محبوب را فرستاد تا نزد او باشد.^۱

۲-۴-۱-۱-۳. صحیح مسلم (۲۶۱ هـ ق)

در صحیح مسلم باب براءة حرم نبی ﷺ از ریه، به نقل از ثابت بن انس آمده که: «مردی متهم به رابطه با ماریه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا بود. پس پیامبر به علی فرمود برو و گردنش را بزن. علی ﷺ آمد و او را دید که در چاهی خود را خنک می‌کرد. علی به او گفت خارج شو و او را بیرون آورد و چون (علی ﷺ) او را محبوب یافت دست از او برداشته، نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت ای رسول خدا او محبوب است و از آن مردان را ندارد».^۲

۲-۴-۱-۱-۴. أنساب الأشراف بلاذری (۲۷۹ ق)، منطقی‌ترین واگویی ماجرای افک

بلاذری در کتاب خویش این روایت را از قول واقدی نقل می‌کند: «آن

۱ عبد الرحمن بن عبد الله، فتوح مصر وأخبارها، ۵۶: «ويقال أن المقوقس بعث معها بخصي فكان يأوي إليها».

۲ مسلم، صحیح مسلم، ۴ / ۲۱۳۹: «حدثني زهير بن حرب حدثنا عفان حدثنا حماد بن سلمة أخبرنا ثابت عن أنس: أن رجلا كان يتهم بأم ولد رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لعلي اذهب فأضرب عنقه فأثاه علي فإذا هو في ركي يتبرد فيها فقال له علي اخرج فناوله يده فأخرجه فإذا هو محبوب ليس له ذكر فكف علي عنه ثم أتى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله إنه لمحبوب ماله ذكر». نیز نک: مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۶، ص ۳۲۹.

مرد خصی که مقوقس با ماریه فرستاده بود همواره نزد او می‌رفت و با او سخن می‌گفت. بعضی از منافقان در این باره حرف زده و گفتند او محبوب نیست و با ماریه رابطه دارد. پیامبر ﷺ علی بن ابی طالب را فرستاد و به او امر کرد که او را آورده و از او اقرار بگیرد و در باره آنچه درباره‌اش گفته می‌شود دقت کند. اگر حق بود او را بکشد. علی علیه السلام به دنبال او رفت و او را بالای نخلی یافت. او چون علی علیه السلام را دید احساس کرد شری در راه است پس لباسش را کنار زد و معلوم شد که محبوب است ... پس علی علیه السلام او را نزد رسول خدا ﷺ آورد و به او نشان داد. پیامبر ﷺ خدا را حمد کرد که با آشکار ساختن براءت آن فرد خصی، منافقین را تکذیب کرد و قلبش اطمینان یافت. هنگامی که ابراهیم به دنیا آمد جبرئیل ع نزد پیامبر ﷺ آمد و به او گفت سلام بر تو ای ابا ابراهیم...»^۱.

۱ بلاذری، أنساب الأشراف، ۱/۴۵۰ (چاپ زکار، ۸۶/۲): «روی الواقدي في إسنادة قال: كان الخصي الذي بعث به المقوقس مع مارية يدخل إليها ويحدثها، فتكلم بعض المنافقين في ذلك، و قال: إنه غير محبوب و أنه يقع عليها. فبعث رسول الله صلى الله عليه وسلم علي بن أبي طالب، و أمره أن يأتيه فيقرّره و ينظر فيما قيل فيه، فإن كان حقا، قتله. فطلبه علي، فوجده فوق نخلة. فلما رأى علياً يؤمه، أحسّ بالشر، فألقى إزاره. فإذا هو محبوب ممسوح. و قال بعض الرواة: إنه ألفاه [۲] يصلح خباء له، فلما دنا منه ألقى إزاره و قام متجردا. فجاء به علي إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فأراه إياه، فحمد الله على تكذيبه المنافقين بما أظهر من براءة الخصي و اطمأن قلبه. و لما ولد إبراهيم، أتى رسول الله صلى الله عليه وسلم جبريل عليه السلام، فقال له: يا أبا إبراهيم. و توفي إبراهيم بن رسول الله صلى الله عليه وسلم في بيت أم بردة، (چاپ زکار، ج ۲، ص: ۸۸) / ۲۱۸ و هو ابن ثمانية عشر شهرا، و يقال: ابن ستة عشر

۲-۴-۱-۵. آحاد و مثنای ابن ابی عاصم (۲۸۷ ق)

در کتاب آحاد و مثنای ابن ابی عاصم (۲۸۷ ق) نیز چند روایت وجود دارد که دال بر مورد تهمت قرار گرفتن ماریه قبطیه در رابطه با فرزندش ابراهیم است. در یکی از این روایات زهری از انس بن مالک نقل می‌کند که: «ام ابراهیم در مشربه‌اش بود و مردی قبطی نزد او بود و برایش آب و هیزم می‌برد. پس پیامبر ﷺ به دنبال علی بن ابی طالب فرستاد و به او دستور قتل قبطی را داد. علی رفت و او را بر درخت نخلی یافت. آنگاه که قبطی علی را با شمشیر دید فهمید (که قصد او را دارد) پس لباسش را کنار زد و مشخص شد که محبوب است. علی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت ای رسول خدا هنگامی که یکی از ما را به چیزی امر می‌کنی و او جز آن را می‌بیند، آیا به نزد تو بازگردد؟ پیامبر ﷺ فرمود آری. پس علی پیامبر ﷺ را به آنچه که از قبطی دیده بود خبر داد. سپس ابراهیم علیه السلام برای او متولد شد و جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت سلام بر تو ای ابا ابراهیم.»^۱

شهر، و صلی علیه رسول الله صلی الله علیه و سلم. و بعضهم يقول: مات و له إحدى و سبعون ليلة، و الأول أثبت.»

۱ ابن ابی عاصم، الآحاد والمثنای (۵ / ۴۴۹): ۳۱۲۹ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلَوَانِيُّ، نا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ، نا ابْنُ لَهْبَعَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، وَعُقَيْلٍ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَتْ أُمُّ إِبْرَاهِيمَ فِي مَسْرَبَتِهَا وَكَانَ قَبْطِيٌّ يَأْوِي إِلَيْهَا فَبَاتَ بِهَا بِالْمَاءِ وَالْحَطَبِ فَأَرْسَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَأَمَرَهُ بِقَتْلِهِ فَأَنْطَلَقَ فَوَجَدَهُ عَلَى نَخْلَةٍ فَلَمَّا رَأَى الْقَبْطِيَّ السَّيْفَ مَعَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَقَعَ فِي نَفْسِهِ فَأَلْقَى

نیز روایتی را از یکی فرزندان امام علی علیه السلام به نقل از ایشان می‌آورد: «به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر رسید که مردی قبطی نزد ماریه رفت و آمد می‌کند پس پیامبر صلی الله علیه و آله علی (ر) را به سوی او فرستاد و فرمان به قتلش داد. پس علی شمشیری برداشت تا با آن قبطی را بزند در حالی که قبطی بر درخت نخلی بود و دید که محبوب است و از آن مردان را ندارد. پس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و او را خبر داد ...»^۱.

در این کتاب دو روایت نیز وجود دارد که در آن انس می‌گوید در دل پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به ماریه در رابطه با فرزندش ابراهیم شکی به وجود آمد تا این که جبرئیل نازل شد و به او گفت سلام بر تو ای ابا ابراهیم. آنگاه شک پیامبر صلی الله علیه و آله برطرف شد.^۲

الْكِسَاءُ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ فَأَقْتَحَمَ فَإِذَا هُوَ مَجْبُوبٌ، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِذَا أَمَرْتُ أَحَدًا بِأَمْرٍ وَرَأَى غَيْرَ ذَلِكَ يُرَاجِعُكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَأَخْبَرَهُ بِمَا رَأَى مِنَ الْقِطْطِيِّ، فَوُلِدَ لَهُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ.

۱ ابن ابی عاصم، الآحاد والمثاني، ۵ / ۴۴۹ : « ۳۱۳۰ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ نَا عَاصِمُ بْنُ عَلِيٍّ نَا الْفَضْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ، نَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَلَغَهُ أَنَّ قِطْطِيًّا يَتَحَدَّثُ إِلَى مَارِيَةَ فَأَرْسَلَ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَيْهِ وَقَالَ لَهُ: «اقْتُلْهُ» فَأَخَذَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ السَّيْفَ يَضْرِبُ بِهِ الْقِطْطِيَّ وَهُوَ عَلَى نَخْلَةٍ فَإِذَا هُوَ حَاضِرٌ لَيْسَ لَهُ ذَكَرٌ، فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: «إِنَّمَا شَفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ».

۲ ابن ابی عاصم، الآحاد والمثاني، ۵ / ۴۴۸ : « ۳۱۲۷ - حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ دَحِيمٌ، نَا ابْنُ وَهْبٍ، نَا ابْنُ لَهْبَعَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

۲-۴-۱-۱-۶. مسند بزّار (۲۹۲ ق)

بزّار نیز در مسند خویش روایتی می‌آورد که سند آن با ابوکریب شروع شده و به ابراهیم فرزند محمد حنفیه به نقل از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام ختم می‌شود، که گفت: «در باره ام ابراهیم ماریه قبطیه و پسرعمویش که به دیدن او رفته با او رفت و آمد می‌کرد، حرف بسیار شد پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من گفت این شمشیر را بگیر و برو، اگر او را نزد ماریه دیدی بکشش. گفتم ای رسول خدا اکنون که برای انجام آنچه فرمودی رهسپار می‌شوم، آیا مانند آهن گداخته در کرک باشم که هیچ چیز جلودار من نیست تا آنچه را فرموده‌ای انجام دهم؟ یا شاهد آنچیزی را می‌بیند که غایب نمی‌بیند. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: آنگونه که شاهد آن چیزی را می‌بیند که غایب نمی‌بیند. با شمشیر رفتم و او را نزد ماریه یافتم، شمشیر را کشیدم. زمانی که رو به سوی او کردم ترسید که قصد او داشته باشم. نزدیک درخت نخلی شد و از آن بالا رفت. پس بر پشت بر زمین افتاد و پاهایش را بلند کرد. دیدم که او

قَالَ: لَمَّا وَلَدْتُ أُمَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَتْهُ وَقَعَ فِي نَفْسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ حَتَّى جَاءَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ.»

ابن ابی عاصم، الأحاد والمثنائي، ۵ / ۴۴۹ : « ۳۱۲۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِسْكِينٍ، وَأَبُو بَكْرِ بْنُ عَسْكَرٍ قَالَا: نَا عُثْمَانُ بْنُ صَالِحٍ، نَا ابْنُ لَهْبَعَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، وَعَقِيلٍ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا وَلَدَ إِبْرَاهِيمَ ابْنُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ جَارِيَتِهِ مَارِيَةَ وَقَعَ فِي نَفْسِهِ مِنْهُ حَتَّى أَتَاهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ.»

ممسوح است (از آن چه که مردان دارند) کم یا زیاد چیزی نداشت. پس شمشیر را غلاف کردم و نزد رسول خدا ﷺ آمدم و ماجرا را خبر دادم. پیامبر ﷺ گفت سپاس خدایی را که بدی را از ما اهل بیت باز می‌گرداند.^۱ لازم به ذکر است که این روایت شباهت بسیاری به روایتی که سید مرتضی در امالی در این باره ذکر می‌کند، دارد.^۲

نیز در یکی از نسخه‌های این کتاب در بخش مسند ابی حمزه انس بن مالک از او روایت شده که «وقتی ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ از کنیزش ماریه به دنیا آمد، در دل پیامبر ﷺ نسبت به او چیزی (شکی) واقع شد تا

۱. بزار، مسند البزار (البحر الزخار - ۱۰ جلدی)، ۲/ ۲۳۷ : « ۶۳۴ حدثنا أبو كريب قال نا يونس بن بكير عن محمد بن إسحاق عن إبراهيم بن محمد بن علي بن أبي طالب رضي الله عنه عن أبيه عن جده علي قال قال كثر على مارية أم إبراهيم في قبطي بن عم لها كان يزورها ويختلف إليها فقال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم خذ هذا السيف فانطلق فإن وجدته عندها فاقتله قال قلت يا رسول الله أكون في أمرك إذا أرسلتني كالسكة المحممة لا يثني شيء حتى أمضي لما أمرتني به أم الشاهد يرى ما لا يرى الغائب قال بل الشاهد يرى ما لا يرى الغائب فأقبلت متوشح السيف فوجدته عندها فاخترطت السيف فلما رأيته أقبلت نحوه تخوف أني أريده فأتي نخلة فرقي فيها ثم رمى بنفسه على قفاه ثم شغل برجله فإذا به أجب أمسح ما له قليل ولا كثير فغمدت السيف ثم أتيت رسول الله صلى الله عليه وسلم وأخبرته فقال الحمد لله الذي بصرف عنا أهل البيت وهذا الحديث لا نعلمه يروى عن النبي صلى الله عليه وسلم من وجه متصل عنه إلا من هذا الوجه بهذا الإسناد».

۲. نک: سید مرتضی، امالی، ۱/ ۷۷.

این که جبرئیل نزد او صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت سلام بر تو ابا ابراهیم^۱. ناگفته نماند این روایت را ابن ابی عاصم نیز که معاصر بزار است با همین سند و همین متن (به جز در معدودی کلمه) در کتاب آحاد و مثانی خود آورده است.^۲

۷-۱-۱-۴-۲. معجم کبیر طبرانی (۳۶۰ ق)

طبرانی در معجم کبیر خویش روایتی را از قول عبدالله بن عمرو می‌آورد که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ماریه و خویشاوندش شک کرد و عمر رفت تا او را

۱. بزار، مسند البزار یا البحر الزخار (۱۸ جلدی) (۱۳ / ۲۶): « ۶۳۳۱ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْكِينٍ، حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ صَالِحٍ، حَدَّثَنَا ابْنُ لَهْيَعَةَ، حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ وَعَقِيلٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: لَمَّا وُلِدَ إِبْرَاهِيمُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ مَارِيَةَ جَارِيتِهِ وَقَعَ فِي نَفْسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُ شَيْءٌ حَتَّى أَتَاهُ جِبْرِيلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمَ.

وَهَذِهِ الْأَحَادِيثُ لَا نَعْلَمُ رَوَاهَا، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَنَسٍ إِلَّا عُقَيْلٌ».

۲. ابن ابی عاصم، الآحاد والمثاني، ۵ / ۴۴۹: « ۳۱۲۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْكِينٍ، وَأَبُو بَكْرِ بْنُ عَسْكَرٍ قَالَا: نا عُثْمَانُ بْنُ صَالِحٍ، نا ابْنُ لَهْيَعَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، وَعَقِيلٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا وُلِدَ إِبْرَاهِيمُ ابْنُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ جَارِيتِهِ مَارِيَةَ وَقَعَ فِي نَفْسِهِ مِنْهُ شَيْءٌ حَتَّى أَتَاهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ

«؛ نیز همان ۵ / ۴۴۸: « ۳۱۲۷ - حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ دُحَيْمٌ، نا ابْنُ وَهْبٍ، نا ابْنُ لَهْيَعَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا وَلَدَتْ أُمُّ إِبْرَاهِيمَ كَانَتْهُ وَقَعَ فِي نَفْسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ حَتَّى جَاءَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ».

بکشد، ولی متوجه شد که محبوب است. پس به پیامبر ﷺ خبر داد و پیامبر ﷺ به او گفت: «ای عمر، جبرئیل آمد و به من خبر داد که خداوند عزّ وجلّ ماریه و خویشاوندش را از آن چه در دلم بود، بری کرد و به من بشارت داد که در شکم او پسری از من است که شبیه‌ترین مردم به من است و مرا فرمان داد نامش را ابراهیم بگذارم و کنیه مرا ابی ابراهیم نهاد».^۱

۱ طبرانی، المعجم الکبیر، ۱۳/ ۵۸-۵۹: « ۱۴۵ - حَدَّثَنَا خَيْرُ بْنُ عَرْفَةَ التَّحِيْبِيّ قَالَ: ثَابِتُ بْنُ الْمَتَوَكِّلِ الْإِسْكَندَرَانِيّ قَالَ: ثَابِتُ بْنُ لَهِيْعَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيْبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ الْمُهَرِّيّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى أُمِّ إِبْرَاهِيمَ مَارِيَةَ الْقُبْطِيَّةِ أُمُّ وَلَدِهِ، وَهِيَ حَامِلٌ مِنْهُ بِإِبْرَاهِيمَ، فَوَجَدَ عِنْدَهَا نَسِيْبًا لَهَا، كَانَ قَدِمَ مَعَهَا مِنْ مِصْرَ، فَأَسْلَمَ وَحَسَنَ إِسْلَامَهُ، وَكَانَ يَدْخُلُ عَلَى أُمِّ إِبْرَاهِيمَ، وَأَنَّهُ رَضِيَ بِمَكَانِهِ مِنْ أُمِّ وَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَجِبَ نَفْسُهُ، فَقَطَعَ مَا بَيْنَ رَجُلَيْهِ حَتَّى لَمْ يَبْقَ لِنَفْسِهِ قَلِيْلًا وَلَا كَثِيْرًا، فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا عَلَى أُمِّ إِبْرَاهِيمَ، فَوَجَدَ قَرِيْبَهَا عِنْدَهَا، فَوَقَعَ فِي نَفْسِهِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ كَمَا يَقَعُ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ، فَرَجَعَ مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ، فَلَقِيَ عُمَرَ فَأَخْبَرَهُ بِمَا وَقَعَ فِي نَفْسِهِ مِنْ قَرِيْبِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ، فَأَخَذَ سَيْفَهُ، وَأَقْبَلَ يَسْعَى حَتَّى دَخَلَ عَلَى مَارِيَةَ، فَوَجَدَ قَرِيْبَهَا ذَلِكَ عِنْدَهَا، فَأَهْوَى إِلَيْهِ بِالسَّيْفِ لِيَقْتُلَهُ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ مِنْهُ كَشَفَ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَمَّا رَأَهُ عُمَرُ رَجَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ أَنَّ جِبْرِيْلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَانِي فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ بَرَّأَهَا وَقَرِيْبَهَا مِمَّا وَقَعَ فِي نَفْسِي، وَبَشَّرَنِي أَنَّ فِي بَطْنِهَا غُلَامًا مِنِّي وَأَنَّهُ أَشْبَهُ الْخَلْقِ بِي، وَأَمَرَنِي أَنْ أَسْمِيَهُ إِبْرَاهِيمَ، وَكَتَابَنِي بِأَبِي إِبْرَاهِيمَ، فَلَوْلَا أَنِّي أَحْرَهُ أَنْ أَحْوَلَ كُتُبِي النَّبِيِّ عَرَفْتُ بِهَا لَتَكْتَبُتُ بِأَبِي إِبْرَاهِيمَ كَمَا كُتَابَنِي جِبْرِيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۲-۴-۱-۸. معرفة الصحابة ابن منده (۳۹۵ ق)

ابن منده ابتدا روایتی را از زهری از انس نقل می‌کند مبنی بر این که یک قبطی با ماریه رفت و آمد می‌کرد و حرف مردم در این باره بسیار شد و پیامبر ﷺ امام علی علیه السلام را فرستاد و او متوجه شد مرد قبطی محبوب است و ماجرا را به پیامبر ﷺ خبر داد. پس فرزندش ابراهیم به دنیا آمد و پیامبر ﷺ در دلش شکی بود تا جبرئیل نازل شد و به او گفت سلام بر تو ای ابا ابراهیم. و آن وقت پیامبر ﷺ دانست که او فرزندش است! ابن منده در انتهای این روایت می‌گوید این حدیثی غریب از زهری است.^۱ اما در پی آن روایتی دیگر می‌آورد که در آن محمد فرزند امام علی علیه السلام از پدرش نقل می‌کند:

۱ نک: ابن منده، معرفة الصحابة، ۹۷۲: «أخبرنا أحمد بن الحسن بن عتبة، حدثنا يحيى بن عثمان، حدثنا يحيى بن بكير، حدثنا ابن لهيعة، عن يزيد بن أبي حبيب، عن ابن شهاب، عن أنس بن مالك، قال: كانت أم إبراهيم سرية رسول الله صلى الله عليه وسلم في مشربتها التي يقال لها مشربة أم إبراهيم، وكان نبطي يكون بالمدينة، يأوي إليها، فيأتيها بالماء والحطب، فأكثر الناس في ذلك حتى قالوا: ما هي إلا علة يأوي إليها علة، حتى بلغ رسول الله صلى الله عليه وسلم، قال: فبعث عليًا يومًا إليه وأمره أن يقتله، قال: فجاء علي فوجده على نخلة، ومع علي السيف، فلما رآه النبطي ومعه السيف وقع في نفسه، وطرح كسائه من أعلى النخل، ثم نزل، فإذا هو محبوب، فرجع علي إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال: يا رسول الله، أرايت إذا أمرت إحدانا بالأمر، ثم رأيت غير ذلك أيراجعك؟ قال: نعم، فأخبره بما رأى من النبطي. قال: فولدت أم إبراهيم ابنه، وكان يقع في نفسه منه، حتى جاءه جبريل عليه السلام، فقال: السلام عليك يا أبا إبراهيم، قال: فعرف أنه ابنه. غريب من حديث الزهري، لا يعرف عنه إلا من هذا الوجه.»

«در زمانی که سخن در باره ماریه در رابطه با پسرعموی قبطیش که به دیدار او رفته و با او رفت و آمد می‌کرد، زیاد شده بود پیامبر ﷺ مرا خواند و گفت این شمشیر را بگیر و برو. اگر او را نزد ماریه دیدی بکش. گفتم ای پیامبر ﷺ خدا آیا در اجرای فرمان تو مانند آهن داغ در پشم باشم که تا فرمانت را اجرا نکنم، هیچ چیز مرا باز ندارد؟ یا آنگونه که شاهد چیزی را می‌بیند که غایب نمی‌بیند؟ پیامبر ﷺ گفت آنگونه باش که شاهد چیزی را می‌بیند که غایب نمی‌بیند. با شمشیر رفتم و او را نزد ماریه یافتم. پس چون مرا با شمشیر کشیده دید فهمید که قصد او را دارم ... خود را بر پشت بر زمین انداخت و پایش را بلند کرد. معلوم شد محبوب است و از آن مردان، کم یا زیاد هیچ ندارد. شمشیر را در غلاف کرده، نزد رسول خدا ﷺ آمدم و به او ماجرا را خبر دادم. پس گفت سپاس خدایی را که بدی را از ما اهل بیت باز می‌گرداند».^۱

۱ ابن منذه، معرفة الصحابة، ۹۷۳: «أخبرنا أحمد بن محمد بن زياد، ومحمد بن يعقوب، قالوا: حدثنا أحمد بن عبد الجبار، حدثنا يونس، عن ابن إسحاق، حدثني إبراهيم بن محمد بن علي بن أبي طالب، عن أبيه، عن جده، قال: دعاني رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد كان كثر على مارية أم إبراهيم في ابن عم لها يزورها ويختلف إليها قبطي، فقال: خذ هذا السيف فانطلق، فإن وجدته عندها فاقتله، فقلت: يا رسول الله، أكون في أمرك كالسكة المحماة، لا يثني شيء حتى أقضي لما أمرتني به، أو الشاهد يرى ما لا يرى الغائب؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: بل الشاهد يرى ما لا يرى الغائب، فأقبلت متوشحاً بالسيف، فأجده عندها، فلما رأيته اخترطت سيفي فعرف إنني أريده، اشتد في نخلة، فرقى فيها، حتى إذا

۲-۴-۱-۱-۹. مستدرک حاکم (۴۰۵)

در مستدرک حاکم درباره تهمت به ماریه روایتی مبسوط‌تر از زهری از عروه از عایشه نقل شده‌است: «عایشه می‌گوید: ماریه به همراه پسر عمویش به رسول خدا صلی الله علیه وسلم اهداء گردیده بود. او حامله شد. حضرت او را نزد پسر عموی او نهاد. اهل افک گفتند که چون او (یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم) به فرزند نیاز داشت، فرزند غیر را به خود نسبت داد. چون شیر مادر ابراهیم کم بود، ابراهیم را با شیر گوسفند تغذیه می‌کردند، لذا فربه شد. روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم او را نزد من آورد و گفت او را چگونه می‌بینی؟ گفتم هر کس از شیر گوسفند استفاده کند فربه می‌شود. پیامبر فرمود: آیا ابراهیم شبیه من نیست؟ عایشه می‌گوید من از روی حسادت می‌گویم که به زنان دست می‌دهد، گفتم شباهتی ندارد. و بعد تهمت‌های ناروای مردم (نسبت به ماریه) به گوش پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید، حضرت نیز علی را خواند، به او گفت این شمشیر را بگیر و برو و هر جا پسر عموی ماریه را یافتی گردنش را بزن. علی رفت دید او بر بالای نخلی خرما می‌چیند. از دیدن علی و شمشیرش لرزه بر اندام او افتاد و جامه‌اش به کناری رفت. پس دید خدا از آنچه که مردان دارند، در او چیزی

كان في بعضها ودنوت منه رمى بنفسه على ظهره، ثم شغل برجله، فإذا أنه لأمسح أحب ماله مما للرجال قليل ولا كثير، فغمدت السيف، ثم جئت رسول الله صلى الله عليه وسلم فأخبرته الخبر، فقال: الحمد لله، يصرف عنا أهل البيت.».

نیافریده است».^۱ نیز در مستدرک از ثابت بن انس روایت شده که: «مردی در رابطه با ماریه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا متهم بود. پیامبر علی را فرمود برو و گردنش را بزنی ... پس علی دید که او محبوب است و از آن مردان را ندارد».^۲

۱ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۴ / ۴۱ : «۶۸۲۱ عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَهْدَيْتُ مَارِيَّةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَعَهَا ابْنُ عَمٍّ لَهَا، قَالَتْ: فَوَقَعَ عَلَيْهَا وَفَعَهُ فَاسْتَمَرَّتْ حَامِلًا، قَالَتْ: فَعَزَلَهَا عِنْدَ ابْنِ عَمِّهَا، قَالَتْ: فَقَالَ أَهْلُ الْإِفْكِ وَالزُّوْر: مِنْ حَاجَتِهِ إِلَى الْوَلَدِ ادَّعَى وَلَدَ غَيْرِهِ، وَكَانَتْ أُمُّهُ قَلِيلَةَ اللَّبَنِ فَابْتَاعَتْ لَهُ صَائِنَةً لُبُونِ فَكَانَ يُعَدِّي بِلَبَنِهَا، فَحَسَنَ عَلَيْهِ لَحْمُهُ، قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: فَدَخَلَ بِهِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: «كَيْفَ تَرَيْنِ؟» فَقُلْتُ: مَنْ عُدِّي بِلَحْمِ الضَّأْنِ يَحْسُنُ لَحْمُهُ، قَالَ: «وَلَا الشَّيْءُ» قَالَتْ: فَحَمَلَنِي مَا يَحْمِلُ النِّسَاءُ مِنَ الْغَيْرَةِ أَنْ قُلْتُ: مَا أَرَى شَبَهَا قَالَتْ: وَبَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَقَالَ لِعَلِيٍّ «خُذْ هَذَا السَّيْفَ فَانْطَلِقْ فَاضْرِبْ عُنُقَ ابْنِ عَمٍّ مَارِيَةَ حَيْثُ وَجَدْتَهُ» ، قَالَتْ: فَانْطَلَقْتُ فَإِذَا هُوَ فِي حَائِطٍ عَلَى نَخْلَةٍ يَخْتَرِفُ زُطْبًا قَالَ: فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَى عَلِيٍّ وَمَعَهُ السَّيْفُ اسْتَقْبَلْتُهُ رِعْدَةً قَالَ: فَسَقَطَتِ الْخِرْقَةُ، فَإِذَا هُوَ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ مَا لِلرَّجَالِ شَيْءٌ مَمْسُوحٌ. ؛ نیز نک: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳ / ۴۵-۴۶ و ۲۳۵-۲۳۶.

۲ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۴ / ۴۲ : «۶۸۲۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَمَّادٍ الْعَدْلِيُّ، ثنا الْحُسَيْنُ بْنُ الْفَضْلِ الْبَجَلِيُّ، وَمُحَمَّدُ بْنُ غَالِبٍ الصَّبَّيْ، وَهَشَامُ بْنُ عَلِيٍّ السَّدُوسِيُّ، قَالُوا، ثنا عَفَّانٌ، ثنا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، ثنا ثَابِتٌ، عَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَتَّبِعُهُمْ بِأُمِّ إِبْرَاهِيمَ وَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ «أَذْهَبْ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ» فَأَتَاهُ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَإِذَا هُوَ فِي رَكِيٍّ يَتَبَرَّدُ فِيهَا، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ: اخْرُجْ، فَنَاولَهُ يَدَهُ فَأَخْرَجَهُ فَإِذَا هُوَ مَجْبُوبٌ لَيْسَ لَهُ ذَكَرٌ «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ» . نیز نک حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۴ / ۴۲ :

۲-۴-۱-۱۰-۱. حلیه الأولیاء ابی نعیم (۴۳۰ ق)

در این کتاب نیز روایت محمد حنفیه از پدرش امام علی علیه السلام در رابطه تهمتی که به ماریه زده شده بود آمده است. متن روایت بجز در معدودی کلمه، با روایت ابن منده در معرفه الصحابه یکسان و سند روایت از امام علی علیه السلام تا یونس بن بکیر یکسان و از یونس تا نویسندگان متفاوت است.^۱

«۶۸۲۳ - سَمِعْتُ أَبَا الْعَبَّاسِ مُحَمَّدَ بْنَ يَعْقُوبَ، يَقُولُ: سَمِعْتُ الْعَبَّاسَ بْنَ مُحَمَّدٍ الدُّورِيَّ، يَقُولُ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ مَعِينٍ، يَذْكُرُ حَدِيثَ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ «أَنَّ أُمَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَتْ تُهَمُّ بِرَجُلٍ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِضَرْبِ عُنُقِهِ، فَتَنَظَرُوا فَإِذَا هُوَ مَجْبُوبٌ» قُلْتُ لِيَحْيَى: مَنْ حَدَّثَكَ؟ قَالَ: عَفَّانُ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ».

۱ نک: ابی نعیم اصبهانی، حلیه الأولیاء، ۳/ ۱۷۸-۱۷۷: «حدثنا عبد الله بن محمد بن عثمان الواسطي ثنا أحمد بن يحيى بن زهير ثنا أبو كريب ثنا يونس بن بكير عن محمد بن اسحاق عن ابراهيم بن محمد بن علي بن الحنفية عن أبيه عن جده علي بن أبي طالب كرم الله وجهه قال كثر على مارية أم ابراهيم ابن النبي صلى الله عليه وسلم في قبضي ابن عم لها كان يزورها ويختلف اليها فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لي خذ هذا السيف فانطلق إليه فإن وجدته عندها فاقتله فقلت يا رسول الله أكون في أمرك إذا أرسلتني كالسكة المحماة لا يثني شيء حتى أمضي لما أرسلتني به أو الشاهد يرى ما لا يرى الغائب قال بل الشاهد يرى ما لا يرى الغائب فأقبلت متوشحا السيف فوجدته عندها فاخترطت السيف فلما أقبلت نحوه عرف أنني أريده فأتى نخلة فرقى فيها ثم رمى بنفسه على قفاه وشعر برجليه فاذا هو أجب أمسح ماله ما للرجال قليل ولا كثير فأغمدت سيفي ثم أتيت النبي صلى الله عليه وسلم فأخبرته فقال الحمد لله الذي يصرف عنا أهل البيت هذا غريب لا يعرف مسندا بهذا السياق إلا من حديث محمد بن اسحاق». (مشابه با روایت ابن منده، معرفة الصحابة، ۹۷۳).

۲-۴-۱-۱-۱۱. معرفة الصحابة أبي نعيم (۴۳۰ ق)

ابی نعیم اصفهانی روایتی را از زهری از عروه از عایشه می‌آورد که دختری از فرزندان پادشاهان به نام ماریه به همراه پسرعموی جوانش از طرف مقوقس به پیامبر ﷺ هدیه داده می‌شود و او ابراهیم را باردار می‌شود. عایشه از این مطلب بی‌تابی می‌کند، اما پیامبر ﷺ ساکت می‌ماند. بعد از به دنیا آمدن ابراهیم، حضرت او را نزد عایشه می‌آورد و می‌پرسد آیا فرزند شبیه او نیست. عایشه می‌گوید شباهتی نمی‌بینم...^۱

گرچه این روایت حاوی تهمت به ماریه نیست، اما از آنجا که مضمونش با بخش میانی روایت حاکم در المستدرک مشابه است آن را آوردیم. به نظر می‌رسد قسمت اول و آخر روایت موجود در مستدرک حاکم که مربوط به تهمت به ماریه توسط اهل افک و رفع آن تهمت توسط امام

۱ نک: ابی نعیم اصفهانی، معرفة الصحابة، ۶ / ۳۲۴۷ : « ۷۴۸۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثنا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي عَاصِمٍ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى [ص: ۳۲۴۸] الْبَاهِلِيُّ، ثنا يَعْقُوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ رَجُلٍ، سَمَاءُ، عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: أَهْدَى مَلِكٌ مِنْ بَطَارِقَةِ الرُّومِ يُقَالُ لَهُ: الْمُقَوْقِسُ جَارِيَةً الْقِبْطِيَّةَ مِنْ بَنَاتِ الْمُلُوكِ تُسَمَّى مَارِيَةَ، وَأَهْدَى إِلَيْهِ مَعَهَا ابْنٌ عَمٌّ لَهَا شَابًّا، فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهَا ذَاتَ يَوْمٍ مَدْخَلَ خَلْوَةٍ، فَأَصَابَهَا فَحَمَلَتْ بِإِبْرَاهِيمَ، قَالَتْ عَائِشَةُ، فَلَمَّا اسْتَبَانَ حَمْلُهَا جَزَعْتُ مِنْ ذَلِكَ، فَسَكَتَ ﷺ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَمْ يَكُنْ لِأُمِّهِ لَبَنٌ فَاشْتَرَى لَهُ صَائِنَةً لُبُونًا فَعُدِّيَ لَهُ الصَّبِيُّ فَصَلَحَ عَلَيْهِ جِسْمُهُ، وَحَسَنَ لَوْنُهُ، وَصَفَا لَوْنُهُ، فَجَاءَ بِهِ ذَاتَ يَوْمٍ يَحْمِلُهُ عَلَى عُنُقِهِ، فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ، كَيْفَ تَرَيْنَ الشَّبَّهَ؟» فَقُلْتُ وَأَنَا غَبْرَى: مَا أَرَى شَبَّهًا، فَقَالَ: «وَلَا اللَّحْمَ؟» فَقُلْتُ: لَعَمْرِي فَمَنْ يُعَدِّي بِالْبَّانِ الصَّانِ لِيَحْسُنَ لَحْمُهُ؟ ».

علی‌علیه‌السلام به دستور پیامبر ﷺ می‌باشد، در این کتاب حذف شده است، در حالی که سند هر دو روایت به زهری از عروه از عایشه می‌رسد. او همچنین روایت معروف انس را که ادعا می‌کند پیامبر ﷺ در دلش به ماریه شک کرده بود و پس از نازل شدن جبرئیل و سلام کردن بر پیامبر ﷺ به عنوان ابا ابراهیم شکش برطرف شد، را می‌آورد.^۱

۲-۴-۱-۱-۱۲. سنن کبری بیهقی (۴۵۸ ق)

بیهقی روایت معروف انس را که ادعا می‌کند پیامبر ﷺ در هنگام تولد فرزندش ابراهیم به ماریه شک داشت تا جبرئیل نازل شد و به او گفت سلام بر تو ای ابا ابراهیم و آنگاه شک او برطرف شد، را در کتاب سنن خویش می‌آورد.^۲

۱ نک: ابی نعیم اصبهانی، معرفة الصحابة، ۶ / ۳۲۴۸ : « ۷۴۹۱ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ خَالِدٍ، ثنا أَبِي، ثنا ابْنُ لَهْيَعَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، وَعَقِيلٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: " لَمَّا وَلَدَتْ مَارِيَةُ إِبْرَاهِيمَ كَادَ أَنْ يَقَعَ فِي نَفْسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُ شَيْءٌ، حَتَّى نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرِيلُ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا إِبْرَاهِيمَ ».

۲ نک: بیهقی، سنن کبری، ۷ / ۴۱۳ : « ۱۵۱۵۰ - أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَوْسُفَ الْأَصْبَهَانِي نا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ نا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّغَانِي نا عَثْمَانُ بْنُ صَالِحٍ نا بَن لَهْيَعَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ وَعَقِيلِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَن شَهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ : لَمَّا وَلَدَ إِبْرَاهِيمَ بْنُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ مَارِيَةَ جَارِيَتِهِ كَادَ يَقَعُ فِي نَفْسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُ حَتَّى أَتَاهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمَ وَفِي هَذَا إِنْ ثَبَتَ دَلَالَةً عَلَى ثُبُوتِ النَّسَبِ لِفِرَاشِ الْأُمَةِ ».

۲-۴-۱-۱۳. الاستیعاب ابن عبدالبر (۴۶۳ ق)

در استیعاب روایتی از انس دیده می‌شود که در آن آمده مردی به داشتن رابطه به ام ابراهیم متهم بود و پیامبر ﷺ علی را فرستاد تا گردن او را بزند. پس بر علی معلوم شد که آن مرد مجبوب است و از او دست برداشت و ماجرا را به پیامبر ﷺ خبر داد.^۱

۲-۴-۱-۱۴. تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر (۵۷۱ ق)

در خاتمه پی گرفتن روایات تهمت به ماریه ام ولد پیامبر ﷺ، در کتب متقدمین، به کتاب تاریخ مدینه دمشق می‌رسیم. گرچه این کتاب، در جغرافیای تاریخی و زندگی‌نامه دانشمندان بخصوص محدثان و حافظان

۱ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۴/۱۹۱۲: «(۴۰۹۱)... حدثنا عبد الوارث بن سفيان، قال: حدثنا قاسم بن أصبغ، حدثنا أحمد بن زهير، حدثنا أبي و يحيى بن معين، قالوا: حدثنا عفان، حدثنا حماد ابن سلمة، أخبرنا ثابت، عن أنس - أن رجلا كان يتهم بأم إبراهيم أم ولد رسول الله صلى الله عليه و سلم، فقال لعلي: اذهب فاضرب عنقه، فأتاه علي رضي الله تعالى عنه، فإذا هو في ركي يتبرد فيها، فقال له علي: اخرج، فناوله يده، فأخرجه فإذا هو مجبوب ليس له ذكر، فكفّ علي عنه، ثم أتى النبي صلى الله عليه و سلم، فقال: يا رسول الله، إنه لمجبوب. و روى الأعمش هذا الحديث فقال فيه. قال علي: يا رسول الله، أكون كالسكة المحمأة أو الشاهد يرى ما لا يرى الغائب. فقال: بل الشاهد يرى ما لا يرى الغائب. قال أبو عمر: هذا الرجل المتهم كان ابن عم مارية القبطية، أهداه معها المقوقس، و ذلك موجود في حديث سليمان بن أرقم، عن الزهري، عن عروة، عن عائشة. و أظنه الخصى المأبور المذكور، من حينئذ عرف أنه خصى و الله أعلم».

شهر دمشق نگاشته شده، اما از آنجا که دربردارنده هزاران حدیث نبوی است و به علاوه روایات با سند کامل ذکر می‌شوند، این کتاب جامع به عنوان یک مجموعه حدیثی نیز مرجعی برای دانشمندان حدیث به شمار می‌آید و ارزشی بسزا دارد. لازم به ذکر است که تاریخ مدینه دمشق می‌تواند به عنوان حلقه واسطه بین متاخران و پیشینیان ابن عساکر، علمای پیش از ۵۷۰ ق، عنوان شود و مؤلف روایاتی را از بعضی مصادر گزارش می‌کند که اغلب در دسترس متاخران قرار نگرفته است.

ابن عساکر در کتاب خود دو روایت درباره تهمت ناروا به ماریه می‌آورد. اولی روایتی از شماسه مهری از عبدالله بن عمرو است که می‌گوید: «رسول خدا ﷺ بر ام ابراهیم که از او ابراهیم را باردار بود، وارد شد و خویشاوندش که با او از مصر آمده بود، نزد او بود که اسلام آورده بود و اسلامش نیکو بود و بسیار بر ام ابراهیم وارد می‌شد و فردی محبوب بود که از آن مردان را اصلاً نداشت. پس رسول خدا ﷺ روزی بر ام ابراهیم وارد شد و دید خویشاوندش نزد اوست. پس مانند مردم دیگر، چیزی در دلش احساس کرد، رنگ چهره‌اش دیگرگون شد و بازگشت. عمر بن خطاب (ر) او را دید و گفت ای رسول خدا چرا رنگت عوض شده؟ او ماجرا را به عمر گفت و عمر با شمشیر دوید و نزد ماریه رفت و خویشاوندش را پیش او دید. پس قصد کشتن او را کرد خویشاوند ماریه که چنین دید لباس خود را کنار زد و عمر که او را دید پیش پیامبر ﷺ بازگشت و ماجرا را به او خبر داد. پس پیامبر ﷺ به

او گفت جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد که خداوند تبارک و تعالی ماریه و خویشاوندش را از آنچه در دل من افتاده بود، برائت بخشید و مرا بشارت داد که در بطن او پسری است که شبیه‌ترین خلق به من است و مرا فرمان داد که او را ابراهیم نام نهم و جبرئیل مرا ابا ابراهیم خواند...»^۱

دومین روایت را از محمد حنفیه فرزند امام علی علیه السلام می‌آورد که: «درباره ماریه و پسرعمویش که پیش او رفت و آمد می‌کرد، حرف بسیار شد

۱ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳ / ۴۵ و ۴۶ : «وأخبرنا أبو القاسم بن السمرقندي أنبأنا أبو الحسن العلاف وأبو علي بن المسلمة قالاً أنبأنا عبد الملك بن محمد بن بشران نا أحمد بن إبراهيم الكندي أنا أحمد بن جعفر الخرايطي أنا علي بن داود القنطري نا عبد الله بن صالح نا ابن لهيعة عن يزيد بن أبي حبيب عن عبد الرحمن بن شماسه المهري عن عبد الله بن عمرو أن رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل على أم إبراهيم مارية القبطية وهي حامل منه بإبراهيم عندها نسيب لها كان قدم معها من مصر وأسلم وحسن إسلامه وكان كثير ما يدخل على أم إبراهيم وأنه جب نفسه بقطع ما بين رجله حتى لم يبق قلباً ولا كثيراً فدخل رسول الله صلى الله عليه وسلم يوماً على أم إبراهيم فوجد عندها قريبتها فوجد في نفسه من ذلك شيئاً كما يقع في نفس الناس فرجع متغير اللون فلقبه عمر بن الخطاب رضي الله عنه فعرف ذلك في وجهه فقال يا رسول الله ما لي أراك متغير اللون فأخبره بما وقع في نفسه من قريب مارية فمضى بسيفه فاقتل يسعى حتى دخل على مارية فوجد عندها قريبتها ذلك فأهوى بالسيف ليقتله فلما رأى ذلك منه كشف عن نفسه فلما رآه عمر رجع إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فأخبره فقال إن جبريل أتاني فأخبرني أن الله تبارك وتعالى قد برأها وقريبها مما وقع في نفسي وبشرني أن في بطنها مني غلاماً وأنه أشبه الخلق بي وأمرني أن أسميه إبراهيم وكناني به إذ كناني بأبي إبراهيم ولولا أنني أكره أن أحول كنييتي التي عرفت بها لأكنيت بأبي إبراهيم كما كناني به جبريل عليه السلام ۱ ح ۸».

۲-۱-۴. نگاهی به روایات قذف و افک ماریه در مصادر متأخرین عامه

در جستجوی روایات تهمت به ماریه ام ولد پیامبر ﷺ در کتب روایی اهل سنت پس از قرن ششم، به مستخرجی بر می‌خوریم که ضیاء الدین مقدسی (۶۴۳ق) بر صحیحین نوشته است.^۱ او در این کتاب روایتی را می‌آورد که در مسند بزار (۲۹۲ق) آمده و در آن سند از ابوکریب شروع شده و سپس به محمد حنفیه از قول امام علی علیه السلام خاتمه می‌یابد.

سند ضیاء الدین از محمد بن ابی نصر شروع شده و پس از چند واسطه به ابوکریب می‌رسد و بقیه سند و متن روایت^۲، همان متن آمده در مسند بزار به نقل از امام علی علیه السلام در باب تهمت به ماریه است^۳ و در انتهای روایت می‌گوید

۱ نام کامل کتاب الأحادیث المختارة أو المستخرج من الأحادیث المختارة مما لم یخرجه البخاری ومسلم فی صحیحیہما (۶۴۳هـ) است.

۲ به جز در معدودی از کلمات

۳ نک: ضیاء الدین مقدسی، الأحادیث المختارة = المستخرج من الأحادیث المختارة مما لم یخرجه البخاری ومسلم فی صحیحیہما، ۲/ ۳۵۳ - ۳۵۴ : « ۷۳۵ - أَخْبَرَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي نَصْرٍ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُؤَدِّ بْنِ قِرَاءَةَ بْنِ عَلِيٍّ بِأَصْبَهَانَ قُلْتُ لَهُ أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ النَّبِيَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ بِنْتُ أَبِي سَعِيدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْبَغْدَادِيِّ قِرَاءَةَ عَلَيْهِ قِيلَ لَهَا أَخْبَرَكُمْ أَبُو الْفَضْلِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الرَّازِيُّ الْمُقَرِّيُّ قِرَاءَةَ عَلَيْهِ أَنَا أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ فَنَّاكِي الرَّوْيَانِيِّ ثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الرَّوْيَانِيُّ ثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ ثَنَا يُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَكْثَرَ عَلَى مَارِيَةَ أُمَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قُبُطِي ابْنِ عَمٍّ لَهَا يُزَوِّرُهَا وَيَخْتَلِفُ إِلَيْهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

شاهدی از این روایت به نقل از انس در صحیح مسلم وجود دارد. هیشمی (۸۰۷) (ق) در مجمع الزوائد و منبع الفوائد^۱ همین روایت را به نقل از بزار آورده و اشاره می‌کند که ضیاء نیز این روایت را در کتاب احادیث مختاره صحیحین آورده است.^۲

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُذْ هَذَا السَّيْفَ فَانْطَلِقْ فَإِنْ وَجَدْتَهُ عِنْدَهَا فَاقْتُلْهُ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُونُ فِي أَمْرِكَ إِذَا أُرْسِلْتَنِي كَالسَّكَّةِ الْمُحَمَّاءِ لَا يَتَّبِعُنِي شَيْءٌ حَتَّى أَمْضِيَ إِلَى مَا أَمَرْتَنِي أَمْ الشَّاهِدُ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَلِ الشَّاهِدُ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ فَأَقْبَلْتُ مُتَوَشِّحًا السَّيْفَ فَوَجَدْتُهُ عِنْدَهَا فَاخْتَرَطْتُ السَّيْفَ فَلَمَّا رَأَيْتَنِي أَرِيدُهُ فَأَتَى نَخْلَةً فَرَقَى فِيهَا ثُمَّ رَمَى بِنَفْسِهِ عَلَى قَفَاهُ ثُمَّ شَالَ بِرِجْلَيْهِ فَإِذَا بِهِ أَجَبُ أَمْسَحَ مَالَهُ مِنْ قَلِيلٍ وَلَا كَثِيرٍ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَرَفَ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. لَهُ شَاهِدٌ فِي صَحِيحِ مُسْلِمٍ مِنْ رِوَايَةِ أَنَسٍ بَنِي حُوٍّ (إِسْنَادُهُ حَسَنٌ).»

۱ نک: هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۴ / ۶۰۲-۶۰۳ : «۷۷۳۲ - وعن علي بن أبي طالب قال : كثر على مارية أم إبراهيم في قبطي ابن عم لها كان يزورها ويختلف إليها فقال لي رسول الله صلى الله عليه وسلم : " خذ هذا السيف فانطلق فإن وجدته عندها فاقتله " قال : قلت : يا رسول الله أكون في أمرك إذا أرسلتني كالسكة المحممة لا يتبيني شيء حتى أمضي لما أمرتني به أم الشاهد يرى ما لا يرى الغائب ؟ قال : " بل الشاهد يرى ما لا يرى الغائب " فأقبلت متوشحاً السيف فوجدته عندها فاخترطت السيف فلما رأيته أقبلت نحوه عرف أنني أريده فأتي نخلة ففرقي ثم رمى بنفسه على قفاه ثم شغل برجله (رفعها) فإذا هو أجب أمسح ما له قليل ولا كثير فغمدت السيف ثم أتيت رسول الله صلى الله عليه وسلم فأخبرته فقال الحمد لله الذي يصرف عنا أهل البيت . رواه البزار وفيه ابن إسحاق وهو مدلس ولكنه ثقة . وبقية رجاله ثقات وقد أخرجه الضياء في أحاديثه المختارة على الصحيح. »

۲ نک: هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ۴ / ۶۰۲-۶۰۳ : «۷۷۳۲ - وعن علي بن أبي طالب قال : كثر على مارية أم إبراهيم في قبطي ابن عم لها كان يزورها ويختلف إليها فقال

نیز روایت انس در باره شک پیامبر ﷺ به ماریه را از بزار نقل می‌کند.^۱ ابن حجر در الاصابه (۸۵۲ ق)^۲ در شرح حال مابور به طور مبسوطی از ماریه و

لی رسول الله صلی الله علیه و سلم : " خذ هذا السيف فانطلق فإن وجدته عندها فاقتله " قال : قلت : يا رسول الله أكون في أمرك إذا أرسلتني كالسكة المحماة لا يثنييني شيء حتى أمضي لما أمرتني به أم الشاهد يرى ما لا يرى الغائب ؟ قال : " بل الشاهد يرى ما لا يرى الغائب " فأقبلت متوشحا السيف فوجدته عندها فاخترطت السيف فلما رأيته أقبلت نحوه عرف أنني أريده فأنتى نخلة فرقي ثم رمى بنفسه على قفاه ثم شغل برجله (رفعها) فإذا هو أجب أمسح ما له قليل ولا كثير فغمدت السيف ثم أتيت رسول الله صلی الله علیه و سلم فأخبرته فقال الحمد لله الذي يصرف عنا أهل البيت . رواه البزار وفيه ابن إسحاق وهو مدلس ولكنه ثقة . وبقيته رجاله ثقات وقد أخرجه الضياء في أحاديثه المختارة على الصحيح» .

۱ نک: هيثمي، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ۴ / ۶۰۳ : « ۷۷۳۳ - و عن أنس بن مالك قال : لما ولد إبراهيم ابن رسول الله صلی الله علیه و سلم من مارية جارية وقع في نفس النبي صلی الله علیه و سلم منه شيء حتى أتاه جبريل صلی الله علیه و سلم فقال : السلام عليك أبا إبراهيم . رواه البزار وفيه ابن لهيعة وحديثه حسن وبقيته رجاله رجال الصحيح» .

۲ نک: ابن حجر، الاصابه، ۵ / ۵۱۷-۵۱۹ : « ۷۵۹۷ - «مأبور... القبطي الخصي، قريب مارية. [يأتي في ترجمة مارية وصفه بأنه شيخ كبير... وهو قريب مارية] أم ولد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. قدم معها من مصر.

قال حماد بن سلمة، عن ثابت، عن أنس بن مالك رضي الله عنه: إن رجلا كان يتهم بأم ولد رسول الله صلی الله تعالى علیه و آله و سلم فقال رسول الله صلی الله تعالى علیه و آله و سلم لعلي: «أذهب فاضرب عنقه»، فأتاه علي رضي الله عنه فإذا هو في ركي يتبرّد فيها، فقال له علي رضي الله عنه أخرج، فناوله يده، فأخرجه فإذا هو محبوب ليس له ذكر. فكفّ عنه علي رضي الله عنه، ثم أتى النبي صلی الله تعالى علیه و آله و سلم، فقال: يا رسول الله: إنه لمحبوب ما له ذكر. أخرجه مسلم، و لم يسمّه، و سماه أبو بكر بن أبي خيثمة، عن مصعب

مورد تهمت قرار گرفتن او سخن گفته و سعی می‌کند بین روایاتی که مدعی هستند عمر برای کشتن مابور رفت و روایاتی که می‌گویند پیامبر ﷺ امام علی را برای حل مسئله فرستاد، به این ترتیب جمع کند که پیامبر ﷺ آن دو را با هم یا یکی بعد از دیگری فرستاد که تلاشی بخردانه و راه حلی قانع کننده

الزبیری: مابورا، و لفظه: ثم ولدت مارية التي أهداها المقوقس إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ولده إبراهيم، و كان أهدى معها أختها سيرين و خصيًا يقال له مابور. و قد جاء ذكره في عدة أخبار غير مسمّى، منها ما أخرجه ابن عبد الحكم في فتوح مصر بسنده عن عبد الله بن عمرو، قال: دخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على القبطية أم ولده إبراهيم فوجد عندها نسبيًا لها قدم معها من مصر، و كان كثيرًا ما يدخل عليها، فوقع في نفسه شيء، فرجع فلقبه عمر رضي الله عنه فعرف ذلك في وجهه، فسأله فأخبره، فأخذ عمر رضي الله عنه السيف ثم دخل على مارية و قريبتها عندها فأهوى إليه بالسيف، فلما رأى ذلك كشف عن نفسه، و كان محبوبًا ليس بين رجله شيء، فلما رآه عمر رضي الله عنه رجع إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأخبره، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إن جبرائيل أتاني فأخبرني أن الله تعالى قد برأها و قريبتها، و أن في بطنها غلامًا مني، و أنه أشبه الناس بي، و أنه أمرني أن أسميه إبراهيم، و كنتاني أبا إبراهيم. و في سنده ابن لهيعة و شك بعض روايته في شيخه. و أخرج ابن عبد الحكم أيضًا من طريق يزيد بن أبي حبيب، عن الزهري، عن أنس لبعضه شاهدة بدون قصة الخصي، لكن قال في آخره: و يقال إن المقوقس كان بعث معها بخصي، فكان يأوي إليها، ثم وجدت الحديث في المعجم الكبير للطبراني من الوجه الذي أخرجه منه ابن أبي خيثمة، و فيه من الزيادة بعد قوله أم إبراهيم، و هي حامل بإبراهيم، فوجد عندها نسبيًا لها كان قدم معها من مصر، فأسلم و حسن إسلامه، و كان يدخل على أم إبراهيم ففرضي لمكانه منها أن يحب نفسه، فقطع ما بين رجله حتى لم يبق له قليل و لا كثير ... الحديث.»

نیست و هیچ یک از روایات حتی اشاره ای مبنی بر این مطلب ندارند. پر واضح است که یکی از این روایات برای فضیلت سازی یا رفع اتهام تحریف شده است، اما در هر صورت مورد تهمت قرار گرفتن ماریه را تایید می‌کند.^۱ متقی هندی (۹۷۵) نیز در کنز العمال روایات مورد تهمت قرار گرفتن ماریه را از بزار، ابن جریر، ابی نعیم اصبهانی، ابن عساکر و دیگران می‌آورد.^۲ نیز روایاتی که ادعا می‌کنند پیامبر ﷺ تا زمانی که جبرئیل به عنوان ابا ابراهیم بر او سلام کرد، به پاکی ماریه و پاکی ولادت فرزندش ابراهیم شک داشت را از طبرانی و ابن عساکر نقل می‌کند.^۳

۲-۱-۳. نتیجه‌گیری از روایات قذف ماریه در منابع عامه

با توجه به روایات موجود در منابع اهل سنت در باره تهمت به ماریه

۱ نک: ابن حجر، الاصابه، ۵/ ۵۱۸-۵۱۹: «و یجمع بین قصتي عمر و علي رضي الله عنهما باحتمال أن يكون مضي عمر رضي الله عنه إليها سابقا عقب خروج النبي صلى الله عليه وآله وسلم، فلما رآه مجبوا اطمأن قلبه، و تشاغل بأمر ما. و أن يكون إرسال علي رضي الله عنه تراخي قليلا بعد رجوع النبي صلى الله عليه وآله وسلم إلى مكانه و لم يسمع بعد بقصة عمر رضي الله عنه، فلما جاء علي رضي الله عنه وجد الخصى قد خرج من عندها إلى النخل يتبرد في الماء، فوجده، و يكون إخبار عمر و علي رضي الله عنهما معا أو أحدهما بعد الآخر، ثم نزل جبرائيل بما هو آكد من ذلك».

۲ نک: متقی هندی، کنز العمال، ۱۲/ ۴۵۳-۴۵۴.

۳ نک: متقی هندی، کنز العمال، ۱۱/ ۴۷۱.

متوجه می‌شویم پیامبر ﷺ ماریه را در بَدُو ورود به مدینه در همسایگی همسرانش منزل داد. زیبایی ماریه و شیفتگی پیامبر ﷺ نسبت به او موجب شد مورد حسادت و آزار برخی همسران قرار گیرد تا آنجا که عایشه گفت ما شکیبایی خویش را از دست دادیم و ماریه در حضور پیامبر ﷺ زاری کرد و پیامبر ﷺ او را به منطقه‌ای بالای مدینه به دور از همسران دیگرش و دور از جامعه شهری مدینه آن روز، منتقل کرد.^۱ این منطقه همان مشربه ام ابراهیم است و ماریه در این خانه در اوج تنهایی زندگی می‌کرده‌است. از طرفی طبق نقل‌های تاریخی، مقوقس همراه با ماریه خواهرش سیرین و مردی محبوب به نام مابور را خدمت پیامبر ﷺ فرستاده بود و مردی که در مشربه ام ابراهیم پیش ماریه رفت و آمد می‌کرده و برایش آب می‌آورده و کارهایش را انجام می‌داده، همین مابور بوده‌است. بعضی روایات تاریخی ادعا دارند که تا زمان این تهمت مردم خبر نداشتند که مابور عین است، اما پس از جریان افک این امر بر ملا می‌شود^۲ که از نظر ما این بخش از روایات قابل مناقشه است و در جای خود می‌آید. به هر حال در آن منطقه دور افتاده نیز ماریه از آزارها در امان نماند تا آنجا که مردم یاوه‌سرایی

۱ نک: ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۷۱/۸.

۲ نک: مقریزی، إمتاع الأسماع، ۳۲۹/۶: «الَّذِي كَانَ يَتَّهَمُ بِمَارِيَّةٍ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَضْرِبَ عُنُقَهُ، فَوُجِدَ مَجْبُوبُ الذِّكْرِ [لَيْسَ لَهُ ذِكْرٌ]، فَكَفَّ عَنْهُ، وَ مِنْ حِينَئِذٍ عَرَفَ أَنَّهُ خَصِيٌّ».

کردند و گفتند گبرکی پیش زن گبری رفت و آمد می‌کند! و حرف در باره اش بسیار شد.^۱

به طور خلاصه از مجموع روایات افک ماریه در منابع اهل سنت چنین بر می‌آید که:

- ۱- ماریه همسر رسول خدا ﷺ در زمانی که به فرزندش ابراهیم حامله بود، از جانب گروهی متهم به رابطه با مردی شده بود.
- ۲- این گروه ادعا می‌کردند فرزندی که در شکم ماریه است، از آن پیامبر ﷺ نیست.
- ۳- در رابطه با هویت افرادی که این تهمت را به ماریه زده بودند، سخنی گفته نشده است و از الفاظ «مردم می‌گفتند» یا «او متهم بود» یا «اهل افک گفتند»، استفاده شده است.
- ۴- در بعضی از روایات آمده که پیامبر ﷺ، در دلش به ماریه شک کرد و جبرئیل نازل شد و به پیامبر ﷺ خبر داد که خداوند ماریه و خویشاوند او را تبرئه کرده است.
- ۵- سخن از حد زدن کسی به میان نیامده است.

۲-۴-۲. اشکالات وارد بر افک ماریه در منابع عامه و برخی پاسخ‌ها

بر روایات افک ماریه در منابع اهل تسنن، اشکالات زیر وارد است که

۱ نک: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۳ / ۲۳۶ و ۲۳۷.

ذیل هر یک پاسخ آن، در صورت وجود، می‌آید:

۲-۴-۱. شک کردن پیامبر ﷺ به همسرش ماریه و پسرعموی او مابور
بعضی روایات موجود در منابع عامه اعلام می‌دارند که پیامبر ﷺ به ماریه شک کرده بود. از نظر ما این بخش از روایات تهمت به ماریه هم به دلیل تقابل با قرآن و هم به دلایل عقلی غیر قابل پذیرش است. اما از نظر دلایل عقلی، از عقل سلیم پیامبر ﷺ به دور است که بدون فکر و تعقل، پسرعموی ماریه را در رفت و آمد نزد او آزاد بگذارد، و سپس به رابطه آن دو شک کند. دقت کنید که این موضوع پس از نزول احکام حجاب خاص همسران پیامبر ﷺ بوده است و پیامبر ﷺ به صفیه، جویریہ و ماریه با این که در ابتدا کنیز بودند، دستور حجاب^۱ داده بود و حجاب همسران پیامبر ﷺ از حجاب دیگر زنان سخت‌تر بوده است به طوری که طبق صریح

۱ نک: ابن حجر، الإصابة فی تمییز الصحابة، ۳۱۱/۸: «إبراهيم، و كان يختلف إليها هناك، و كان يطؤها بملك اليمين، و ضرب عليها مع ذلك الحجاب، فحملت منه، و وضعت هناك في ذي الحجة سنة ثمان»؛ نک: بلاذری، انساب الاشراف، ۱/ ۴۴۲ (چاپ زکار، ۷۷/۲): «و كانت جویریة من ضرب عليها الحجاب.»؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۹۴/۸: «كانت جویریة من أزواج رسول الله. ص. و كان قد ضرب عليها الحجاب و كان يقسم لها كما يقسم لئنائه»؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۰۱/۸: «كانت صفیة من أزواجه و كان يقسم لها كما يقسم لئنائه».

آیه قرآن می‌بایست حتی از پشت پرده با نامحرمان سخن می‌گفتند.^۱ پس چگونه پیامبر ﷺ به ماریه اجازه رفت و آمد با یک مرد نامحرم (یعنی مابور)، آن هم در باغی دور از شهر و در جایی که ماریه تنها بود، را داده و سپس به رابطه آن دو شک کرده بود؟

به علاوه پذیرش این که پیامبر ﷺ در دلش نسبت به ماریه شک و سوء ظن پیدا کرده باشد، در صورتی که خداوند با نزول آیه «لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ»^۲ خطای مومنان را در داشتن سوء ظن به یک‌دیگر در رابطه با تهمت ناروا نکوهش می‌کند، بسیار دور از عقل و در تقابل با تصویری است که قرآن در باره اخلاق والای پیامبر در آیات صریح خویش ارائه می‌دهد. اگر پیامبر ﷺ که بنا به صریح آیه قرآن اسوه حسنه مومنان^۳ است، خود در این شک و نداشتن گمان نیک علیه همسرش با دیگر مومنان شریک بوده، چه جای سرزنش مومنان است؟ از آن گذشته طبق صریح بسیاری از آیات قرآن

۱. الاحزاب، ۵۳: «...وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلُّوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...». یعنی: «... و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید؛ این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه‌تر است...».

۲. النور، ۱۲.

۳. الاحزاب، ۲۱: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ
الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا».

مومنان امر به اطاعت از پیامبر ﷺ شده‌اند^۱ و اطاعت از پیامبر ﷺ با اطاعت از خداوند در کنار هم آمده‌است. اگر روایت صحیح باشد مومنین در داشتن سوء ظن به ماریه، به پیامبری اقتدا کرده بودند که دستور داشتند او را اطاعت کنند پس به جای سرزنش می‌باید تشویق می‌شدند. دلایل ذکر شده به روشنی نشان می‌دهد این بخش از روایات افک ماریه در منابع عامه که ادعا می‌کنند پیامبر ﷺ به ماریه شک کرده بود در تقابل با آیات قرآن و غیر قابل پذیرش هستند و پیامبر ﷺ نه تنها هیچ شکی نسبت به ماریه و مابور نداشت، بلکه از ابتدا می‌دانست و اطمینان داشت که مابور محبوب است و اگر امام علی (ع) را به دنبال مابور فرستاد برای ثابت کردن محبوب بودن مابور به دیگر صحابه بوده است. اما نزول جبرئیل و اعلام براءت ماریه و این که ابراهیم پسر پیامبر ﷺ است، نه برای زدودن شک از دل پیامبر ﷺ، که برای کوتاه کردن زبان منافقان و اهل افک از ایشان و خانواده‌شان بوده‌است. به نظر می‌رسد که حتی صحابه نیز از همان ابتدا شنیده بودند که مابور محبوب است اما پس از باردار شدن ماریه، گروهی با تمسک به این مطلب که پیامبر سالهاست از هیچ یک همسران دیگرش

۱. آل عمران ۳۲: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»؛ الانفال، ۲۰: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ»؛ نیز نک آل عمران، ۱۳۲؛ النساء، ۵۹؛ المائدة، ۹۲؛ الانفال ۱ و ۴۶؛ النور، ۵۴ و ۵۶؛ محمد، ۳۳؛ المجادلة، ۱۳؛ التغابن، ۱۲.

صاحب فرزندی نشده است، محبوب بودن او را زیر سوال بردند. شاهد ما بر این مطلب روایت بلاذری است که از قول واقدی می‌گوید: «آن مرد خصی که مقوقس با ماریه فرستاده بود همواره نزد او می‌رفت و با او سخن می‌گفت. بعضی از منافقان در این باره حرف زده و گفتند او محبوب نیست و با ماریه رابطه دارد. پیامبر ﷺ علی بن ابی طالب علیه السلام را فرستاد و به او امر کرد که او را آورده و از او اقرار بگیرد و در باره آنچه درباره‌اش گفته می‌شود دقت کند. اگر حق بود او را بکشد. علی علیه السلام به دنبال او رفت ... و او لباسش را کنار زد و معلوم شد که محبوب است».^۱ این روایت در بین روایات کتب متقدمین عامه منطقی‌ترین تصویر را از ماجرای افک ماریه ارائه می‌دهد. اما به نظر می‌رسد جعل این قسمت از روایات که ادعا

۱ بلاذری، أنساب الأشراف، ۱/۴۵۰ (چاپ زکار، ۸۶/۲): «روى الواقدي في إسناده قال: كان الخصى الذي بعث به المقوقس مع مارية يدخل إليها ويحدثها، فتكلم بعض المنافقين في ذلك، و قال: إنه غير محبوب وأنه يقع عليها. فبعث رسول الله صلى الله عليه وسلم علي بن أبي طالب، و أمره أن يأتيه فيقره و ينظر فيما قيل فيه، فإن كان حقا، قتله. فطلبه علي، فوجده فوق نخلة. فلما رأى علياً يؤمه، أحس بالشر، فألقى إزاره. فإذا هو محبوب ممسوح. و قال بعض الرواة: إنه ألغاه [۲] يصلح خباء له، فلما دنا منه ألقى إزاره و قام متجرداً. فجاء به علي إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فأراه إياه، فحمد الله على تكذيبه المنافقين بما أظهر من براءة الخصى و اطمأن قلبه. و لما ولد إبراهيم، أتى رسول الله صلى الله عليه وسلم جبريل عليه السلام، فقال له: يا أبا إبراهيم. و توفي إبراهيم بن رسول الله صلى الله عليه وسلم في بيت أم بردة، (چاپ زکار، ج ۲، ص: ۸۸) / ۲۱۸ و هو ابن ثمانية عشر شهرا، و يقال: ابن ستة عشر شهرا، و صلى عليه رسول الله صلى الله عليه وسلم. و بعضهم يقول: مات و له إحدى و سبعون ليلة، و الأول أثبت».

دارند پیامبر به ماریه شک کرد، بنا به دلایل سیاسی و برای پنهان ساختن صحابه‌ای که به ماریه شک کردند، اسباب آزار بسیار پیامبر را در این مورد فراهم آوردند و مورد سرزنش و نکوهش مکرر قرآن قرار گرفتند، باشد. آنان با جعل این روایات خواستند گناه را به گردن پیامبر بیندازند و خود آرام در گوشه‌های تاریخ پنهان شوند.

۲-۲-۴. دستور قتل متهم توسط پیامبر ﷺ بدون اثبات اتهام

یکی دیگر از اشکالاتی که به روایات تهمت به ماریه زده شده این است که از اخلاق رسالی پیامبر ﷺ به دور است به خاطر سخن مثلاً یکی از همسرانش (و نه بر اساس شواهد)، دستور قتل بی‌گناهی (یعنی مابور) را صادر کنند. پاسخ: این اشکال در منابع شیعی پاسخ گفته شده و پاسخ در بخش روایات ماریه در منابع شیعه به تفصیل آورده شده است و در بخش شک کردن پیامبر ﷺ به همسرش ماریه و پسرعموی او مابور نیز به آن اشاراتی شد. در روایت بلاذری نیز به وضوح آمده است پیامبر به امام علی علیه السلام امر کرد مابور را بیاورد و تحقیق کند، سپس اگر آنچه درباره او گفته می شود درست است او را بکشد.^۱

۱. بلاذری، أنساب الأشراف، ۱/۴۵۰ (چاپ زکار، ۸۶/۲).

۲-۴-۳. عدم اجرای حد بر قاذفین توسط پیامبر ﷺ

با توجه به این که آیات قذف که وجوب حد هشتاد ضربه تازیانه، بر زننده تهمت ناروا به زن شوهردار را اعلام می‌دارد، در ترتیب مصحف پیش از آیات افک آمده‌اند، انتظار می‌رود که پیش از آیات افک نازل شده باشند. پس باید پیامبر ﷺ تهمت‌زنندگان به ماریه را حد زده باشد که نه روایت چنین ادعایی دارد و نه چنین گزارش تاریخی وجود دارد.

توضیح: این اشکال همانند مورد مشابه در مورد اشکالات وارد بر افک ماریه در منابع شیعه، اساسی‌ترین اشکالی است که به روایات افک ماریه وارد شده‌است و پاسخی قانع کننده به آن در منابع متقدمین و متاخرین دیده نمی‌شود. علاوه بر این که در روایات افک ماریه در منابع عامه هیچ نامی از تهمت‌زنندگان به ماریه برده نشده است.

فصل سوم

معضل ماجرایی حد در رویداد افک، بن بست روایات افک فریقین

۱-۳. مقدمه

اجرا یا عدم اجرای حد در رویداد افک توسط پیامبر ﷺ که هر یک مورد ادعای یکی از روایات افک عایشه و ماریه است، و هر دو نیز مورد خدشه و اشکال واقع شده‌اند، موجب شده تا روایات افک فریقین، به جای روشن کردن ذهن و راه‌گشایی در چیستی این رویداد، خواننده را با رساندن به سوالات اساسی بی‌پاسخ و تناقض با گزارشات قرآنی، در بن‌بستی از ابهام قرار دهند. این مطلب ما را بر آن می‌دارد تا ابتدا به بازخوانی و اندیشه در روایات افک عایشه و ماریه از نقطه نظر اجرای حد اقدام کنیم. سپس به مطمئن‌ترین راه خروج از بن‌بست در زمان رسیدن به تناقض روایات با یک‌دیگر یا با واقعیت‌های قطعی یا با قرآن، متوسل شویم و آن راه حل

ارائه شده توسط معصومین یعنی عرضه روایات بر قرآن کریم است.^۱ اما از آنجا که این کار توسط برخی مفسران قرآن کریم انجام شده ولی تاکنون منجر به ارائه راهکاری منطقی در زمینه حل اشکالات روایات افک فریقین در رابطه با اجرای حد نشده است، سعی می‌کنیم پس از بررسی‌های ضروری و غور در متن روایات افک فریقین، ضمن توجه به زحمات دانشمندان مسلمان به تدبر عمیق‌تر و مکرر درآیات قرآن کریم پردازیم، شاید به نکته‌ای پنهان در لابلای حروف و کلمات قرآن کریم در باب ماجرای افک راه یافته و بتوانیم راهی برای خروج روایات افک از بن‌بست بیابیم.

۲-۳. طرح داستان اجرای حد قذف توسط پیامبر ﷺ، تنها در روایات افک عایشه

روایات افک عایشه، یکی از دو گروه روایت افک در اهل تسنن است که بر خلاف دیگری به شهرت رسیده‌است. داستان اجرای حد قذف بر تهمت‌زنندگان به همسر پیامبر ﷺ در رویداد افک، نه تنها برای اولین بار در روایات افک عایشه مطرح شده، بلکه تنها طرح‌کننده این داستان نیز روایات

۱- در احادیثی از معصومان علیهم‌السلام، عرضه روایات بر قرآن کریم یکی از راه‌های بازشناسی روایات صحیح از غیر آن شمرده شده است. این احادیث با عنوان «روایات عرض» شناخته می‌شوند. مانند روایت نقل شده از پیامبر: «إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّهَ، وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۷/ ۱۰). یا روایت دیگر از ایشان: «إِيهَا النَّاسُ مَا جَانَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَاَنَّا قُلْتُهُ وَمَا جَانَكُمْ يَخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ» (کلینی، کافی، ۱/ ۶۹)

افک عایشه‌اند. یعنی مثلاً گزارشی تاریخی از صحابه‌ای که قاعدتا می‌بایست شاهد اجرای این حد باشند یا گزارشی از دیگر همسران پیامبر ﷺ در باب این ماجرا یا گزارشی از اهل بیت پیامبر ﷺ در باب چگونگی اجرای حد بر قاذفین بر همسر پیامبر ﷺ در دست نیست. به علاوه روایات با این که در ابتدا ادعا دارد که تهمت به عایشه در همه مدینه پخش شده بود و همه از آن سخن می‌گفتند و پیامبر ﷺ از مهاجرین و انصار در این رابطه کمک خواستند و آن‌ها به جان یک‌دیگر افتادند، در انتها ادعا می‌کند که تنها سه یا چهار تن در این رابطه حد خوردند که بسیار سوال بر انگیز است. از آنجا که روایات افک عایشه در ادعای اجرای حد بر قاذفین توسط پیامبر ﷺ یگانه‌اند و حتی روایات افک ماریه چه نسخه شیعی و چه نسخه سنی چنین ادعایی را مطرح نمی‌کنند، راستی‌آزمایی این ادعا با محک قرآن کریم، لازم می‌نماید و از آن رو که قرآن در این مطلب صراحت ندارد، جهت نائل شدن به واقعیت مطلب، می‌بایست در اشارات قرآنی از این رویداد غور نمود.

۳-۳. غیر قابل پذیرش بودن روایات مشهور و غیر مشهور افک در

منابع فریقین به سبب اشکالات اساسی در رابطه با اجرای حد

کلیه روایات وارده در باب افک در منابع فریقین، چه روایات افک عایشه و چه روایات افک ماریه، دارای اشکالات اساسی در رابطه با اجرای حد قذف توسط پیامبر ﷺ هستند و بدون حل این اشکالات، هیچ یک قابل

پذیرش نیستند و مرور بر آن‌ها پیش از تمسک به قرآن برای حل این معضل، لازم می‌نماید. این اشکالات به قرار زیرند:

۱-۳-۳. مرور اشکالات وارد بر روایات مشهور افک عایشه در رابطه با اجرای حد

اگر آیات اول سوره نور که حکم حد خوردن قاذفین به زن شوهردار را ابلاغ می‌کند، قبل از آیات افک نازل شده باشند، اولاً باید پیامبر ﷺ بلافاصله بعد از بروز شایعه تهمت‌زندگان به عایشه را حد می‌زد و بدین وسیله از شیوع شایعه در جامعه جلوگیری می‌کرد، در صورتی که روایت ادعا دارد پیامبر ﷺ تا یک ماه صبر کرد و به جای اجرای حد در مسجد از مهاجرین و انصار یاری خواست. دوم این که روایت ادعا دارد شایعه پخش شده بود و همه مردم به جز عایشه از آن خبر داشتند و کار به جایی رسیده بود که حتی پیامبر ﷺ نیز به عایشه شک کرده بود. اما در نهایت پس از آمدن برائت عایشه از آسمان، پیامبر ﷺ تنها سه یا چهار نفر را حد زد. در حالی که در صورت علم پیامبر ﷺ به وجوب حد، هر کسی که این تهمت را تکرار کرده باشد، می‌بایست حد می‌خورده‌است نه سه یا چهار نفر.

۲-۳-۳. مرور اشکال وارد بر روایات افک ماریه در رابطه با اجرای حد

گرچه روایت حاصله از جمع بین روایات افک ماریه در منابع شیعه و اهل سنت، پیراسته‌تر و قابل قبول‌تر از روایات جمع نشده و نیز روایات

افک عایشه است اما، برخی اشکالات وارد بر روایات افک ماریه در منابع عامه و خاصه بر این روایت حاصل از جمع آن دو نیز وارد است که در بخش اشکالات مربوط به افک ماریه در منابع عامه و نیز منابع خاصه پاسخ گفته شد. تنها یک اشکال پاسخ داده نشده باقی مانده بود که از قضا این اشکال، هم اساسی‌ترین اشکال وارد بر روایات افک ماریه است و هم تا کنون اندیشمندان مسلمان نتوانسته‌اند پاسخی قانع‌کننده برای آن بیابند. و آن این که اگر آیات اول سوره نور ابلاغ‌کننده حکم حد قاذفین به زن شوهردار، قبل از آیات افک نازل شده باشند، باید تهمت‌زنندگان به ماریه از جمله بعضی همسران پیامبر ﷺ حد می‌خورده‌اند که نه روایت چنین ادعایی دارد و نه چنین گزارش تاریخی وجود دارد. این اشکال اساسی‌ترین اشکالی است که به روایات افک ماریه وارد شده است و پاسخی قانع‌کننده به آن در منابع متقدمین و متاخرین دیده نمی‌شود.

فصل چهارم

توجه به گزارشات قرآن کریم، راه خروج روایات افک از بن بست

۴-۱. مقدمه

از این نکته که دو گروه روایت افک فریقین، یکی ادعای انجام حد توسط پیامبر ﷺ را دارد و دیگری در این مورد کاملاً ساکت است، می‌توان برداشت کرد که به اعتقاد راویان یک روایت انجام حد بر پیامبر ﷺ واجب بوده و به اعتقاد راویان دیگری انجام حد بر او واجب نبوده است. بنابراین با بررسی وجوب یا عدم وجوب اجرای حد قذف به قاذفین توسط پیامبر ﷺ از دید قرآن می‌توان کلید حل این مشکل را به دست آورد. اما از آنجا که آیات قذف در ترتیب مصحف پیش از آیات افک قرار دارند، پیش‌فرضی در بین بیشتر محققین رویداد افک وجود دارد که پیامبر ﷺ پیش از نزول

آیات افک از وجوب حد قذف باخبر بوده‌اند، پس اجرای حد بر قاذفین پس از نزول آیات افک بر ایشان واجب بوده است. شاید همه گیر بودن پذیرش این پیش‌فرض، یکی از عللی باشد که موجب شده روایات افک ماریه همواره در مقابل روایات افک عایشه به عقب رانده شوند. بنابر این به دنبال بررسی صحت یا عدم صحت این پیش‌فرض، امکان نادرست بودن آن و عدم وجوب اجرای حد بر پیامبر ﷺ را مورد بررسی و مذاقه قرار می‌دهیم.

۲-۴. لزوم بررسی امکان عدم وجوب اجرای حد بر قاذفین، بر پیامبر ﷺ

روایات مطرح‌کننده اجرای حد توسط پیامبر ﷺ، روایات افک عایشه‌اند و چنانچه از نظر گذشت اگر آیات شامل حکم حد قذف، پس از آیات افک، یعنی پس از اوج گرفتن شایعه، نازل شده باشند، پیامبر ﷺ نمی‌بایست حدی بر تهمت‌زنندگان اجرا می‌کرد چرا که حکم حد، عطف به ماسبق نمی‌شود و تهمت‌زنندگان نیز به خاطر ندانستن حکم معذور بودند. پس ادعای نزول آیات قذف پس از افک نه تنها مشکلی را از روایات افک عایشه حل نمی‌کند بلکه مشکلی را به آن می‌افزاید و باید اذعان کنیم آیات قذف قبل از آیه افک و به همان ترتیب مصحف نازل شده‌اند. در نتیجه سوال همچنان باقی می‌ماند که چرا پیامبر ﷺ با وجود علم به وجوب حد قاذف، طبق ادعای روایات افک عایشه اجرای حد را حدود یک ماه یا بیش‌تر به تاخیر انداخت؟

از طرف دیگر توجه به این مطلب که هیچ روایت سبب نزول و گزارش تاریخی از حد خوردن تعداد قابل ملاحظه و زیادی از مسلمانان در یک زمان توسط پیامبر ﷺ وجود ندارد، و این که گزارش افک عایشه مبنی بر حد خوردن سه یا چهار نفر نیز با گزارشات قرآنی مبنی بر فراگیر شدن تهمت در بین مسلمانان، همخوانی ندارد، این احتمال را مطرح و تقویت می‌کند که شاید پیامبر ﷺ به دلیلی که باید آن را پیدا کرد، اساسا کسی را حد نزده باشد. اما اگر پیامبر ﷺ کسی را حد نزده باشد، قطعاً زدن حد به ایشان واجب شرعی نبوده‌است. پس به عنوان یک احتمال، این امکان که در رویداد افک اجرای حد بر قاذفین، بر پیامبر ﷺ واجب نشده باشد، قابل طرح و توجه است. اما از آنجا که قرآن در میان مسلمانان به عنوان معیار تحریف نشدنی تشخیص سره از ناسره پذیرفته شده‌است، برای بررسی صحت یا عدم صحت این امکان باید به قرآن رجوع کرد و دریافت نظر قرآن کریم در رابطه با امکان عدم اجرای حد قذف توسط پیامبر ﷺ از طریق بازخوانی و تدبر در آیات قذف و افک و سیاقی که در آن قرار دارند، از آن رو که در گزینش روایات هم‌خوان با قرآن از جهت اجرا یا عدم اجرای حد، نقش شاخصی دارد، مفید فایده خواهد بود.

۳-۴. دلالت پنهانی گزارشات قرآنی رویداد افک، بر عدم وجوب اجرای

حد بر قاذفین

گزارشات قرآنی، رویداد افک را به این صورت به تصویر می‌کشند که شایعه تهمت ناروا به یکی از همسران پیامبر ﷺ توسط یک گروه به هم پیوسته و دست به دست هم داده، ساخته می‌شود و به خاطر ناآگاهی جامعه اسلامی از طرز برخورد مومنان با چنین شایعاتی، دهان به دهان گشته و نقل مجالس می‌شود. بدین طریق شایعه بی‌وقفه اوج می‌گیرد.

نکته قابل توجه این که اگر آیات اعلام کننده وجوب حد هشتاد ضربه تازیانه بر تهمت‌زنندگان به زنان شوهردار، پیش از اوج گرفتن شایعه نازل شده بود، مسلماً حداقل ترس از وجوب حد بر تهمت‌زننده، هم سازندگان افک و هم کسانی را که افک را دهان به دهان انتقال دادند، از این کار باز می‌داشت و اصولاً شایعه تهمت ناروا، آن هم به همسر پیامبر ﷺ پا نمی‌گرفت. این مطلب خیلی بعید به نظر می‌رسد که با وجود اعلام حکم حد هشتاد ضربه شلاق بر قاذف و تهمت‌زننده به زن شوهردار توسط قرآن کریم، افرادی جرات و جسارت داشته باشند تهمتی با این وسعت را علیه همسر شخص پیامبر ﷺ ساخته و پخش کنند و از حد و هشتاد ضربه شلاق و مخالفت با قرآن هراسی نداشته باشند، و پیامبر ﷺ نیز آن‌ها را حد نزند.

پس گزارش قرآن مبنی بر این که شایعه اوج گرفته است، نشان می‌دهد که آیات اعلام کننده وجوب حکم حد بر قاذف، پیش از اوج گرفتن شایعه

نازل نشده بودند. یعنی ابلاغ حکم حد، هم به پیامبر ﷺ و هم به شایعه‌سازان، پس از اوج گرفتن شایعه انجام شده‌است. پس از آن چند روزی به شایعه‌سازان و شایعه‌پراکنان فرصت داده شده تا یا چهار شاهد برای تهمت ناروایشان بیاورند یا مفتضح شوند و بس کنند. آنچه مسلم است شایعه‌سازان نتوانستند شاهی بر تهمتشان بیاورند چون در آیات افک که اندک زمانی پس از آیات قذف نازل شد، خداوند از مومنان می‌پرسد «چرا سازندگان تهمت، چهار شاهد بر راستی تهمت ناروایشان نیاوردند؟ و حال که نتوانستند شاهد بیاورند نزد خدا از دروغ‌گویانند».^۱

دلیل دیگر بر این که وجوب حکم حد بر قاذف، پس از اوج گرفتن شایعه نسبت به همسر پیامبر ﷺ نازل شده است عبارت قرآنی «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ»^۲ می‌باشد که نشان می‌دهد شایعه‌پراکنان در زمانی که این شایعه را دهان به دهان پخش می‌کردند، آن را کاری ناچیز و سبک می‌پنداشتند نه گناهی بزرگ. این خود دال بر آنست که مردم حتی تا زمان اوج گرفتن شایعه، در مورد این که تهمت زدن به زن شوهردار گناهی بزرگ است و بر تهمت‌زننده در صورت نداشتن چهار شاهد، حد واجب می‌شود، آگاهی نداشته‌اند پس آیه قذف باید پس از بالا گرفتن شایعه نازل شده

۱ النور، ۱۳.

۲ النور، ۱۵.

باشد.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت از آن رو که نزول حکم حد قاذف، پس از اوج گرفتن شایعه رخ داده‌است، و این که حکم عطف به ماسبق نمی‌شود و انجام مجازات و کیفر حد، بدون هشدار قبلی عادلانه نیست، در رویداد افک زدن حد به تهمت‌زنندگان، بر پیامبر ﷺ واجب نشده‌بود. نیز بنا به دلایل ذکر شده همه قاذفین از کیفر حد رهایی یافتند اما پس از نزول آیات قذف، برخی مردم از روی دلایل ایمانی و برخی به خاطر پرهیز از حد خوردن و رسوایی، نقل شایعه را متوقف کردند و شایعه خاموش شد.

۴-۴. دلیل تاخیر نزول حکم حد قذف تا زمان اوج گرفتن شایعه

اکنون ممکن است این سوال پیش بیاید که چرا خداوند حد قذف را زودتر نازل نکرد، تا شایعه تهمت به همسر پیامبر ﷺ آن قدر اوج نگیرد و پیامبر ﷺ آن همه سختی و فشار را از جانب بسیاری اصحابش، تحمل نکند؟ علت این امر می‌تواند همان سنت همیشگی الهی یعنی آشکار کردن ایمان و کفر و نفاق و حتی درجات ایمان باشد. در این جریان اصحاب پیامبر ﷺ گروه گروه شدند. یک گروه عصبه‌ای بودند که تهمتی علیه همسر پیامبر ﷺ را ساختند و به جامعه اسلامی تزریق کردند. گروه دیگر مومنانی بودند که شایعه را بدون تحقیق پذیرفته و دهان به دهان انتقال

دادند تا نقل هر مجلس شد و گروهی نیز مومنانی که در کنار پیامبر ﷺ ثابت قدم ماندند و این شایعه را نه پذیرفتند و نه پخش کردند. پس از نزول وجوب حد قذف، ترس از حد خوردن و این که سازندگان شایعه شاهی علیه همسر پیامبر ﷺ نداشتند، باعث توقف شایعه شد و این در حالی بود که جریان‌های مختلف از نظر درجات ایمان جدا و مشخص شده بودند.

۴-۵. دلیل تاخیر نزول آیات افک تا مدت زمانی پس از آیه قذف

علامه طباطبایی بیان می‌دارند که آیات افک و آیات قذف در یک زمان نازل نشده‌اند و کسی که عارف به اسلوب‌های کلامی است شک نمی‌کند که آیه افک تا آخر گروه آیات مربوطه، با آیات قبلی (یعنی گروه آیات شامل آیه قذف) هیچ گونه اتصالی ندارد.^۱ اما چرا وجود فاصله زمانی بین نزول این دو گروه آیات شامل آیه قذف و افک در مصلحت الهی قرار گرفت با این که آیه قذف و افک مربوط به یک توطئه و جریان اجتماعی ایجاد شده علیه پیامبر ﷺ بود؟

به نظر می‌رسد با نزول آیات قذف و عدم نزول آیات افک، به سازندگان افک فرصتی چند روزه داده شد تا بر بهتان خود چهار شاهد بیاورند، تا ناتوانی آن عصبه سازنده شایعه به همگان نشان داده و اثبات

۱ نک: طباطبایی، المیزان، ۱۵ / ۱۰۵: «... و العارف بأساليب الكلام لا يرتاب في أن قوله: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ» الآيات منقطعة عما قبلها».

شود و آن‌ها نگویند اگر به ما فرصت داده می‌شد شاهدان خود را می‌آوردیم. به این ترتیب این گروه عصبه که سازندگان افک بودند، نزد مردم کاملاً مفتضح شده و سیاهی درون و نفاق آنان به وضوح آشکار شد. سپس آیات افک نازل شده اعلام کرد اینان چون نتوانستند شاهد بیاورند، نزد خدا از دروغ‌گوییانند و این که پخش‌کنندگان شایعه نیز خطایی انجام داده‌اند که نزد خدا بس بزرگ است. به این ترتیب خداوند چیزی را که خود و رسولش ﷺ می‌دانستند، برای مومنین اثبات کرد و درجات مختلف ایمان و نفاق افراد جامعه اسلامی به خودشان و دیگران نشان داده و اثبات شد. از آن گذشته یک آسیب بزرگ اجتماعی نیز شناسایی و راه‌های مقابله با آن در آیات قرآن به مومنان گوشزد شد.

۴-۶. اجرای حد بر قاذفین در رویداد افک توسط پیامبر ﷺ، داستانی ساختگی

بنابر استدلالاتی که از نظر گذشت، روایات افک عایشه، از نقطه نظر اجرای حد، دارای اشکال اساسی وحد خوردن چهار نفر طبق ادعای روایات افک عایشه در تقابل اساسی با گزارشات قرآن از رویداد افک قرار دارند. بنابراین اجرای حد قذف بر چهار نفر از تهمت‌زندگان به همسر پیامبر ﷺ توسط ایشان یک داستان ساختگی است و دروغی تاریخی به شمار می‌رود که چون روایات افک عایشه به شهرت رسیده‌اند، این داستان ساختگی، توسط تعداد زیادی از دانشمندان مسلمان و عوام، حقیقی تصور شده و

پذیرفته شده است. اما اکنون که با استدلال مشخص شد این داستان با گزارشات قرآنی در تقابل اساسی است، جا دارد در پذیرش آن به طور جدی تجدید نظر شود.

۷-۴. جمع‌بندی نتایج حاصل از گزارشات قرآنی رویداد افک

- ۱- رویداد افک مربوط به زدن تهمت ناروا به یکی از همسران پیامبر ﷺ بوده است.
- ۲- این دروغ بزرگ و تهمت ناروا را گروهی هم‌دست و متشکل از خود مسلمانان، ساختند.
- ۳- در ساختن این تهمت، سهم یک مرد از دیگران بیشتر و گناه او بزرگ‌تر بوده است.
- ۴- تعداد زیادی از مسلمانان این شایعه را بدون تحقیق دهان به دهان پخش کردند، در حالی که فکر نمی‌کردند این کار گناهی بزرگ باشد.
- ۵- در زمانی که شایعه به اوج خود رسید، آیات قذف شامل وجوب حد بر تهمت‌زنندگان به همسر پیامبر ﷺ در صورت نیاوردن چهار شاهد، نازل شد.
- ۶- سازندگان شایعه نتوانستند چهار شاهد بیاورند و شایعه فروکش کرد.
- ۷- آیات افک نازل شده و دروغ‌گو بودن شایعه‌سازان و خطاکار بودن شایعه‌پراکنان و راه‌کار برخورد صحیح با چنین شایعاتی را ارائه کرد.

- ۸- چون حکم حد قذف پس از به اوج رسیدن شایعه، ابلاغ گردید؛ پیامبر ﷺ موظف به اجرای حد نشد چرا که حکم شرعی عطف به ماسبق نمی‌شود.
- ۹- سازندگان تهمت و پخش‌کنندگان آن، هیچ یک حد نخوردند.

فصل پنجم

نظرکرزیده قرآنی: عدم وجوب اجرای حد بر قاذفین، بر پیامبر ﷺ

۱-۵. مقدمه

به طور خلاصه گزارشات تاریخی قرآن در باره رویداد افک که مبنی بر مشارکت تعداد زیادی از مسلمانان در ساختن و نیز شایع کردن تهمت ناروا به همسر پیامبر ﷺ می باشد، و این که در تاریخ، حد زدن تعداد زیادی از مسلمانان توسط پیامبر ﷺ در هیچ برهه تاریخی گزارش نشده است، این احتمال را مطرح و تقویت می کند که شاید پیامبر ﷺ اساسا کسی را حد نزده باشد. از طرفی همان گزارشات قرآنی مبنی بر بالا گرفتن شایعه در جامعه اسلامی، به ذهن متبادر می سازد که حکم حد قاذف پس از اوج گرفتن شایعه نازل شده است والا ترس از تازیانه خوردن قطعا جلوی بروز و بالا گرفتن شایعه را می گرفت. به علاوه گزارش قرآن در مورد شایعه پراکنان

مبنی بر آن که تهمت را بدون علم و تحقیق دهان به دهان پخش کردند و این را کاری سبک (دقت شود) می‌شمردند، دلالت دارد که مسلمانان حتی تا زمان اوج گرفتن شایعه، از بزرگی گناه زدن تهمت ناروا به زن شوهر دار آگاه نبودند و این نیز دال بر آن است که حکم حد قاذف پس از اوج گرفتن شایعه نازل شده‌است.

در نهایت از آنجا که حکم حد پس از اوج گرفتن شایعه نازل شده‌است، و حکم عطف به ماسبق نمی‌شود، زدن حد بر تهمت‌زنندگان به همسر پیامبر ﷺ، بر پیامبر ﷺ واجب نبوده‌است هر چند به تصریح قرآن آنان مرتکب گناهی شده بودند که نزد خدا بسیار بزرگ بود.

۲-۵. نتیجه پذیرش عدم وجوب اجرای حد بر قاذفین بر راستی‌آزمایی

روایات افک عایشه

چنانچه دیدیم ادعای روایات افک عایشه در رابطه با این که پیامبر ﷺ حد را یک ماه پس از بروز شایعه و آن هم تنها بر سه یا چهار نفر اجرا کرد، اشکال اساسی بدون پاسخی را بر این روایات وارد می‌کرد. اما با پذیرش عدم وجوب اجرای حد بر قاذفین این اشکال به اشکال بزرگ‌تری تبدیل می‌شود و آن این که ادعای اجرای حد در این روایت، از اساس دروغ و در تقابل آشکار با اشارات آیات قرآن در گزارش رویداد افک است. ظاهراً روایت افک عایشه با تناقضات بی‌شمارش در درون خود و تضادهایش با گزارشات تاریخی قرآن،

خود یک افک تاریخی را رقم زده است. البته این مسئله که آیا روایات افک عایشه واقعا توسط بانو عایشه نقل شده است یا توسط دیگرانی ساخته و به ایشان نسبت داده شده و یا بخشی از آن توسط او روایت شده و بخش هایی توسط دیگران ساخته و به آن اضافه شده، مطلبی است که تحقیقی مستقل و البته بسیار مشکل را به یاری می طلبد.

۳-۵. نتیجه پذیرش عدم وجوب اجرای حد بر قاذفین بر راستی آزمایی روایات افک ماریه

چنانچه دیدیم اساسی ترین اشکالی که از دیرباز به روایات افک ماریه وارد می شد این بود که چرا این دسته روایات، چه در نسخه شیعی و چه در نسخه سنی، سخنی از حد زدن تهمت زندگان، به میان نمی آورند؟ این اشکال که پیامبر ﷺ تهمت زننده به همسرش را حد زند، در صورتی که آیه قذف در ترتیب قرآن قبل از آیه افک است، به حدی جدی و اساسی به نظر می رسید که از صدر اسلام تاکنون، همواره روایات افک ماریه در مواجهه با روایات افک عایشه به عقب رانده می شدند. اما با استدلالاتی که از نظر گذشت، می بینیم که این اشکال، نه تنها نقطه ضعف روایات افک ماریه نیست بلکه نقطه قوت این روایات است زیرا گزارشات قرآنی دال بر آنند که اجرای حد بر قاذفین بر پیامبر ﷺ واجب نبوده است. بنابراین پذیرش عدم وجوب اجرای حد بر قاذفین، بر پیامبر ﷺ که از گزارشات قرآنی رویداد افک استنتاج می شود، اشکال اساسی روایات افک ماریه را تبدیل به نقطه قوت این روایات، و صحت روایات افک ماریه را

آشکار ساخته و مصداق حقیقی آیه افک را مشخص می‌سازد.

۴-۵. نتیجه پذیرش عدم وجوب اجرای حد بر قاذفین بر تقابل

کلیه روایات افک با عصمت پیامبر ﷺ

چنانچه دیدیم تمامی روایات افک فریقین، افک عایشه و نیز افک ماریه، از نقطه نظر اجرای حد در تقابل با عصمت پیامبر ﷺ بودند. بنا بر این اگر عصمت پیامبر ﷺ را پذیرفته شده و اصل قرار می‌دادیم باید تمامی روایات افک فریقین را مردود می‌شمردیم. این مطلب به نوبه خود باعث می‌شد که نتوانیم مابه‌ازای تاریخی برای ماجرای افکی که قرآن روایت می‌کند، در روایات بیابیم که با توجه به اهمیت رویداد افک گزارش شده در قرآن، بسیار بعید می‌نماید. اما با نگاهی به بحث‌های گذشته، پذیرش این که پیامبر ﷺ موظف و مامور به اجرای حد نبوده و بر هیچ کس نیز حد جاری نکرد، نتیجه می‌دهد که عصمت پیامبر ﷺ و نیز روایات افک ماریه، بدان جهت که سخن از اجرای حد نمی‌گویند، در تقابل نیستند. یعنی هم روایت قابل قبول و هم تاییدکننده و هم‌خوان با عصمت پیامبر ﷺ است. پیامبر ﷺ وظیفه شرعی خویش را همان‌گونه که انتظار می‌رفت انجام داده، و هیچ گونه اهمال یا تعللی در انجام حد نکرده، بلکه اجرای حد بر او واجب نبوده‌است. ضمن اینکه مابه‌ازای روایتی نیز برای رویداد افک گزارش شده در قرآن وجود دارد.

فصل ششم

چستی رویداد افک و حرائی

۱-۶. مقدمه

در پاسخ به این سوال که مصداق واقعی رویداد افک گزارش شده توسط قرآن کیست باید گفت از آنجا که در منابع روایی تنها دو تن از همسران پیامبر ﷺ یعنی بانو عایشه و بانو ماریه به عنوان مصداق آیات افک معرفی شده‌اند، و نیز با توجه به این که روایات افک ماریه اصولاً از حد زدن کسی توسط پیامبر ﷺ سخنی نمی‌گویند، می‌توان گفت روایات افک ماریه نسبت به روایات افک عایشه در تطابق و هم‌خوانی با گزارشات قرآن از رویداد افک هستند و مصداق واقعی آیه افک را مشخص می‌سازند. اما چستی ماجرای افک با تکاندن گرد و غبار ۱۴۰۰ ساله روایات سره و ناسره در هم آمیخته و به شهرت رسیده، با زانو زدن در محضر قرآن به صورت زیر درک می‌شود:

۶-۲. درک چیستی ماجرای افک از جمع بین گزارشات قرآنی و روایات

افک ماریه در منابع فریقین

با کمی دقت مشخص می‌شود که روایات افک ماریه در منابع عامه و خاصه می‌توانند دو بخش جدا شده از یک رویداد تاریخی روایت شده توسط منابع روایی دو گروه از مسلمانان باشند، که می‌توان آن را دو روایت تاریخی از یک رویداد تاریخی نامید. جمع این دو روایت تاریخی با حذف مواردی که در تقابل با آیات قرآن است، به علاوه گزارشات قرآنی از رویداد افک با محور قرار دادن این گزارشات، ما را به حدس بخشی از این ماجرای تاریخی رهنمون می‌شود و می‌تواند بیان‌گر داستان به این شکل باشد:

«در سال هفتم هجری ماریه به همراه خواهرش سیرین از طرف مقوقس، حاکم قبطی مصر برای پیامبر به هدیه فرستاده شدند. ماریه علاوه بر زیبایی بسیار، دارای تربیت والا و نزد قبطیان صاحب منزلت بود. حاکم به همراه ماریه، خواجه‌ای را که بعدها به مابور یا جریح معروف شد فرستاده بود تا کارهای شخصی ماریه را انجام داده، او را خدمت کند. پیامبر ابتدا ماریه را در همسایگی همسران دیگرش منزل داد. ماریه توسط پیامبر با اسلام آشنا شد و ایمان آورد و اسلام و ایمانش نیکو و مالک قلب رسول خدا ﷺ شد. این مسئله و زیبایی بسیار او موجب حسد بعضی همسران رسول خدا ﷺ شد، به طوری که شکیبایی خویش را در رابطه با او از دست

دادند. پس ماریه نزد پیامبر زاری کرد و پیامبر او را به باغی که در اطراف مدینه داشت و بعدها به مشربه ام ابراهیم معروف شد، منتقل کرد. این باغ دور از تراکم شهری مدینه آن روز بود، و مابور که مردی محبوب بود، در این باغ کارهای مردانه خانه مانند آوردن آب و هیزم و مایحتاج را برایش انجام می‌داد و همدم تنهایی او نیز بود. اندک زمانی بعد در سال هشتم هجری ماریه فرزندش ابراهیم را باردار شد و این بر برخی همسران پیامبر بسیار گران آمد. در همین زمان گروهی از منافقان و اهل افک فرصت را مغتنم شمرده به ماریه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با فرزندش ابراهیم تهمت زدند. آنان شایعه‌ای ساختند مبنی بر این که مابور به دروغ خود را محبوب خوانده و ماریه با او در ارتباط است و فرزند ماریه، از آن پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. پس این دروغ را در میان مسلمانان پخش کردند و در بین این گروه عصبه‌ی شایعه‌ساز، یک مرد نقش اساسی و بزرگ‌تری داشته‌است اما در مورد این که او کیست قرآن کریم و روایات فریقین در باب تهمت به ماریه، صراحتی ندارند.^۱ از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله طی مدت هشت سال در مدینه از

۱ النور، ۱۱: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» یعنی: «در حقیقت، کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند، دسته‌ای از شما بودند. آن [تهمت] را شَرِّ برای خود تصوّر مکنید بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است. برای هر مردی از آنان [که در این کار دست داشته] همان گناهی است که مرتکب شده است، و آن کس از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است عذابی سخت خواهد داشت».

هیچ یک از همسران دیگرش صاحب فرزندی نشده بود، با این که برخی از آنان جوان و نیز برخی دیگر از شوهران پیشین خود دارای فرزندانی بودند، این شایعه توانست به سرعت مورد پذیرش عوام قرار گیرد. پس شایعه بین اصحاب و مردم مدینه پخش شد و طبق گزارشات قرآن بین مسلمانان دهان به دهان گشت و مسلمانان تنها از روی گمان بد چیزی را تکرار کردند که به آن علمی نداشتند. مسلمانان ساختن و شایع کردن این شایعه را آسان می‌انگاشتند، در حالی که نزد خدا گناهی بس عظیم بود.^۱ شاید برخی از این آسان انگاری ساخت شایعه‌ی تهمت علیه ماریه از جانب مسلمانان مربوط به این باشد که ماریه هم در نقش یک کنیز به خانه پیامبر ﷺ آمد و هم در عربستان قوم و قبیله‌ای نداشت تا مدافع او باشند. برخی همسران پیامبر از جمله عایشه و حفصه نیز این مطلب را باور کرده و تکرار کردند و آن را به گوش پیامبر ﷺ نیز رساندند. پیامبر ﷺ برای اثبات بی‌گناهی ماریه، امام علی علیه السلام را برای تحقیق فرستاد و به او دستور قتل مابور در صورت صحت شایعه را داد. امام علی علیه السلام متوجه شد که مابور مجبوب است و آن را به پیامبر خبر داد. جبرئیل برائت ماریه را به پیامبر ﷺ اعلام کرد و او را

۱ النور، ۱۵: «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» یعنی: «آن گاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می‌گفتید و با زبان‌های خود چیزی را که بدان علم نداشتید، می‌گفتید و می‌پنداشتید که کاری سهل و ساده است با اینکه آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود».

پدر فرزندش ابراهیم خواند، آیات قذف نازل شد و وجوب حد بر قاذفین به زن شوهردار در صورت نداشتن چهار شاهد و این که آنان فاسقند و شهادتشان تا ابد پذیرفته نیست، مگر این که توبه و اصلاح کنند، را اعلام داشت. سازندگان شایعه که یک گروه متشکل و به هم پیوسته بودند، برای اثبات حرفشان ملزم به آوردن چهار شاهد بودند ولی طبق گزارشات قرآن، نتوانستند چهار شاهد بیاورند و شایعه رو به خاموشی نهاد. جریان اجتماعی تلخی که منافقان و اهل افک علیه آبروی پیامبر ﷺ و همسر و فرزندش به راه انداخته بودند، معکوس شد و این بار خودشان در معرض اتهام قرار گرفتند و مومنان ثابت قدم در کنار پیامبر ﷺ آرامش یافتند. سپس آیات افک نازل شد و اعلام کرد آنان که این شایعه را ساختند گروهی دست به دست هم داده و هم‌بسته از خود شما بودند. شما فکر نکنید این برای شما شر است بلکه برایتان خیر است و برای هر مردی از آنان کیفری به میزان گناهی است که مرتکب شده، و آن مرد که بخش عمده آن را بر عهده گرفته‌است، برایش عذابی بزرگ است. پس اعلام کرد سازندگان شایعه تهمت ناروا که نتوانستند چهار شاهد بیاورند نزد خدا از دروغ‌گویانند، نیز مسلمانان ساده دل را که در دام این گروه افتادند، سرزنش کرد که چرا با شنیدن آن افک به خود گمان نیک نبردند (بلکه به سازندگان افک اعتماد کردند) و چیزی را که به آن علمی نداشتند شنیده و بازگو و پخش کردند و آن را ساده انگاشتند حال آنکه نزد خدا بزرگ بود، و آنان به جای بازگو

کردن آن افک باید آن را «بهتانی عظیم» می‌خواندند و به گفتن آن دهان نمی‌گشودند. پس خداوند به مومنان هشدار داد که دیگر هرگز گرد چنین گناهی نگردند و نیز این که اگر فضل و رحمت خداوند نبود به خاطر ماجرای که در آن فرو رفتند، عذابی بزرگ به آنان می‌رسید. برخی مومنانی که ثابت قدم در کنار پیامبر مانده بودند و شایعه را نه پذیرفته و نه اشاعه داده بودند، تصمیم گرفته بودند دیگر به افراد شایعه‌ساز یا شایعه‌پراکنی که حرمت حریم پیامبر را رعایت نکرده بودند انفاق نکنند^۱ اما آیه «وَلَا يَأْتِلِ أُولُوا الْقُصْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲ آنان را از این کار بازداشت و به عفو و گذشت فرمانشان داد. اما بلافاصله پس از این آیه، در سه آیه متوالی، به کسانی که به دستور الهی در امور دنیایی مورد عفو و گذشت مومنان قرار گرفته بودند، هشدار می‌بسی بزرگ داده شد تا بدانند کارشان خطایی عظیم و مستوجب لعنت الهی در دنیا و آخرت بوده است و شاید این ترغیبی بود که تا فرصت دارند از کارشان توبه کنند و نپندارند چون خدا دستور عفو و گذشت به مومنان

۱ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۷/ ۲۱۰: «و قبل نزلت فی جماعة من الصحابة أقسموا على أن لا يتصدقوا على رجل تكلم بشيء من الإفك ولا يواسوهم عن ابن عباس وغيره».

۲ النور، ۲۲: یعنی: «و سرمایه‌داران و فراخ‌دولتان شما نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند، و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد؟ و خدا آمرزنده مهربان است».

داده است، خطایشان کوچک بوده است. خداوند به آنان و به همه انسان‌ها در همه اعصار فرمود: «بی‌گمان، کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر [از همه جا] و با ایمان نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند، و برای آنها عذابی سخت خواهد بود. در روزی که زبان و دست‌ها و پاهایشان، بر ضد آنان برای آنچه انجام می‌دادند، شهادت می‌دهند. آن روز خدا جزای شایسته آنان را به طور کامل می‌دهد و خواهند دانست که خدا همان حقیقت آشکار است»^۱.

چنین داستانی از جمع بین روایات افک ماریه در منابع عامه و خاصه و گزارشات قرآنی، البته با اصل قرار دادن گزارشات قرآنی و حذف بخش‌هایی از روایت که در تقابل با قرآن است به دست می‌آید.

این که برخی همسران پیامبر ﷺ از جمله عایشه از این گروه بوده و شایعه را در مورد همسر دیگر پیامبر ﷺ باور و تکرار کرده باشند، مطلبی غیرقابل پذیرش نیست. چراکه اولاً همسران پیامبر ﷺ معصوم نبوده‌اند. دوم این که این گناهی نبود که بر آنان خوردن حد را واجب کند چون پیش از آن وجوب حد بر زننده تهمت به زن شوهردار به آنان اعلام نشده بود. سوم این که بنا به گفته قرآن مسلمانان، از جمله همسران پیامبر ﷺ، از بزرگی

۱ النور، ۲۳-۲۵: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ . يَوْمَ تُشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ .

گناه تهمت به زن شوهردار آگاه نبودند و آن را کاری ساده می‌انگاشتند.^۱ شاهد دیگر بر این مطلب این که گه‌گاه بعضی همسران پیامبر ﷺ از روی حسادت یا نادانی یا به علل دیگر سخنانی در مورد بعضی دیگر می‌گفتند که منجر به درگیری‌هایی بین آن‌ها می‌شد و پیامبر ﷺ در این موارد موضع‌گیری می‌کرد،^۲ روایات بسیاری است که از درگیری بین عایشه و همسران دیگر پیامبر ﷺ یا سخنانی که علیه یک‌دیگر می‌گفتند و یا درگیری بین او و بعضی بستگان پیامبر^۳ حکایت دارد که این درگیری‌ها پیامبر را ناراحت کرده یا موجب خشم او می‌شد. از جمله ترمذی از عایشه روایت می‌کند که: «گفتم ای رسول خدا صفیه زنی این‌گونه است (با دست نشان داد که او کوتاه است) پس او (پیامبر ﷺ) گفت سخنی گفتمی که اگر با آب

۱ النور، ۱۵: «...تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ».

۲ البته اگر کار بالا می‌گرفت یا به جهتی دیگر مطلب به گوش پیامبر می‌رسید.

۳ اسکافی روایت می‌کند روزی وقتی پیامبر آهسته با امام علی صحبت می‌کرد، عایشه به امام پرخاش می‌کند که از نه روز یک روز از آن من است و آن را هم تو برایم نمی‌گذاری. پیامبر خشمگین می‌شود و به عایشه می‌گوید سوگند به خدا هیچ کس از اهل بیت من و جز آن‌ها با علی دشمنی نمی‌کند جز این که از ایمان خارج می‌شود. : اسکافی معتزلی، المعیار والموازنة، ۲۷ و ۲۹: «... هجمت عليهما فقلت: يا علي إنما لي من رسول الله صلى الله عليه من تسعة أيام يوم، فلا تدعني ويومي؟ فأقبل علي رسول الله صلى الله عليه وسلم غضبانا محمرا وجهه، فقال: والله لا يبغضه أحد من أهل بيتي وغيرهم إلا خرج من الإيمان، وإنه مع الحق والحق معه!...».

دریاها بیامیزد، آن‌ها را آلوده می‌کند»^۱. نیز در سنن ابی داود آمده که: «عایشه و حفصه تباری کردند تا پیامبر ﷺ را از خوردن عسل در خانه زینب بنت جحش بازدارند»^۲. واحدی در اسباب النزول ذیل آیه «و لا نساء من نساء عسی أن یکن خیراً منهن» آورده که «این قسمت از آیه درباره دو تن از زنان پیغمبر ﷺ نازل شد که ام سلمه را مسخره می‌کردند چون پشت کمرش را سبیه (نوعی پارچه سفید) پیچیده و گوشه‌هایش را گره زده بود که آویزان بود. عایشه گفت: بین چی به دنبالش می‌کشد، به زبان سگ می‌ماند؛ و بدین گونه مسخره‌اش کردند»^۳. نیز آورده که: «انس گوید: زنان

۱ ترمذی، سنن الترمذی، ۶۶۰/۴: «فقلت یارسول الله إن صفة امرأة وقالت بیدها هكذا كأنها تعني قصيرة فقال لقد مزجت بكلمة لو مزجت بها ماء البحر لمزج».

۲ ابوداود، سنن ابی داود، ۳/۳۳۵: «... سَمِعْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، رَوَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تُخْبِرُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَمْكُثُ عِنْدَ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ فَيَسْتَرْبُ عِنْدَهَا عَسَلًا، فَتَوَاصَيْتُ أَنَا وَحَفْصَةُ ابْنَتَا مَا دَخَلَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلْتَقُلْ: إِنِّي أَجِدُ مِنْكَ رِيحَ مَغَافِيرٍ، فَدَخَلَ عَلَيَّ إِحْدَاهُنَّ، فَقَالَتْ لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ: «بَلْ شَرِبْتُ عَسَلًا عِنْدَ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ وَلَنْ أَعُودَ لَهُ» فَزَلْتُ: {لَمْ تُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي} [التحریم: ۱] إِلَى {إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ} [التحریم: ۴] لِعَائِشَةَ وَحَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا {وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا} [التحریم: ۳] لِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «بَلْ شَرِبْتُ عَسَلًا».

۳ نک: واحدی، اسباب نزول القرآن، ۴۰۹: «قوله تعالى: وَ لا نساء من نساء عسی أن یکن خیراً منهن». نزلت فی امرأتین من أزواج النبی صلی الله علیه و سلم سخرتا من أم سلمة و ذلك أنها ربطت جفونها - بسببیتة - و هی ثوب أبيض - و سدلت طرفها خلفها فكانت تجره، فقالت عائشة لحفصة: انظري [إلى] ما تجر خلفها كأنه لسان كلب! فهذا كان سخرتها».

پیغمبر ﷺ ام سلمه را به لحاظ کوتاه قدی اش سرکوفت می زدند.^۱ ابن عباس گویند: صفیه دختر حیی بن اخطب نزد پیغمبر ﷺ شکوه کرد که هووهایش او را سرزنش می کنند و می گویند: یا یهودیه بنت یهودین! پیغمبر ﷺ فرمود: چرا در جواب نگفتی پدرم هارون است و عمویم موسی و شوهرم محمد ﷺ. و قسمت مورد بحث بدین مناسبت نازل گردید.^۲ نیز زمانی که پیامبر ﷺ با دلتنگی و محبت از خدیجه یاد کرد عایشه گفت: «چقدر از پیر زنی از پیر زنان قریش که دندان هایش افتاده بود یاد می کند، او مرده است و خدا بهتر از او را به تو داده است».^۳ این روایات نشان

۱ نک: واحدی، اسباب نزول القرآن، ۴۰۹: «و قال أنس: نزلت في نساء النبي صلى الله عليه وسلم، عيرن أم سلمة بالقصر».

۲ واحدی، اسباب نزول القرآن، ص: ۴۰۹-۴۱۰: «... فقالت: [يا رسول الله] إن النساء يعيرنني و يقلن: يا يهودية بنت يهودين، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: هلا قلت: إن أبي هارون، و إن عمي موسى، و إن زوجي محمد. فأنزل الله تعالى هذه الآية... قوله تعالى: وَ لَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ».

۳ بخاری، صحیح البخاری، ۹/ ۳۹۷: «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ اسْتَأْذَنْتُ هَالَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أُخْتُ خَدِيجَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَرَفَ اسْتِئْذَانَ خَدِيجَةَ فَارْتَاعَ لِذَلِكَ فَقَالَ اللَّهُمَّ هَالَةَ قَالَتْ فَعَزْتُ فَقُلْتُ مَا تَذَكَّرُ مِنْ عَجُوزٍ مِنْ عَجَائِزِ قُرَيْشٍ حَمْرَاءِ السُّدَقِينَ هَلَكْتُ فِي الدَّهْرِ قَدْ أَبْدَلَكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا»؛ مسلم، صحیح مسلم، ۴/ ۱۸۸۹: «۷۸ - (۲۴۳۷) حدثنا سويد بن سعيد حدثنا علي بن مسهر عن هشام عن أبيه عن عائشة قالت: استأذنت هالة بنت خويلد أخت خديجة على رسول الله صلى الله عليه وسلم فعرف استئذان خديجة فارتاح لذلك فقال اللهم هالة بنت خويلد فغرت فقلت وما تذكر من عجوز من عجائر

می‌دهند که سخنان نادرست بعضی همسران پیامبر ﷺ در مورد همسران دیگر، چیزی بی‌سابقه نبوده‌است و به کرات اتفاق می‌افتاده و پیامبر ﷺ گاه خودش در مقابل آنان موضع‌گیری می‌کرد و مسئله را فیصله می‌داد و گاه وحی الهی به یاری او می‌آمد مانند زمانی که بعضی همسران مسخره کردن بعضی دیگر را پیشه کردند و آیه یازدهم سوره حجرات^۱ نازل شد یا زمانی که حفصه راز پیامبر ﷺ را افشا کرد و عایشه و حفصه علیه پیامبر ﷺ هم‌دست شدند و آیات سوره تحریم نازل شد. بنابر این از ذهن به دور

قریش حمراء الشدقین هلکت من الدهر فأبدلک الله خیرا منها».؛ ابن حنبل، مسند أحمد، ۴۲ / ۱۱۷؛ «۲۵۲۱۰ - حَدَّثَنَا مُؤَمَّلُ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا خَدِيجَةَ فَأَطْلَبَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْهَا فَأَذْرَكَنِي مَا يُدْرِكُ النَّسَاءَ مِنَ الْغَيْرةِ فَقُلْتُ لَقَدْ أَغْفَبَكَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ عَجَازٍ قُرَيْشٍ حَمْرَاءِ الشَّدَقِينَ قَالَتْ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَغَيُّرًا لَمْ أَرَهُ تَغَيَّرَ عِنْدَ شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا عِنْدَ نُزُولِ الْوَحْيِ أَوْ عِنْدَ الْمَخِيلَةِ حَتَّى يَعْلَمَ رَحْمَةً أَوْ عَذَابًا»؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ۱ / ۲۳۸؛ «قالت عائشة: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا ذكر خديجة لم يكذب يسأم من ثناء عليها، واستغفار لها، فذكرها يوما، فاحتملتنى الغيرة، فقلت: لقد عوضك الله من كبيرة السن، فرأيت غضبا غضبا أسقطت في خلدي، و قلت في نفسي: اللهم إني أذهب غضب رسولك عني لم أعد إلى ذكرها بسوء، فلما رأى النبي صلى الله عليه وسلم ما لقيت قال: «كيف قلت، والله لقد آمنت بي إذ كفر بي الناس، و آوتني إذا رفضني الناس، و صدقتني إذ كذبنى الناس، و رزقت منها الولد، و حرمتوه مني».

۱ الحجرات، ۱۱: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

نیست که عایشه یا حفصه سخنان نادرست منافقین در باره ماریه را باور و تکرار کرده باشند.

۳-۶. روایات افک ماریه هم‌خوان با عصمت و والایی‌شان رسالی پیامبر ﷺ

مقایسه بین روایات افک ماریه و افک عایشه به خوبی نشان می‌دهد که روایات افک عایشه، چنانچه در بخش اشکالات وارد بر روایات افک عایشه نشان داده شد، جدای تعارض با قرآن کریم و واقعیت‌های تاریخی، در چند موضع حاوی مطالبی که در تقابل با عصمت و شان والای پیامبر ﷺ است، می‌باشند و عایشه را در موضع بی‌گناهی و پیامبر ﷺ را در موضع گناه نشان می‌دهند. در حالی که روایات افک ماریه، پس از برطرف شدن اشکال وارد بر آنها از جهت عدم اجرای حد به یاری گزارشات قرآن، نه تنها هم‌خوان با عصمت و شان والای پیامبر ﷺ هستند بلکه به خوبی نشان می‌دهند که شان پیامبر ﷺ تا چه حد حتی در میان برخی صحابه خود، ناشناخته بود و اخلاق والا و تغافل و گذشت پیامبر ﷺ از خطاهای ایشان و امت خود، چه فضایی را بر ایشان باز گذاشته بود که حتی چنین بی‌حرمتی را نیز بر ساحت پیامبرشان روا داشتند.

۴-۶. دلائل منطقی، اجتماعی و سیاسی بر صحت روایات افک ماریه

در تمامی روایات مربوط به تهمت به همسران پیامبر ﷺ در منابع

فریقین تنها نام دو نفر به چشم می‌خورد: عایشه و ماریه. از بین روایات مربوط به افک این دو بانو، گر چه روایت افک عایشه به شهرت رسیده‌است، اما مشکلات درون متنی، تضاد با گزارشات تاریخی قرآن، تضاد با اشارات قرآن مبنی بر عدم وجوب اجرای حد بر قاذفین، تضاد با عصمت پیامبر ﷺ و پایین آوردن شان والای پیامبر ﷺ و اشکالات منطقی فراوان موجود در آن هر فرد جویای حقیقت را، به تامل در پذیرش آن وا می‌دارد. روایات مربوط به ماریه اما کلی‌ترند و در اهل سنت به شهرت نیز نرسیده‌اند. این دسته روایات، جز در مواردی بسیار نادر، نه تنها با عقل و منطق و گزارشات قرآن، عصمت و والائی شان پیامبر ﷺ و واقعیت‌های تاریخی تقابلی ندارند بلکه تفکر در فضای عصر نزول آیات و نیز اهمیتی که عرب به فرزند پسر می‌داد، صحت آن‌ها را تقویت می‌نماید.

دقت کنیم که کفار در مکه وقتی فرزند پسری برای پیامبر ﷺ باقی نماند، او را ابتر خواندند. واضح است که در مدینه، منافقان سیاست کفار را در تبلیغ علیه مقام رسالت ادامه می‌دادند. ولی وقتی کنیزی از پیامبر ﷺ باردار شد، بر آن شدند تا با گسترش و همگانی کردن تهمت ناشایست نسبت به او، هم موجبات آزار بسیار پیامبر ﷺ را فراهم آورند و هم فرزند او را زیر سوال برند. برای همین در روایت افک ماریه در مستدرک حاکم آمده که عایشه گفت: اهل افک گفتند: (پیامبر ﷺ) از شدت نیازش به فرزند، فرزند غیر را به خود نسبت می‌دهد. از آن جا که پیامبر ﷺ در این

زمان فرزند دختر داشت، پس منظور اهل افک، زیر سوال بردن نسب فرزند پسر ایشان بوده است تا بدین وسیله امید بیش‌تری برای قبضه حکومت پسر از ایشان داشته باشند و کسی که آماج تهمت‌های آنان بوده، می‌بایست ماریه باشد نه عایشه. به طور خلاصه دلایل عقلی بر این که مصداق آیه افک ماریه است به این قرار است:

- ۱- خالی بودن روایات افک ماریه از تضادهای بی‌شمار درونی و تضاد با واقعیت‌های تاریخی و وقایع عصر نزول گزارش شده توسط قرآن.
- ۲- نقشه منافقین برای زیر سوال بردن نسب ابراهیم پسر پیامبر ﷺ برای طراحی قبضه حکومت پس از پیامبر ﷺ.
- ۳- بی‌قوم و قبیله بودن و نیز کنیز بودن ماریه در مدینه، که موجب می‌شد تهمت زدن به او بسیار آسان‌تر و کم هزینه‌تر از تهمت زدن به عایشه باشد. دقت کنید که پیامبر ﷺ ماریه را به مشربه ام ابراهیم فرستاده بود. یعنی حتی تعدادی از همسران پیامبر ﷺ ماریه را بین خود نمی‌پذیرفتند.
- ۴- تنها بودن ماریه و خدمتکارش مابور در مشربه ام ابراهیم، که زمینه اجتماعی برای پذیرش این تهمت توسط مردم را آماده می‌کرد.
- ۵- فرزند دار نشدن همسران دیگر پیامبر ﷺ از او، با اینکه بعضی از همسران پیشین خود صاحب فرزند شده بودند و بعضی دیگر جوان بودند، که زمینه اجتماعی برای پذیرش این تهمت توسط مردم را آماده می‌کرد.
- ۶- در مقایسه دو داستان و امکان تهمت به عایشه یا تهمت به

ماریه، دلایلِ بیشترِ اجتماعی، سیاسی در جامعه قومی- قبیله‌ای آن زمان، بر امکانِ تهمت به ماریه دلالت می‌کنند، خاصه این که با تهمت به ماریه هم همسر پیامبر ﷺ و هم نسل پیامبر ﷺ، زیر سوال می‌رفت.

اکنون سوال می‌کنیم اگر در یک تصویر سازی منطقی، خود را به جای یک گروه عصبه بگذاریم، که می‌خواهد افکی را علیه یکی از همسران پیامبر ﷺ بسازد، به طور منطقی و عقلانی کدام گزینه را برای در معرض تهمت قرار دادن انتخاب می‌کنیم؟ عایشه را که تنها یک شب در بیابان جا مانده و بعد با یکی از مهاجرین سابقین به اردوگاه رسیده (البته اگر کل ماجرا ساختگی نباشد) و ضمناً پدرش دارای موقعیت محکم اجتماعی است، حفصه و پدرش و برخی دیگر از گروه همسران پیامبر ﷺ و یاران‌شان نیز حامی اویند، یا ماریه را که روزها و شب‌های بسیار در منطقه‌ای دور از مرکز شهر سکنی دارد، کارهای مردانه خانه‌اش را به هر حال مردی باید انجام دهد و دائماً این مرد در خانه‌اش رفت و آمد دارد، در حالی که همسرش پیامبر ﷺ نهایتاً از هر ده شب یک شب می‌تواند نزد او بیاید، کنیز است، قبیله‌ای ندارد و موقعیت سست اجتماعی دارد، حتی مورد حسد برخی همسران پیامبر ﷺ است؟ دقت کنید که در فرهنگ عرب آن روز، قبیله چه نقش مهمی در حمایت از افراد بازی می‌کرده‌است.

به همه مسائل بالا این را بیفزاییم که ماریه باردار شد و خیلی‌ها ممکن بود از بارداری او احساس خطر کنند، چه اگر این بچه پسر می‌بود، از

نظر عرب آن روز، بعد از پدر امر را عهده‌دار می‌شد. پس با تهمت به ماریه نسب بچه نیز زیر سوال می‌رفت و پس از فوت پیامبر ﷺ، با این تهمت، امارت به پسرش نیز نمی‌رسید.

نتیجه: دلایل قرآنی، منطقی، اجتماعی و حتی سیاسی وجود افک ماریه، بسیار قابل ملاحظه‌تر و محکم‌تر از دلایل وجود افک عایشه است، ضمن این که افک عایشه علاوه بر تعارض با آیات قرآن، دارای اشکالات نقد الحدیثی بسیار غیر قابل اغماض می‌باشد.

۵-۶. اشاره قرآنی «بهتان عظیم»

واژه «بهتان» در شش آیه از قرآن کریم وارد شده است اما ترکیب «بهتان عظیم» تنها در دو تا از این شش آیه آمده است. یکی در آیه ۱۶ سوره نور^۱ است که مومنان را سرزنش می‌کند چرا وقتی شایعه تهمت ناروا را شنیدند، نگفتند: «برای ما سزاوار نیست که در این [موضوع] سخن گوئیم. [خداوند] تو منزهی این بهتانی بزرگ است.»^۲ دیگری در آیه ۱۵۶ سوره نساء است که می‌فرماید: «و [نیز] به سزای کفرشان و آن بهتان بزرگی که به مریم زدند»^۳. مفسران بر این مطلب متفقند که «بهتان عظیمی» که

۱ النور، ۱۶: «وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ».

۲ ترجمه فولادوند.

۳ ترجمه فولادوند.

به مریم زده شد تهمت زنا بود و این که فرزندش عیسی فرزند زناست. از جمله علامه طباطبایی می‌فرماید «تهمتشان به مریم علیها السلام این بود که وقتی فرزند خود، عیسی علیها السلام را به دنیا آورد، او را متهم به زنا کردند و این خود، هم کفر بود و هم بهتان»^۱. طبری می‌گوید: «عظیم‌ترین و شنیع‌ترین دروغی که به حضرت مریم نسبت دادند و او را متهم بزنا کردند، یکی دیگر از گناهان آن‌هاست»^۲. فخر رازی نیز در توجیه آوردن کلمه کفر در باره کسانی که به مریم تهمت ناروا زدند می‌گوید یهود هنگامی که به مریم نسبت زنا دادند، قدرت خداوند را بر خلق فرزند بدون پدر منکر شدند و منکر قدرت خداوند بر چنین امری کافر است.^۳ زمخشری می‌گوید «بهتان عظیم نسبت زنا بود»^۴.

به کار رفتن ترکیب «بهتان عظیم» در این دو آیه که یکی مربوط به مریم و دیگری مربوط به یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است، ما را به این فکر وامی‌دارد که شاید در استفاده مشترک از این ترکیب در دو آیه متفاوت، صرف نظر از تشابه نام مریم و ماریه که می‌توان فرض کرد تصادفی است، وجوه مشترکی بیش از زدن تهمت ناروا به یک زن پاکدامن وجود داشته

۱ طباطبایی، المیزان، ۵/ ۱۳۲.

۲ طبری، مجمع البیان، ۳/ ۲۰۸.

۳ نک: فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۱/ ۲۵۹.

۴ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱/ ۵۸۷.

باشد. اکنون که با توجه به گزارشات قرآنی مشخص شد آیات افک در رابطه با بانو ماریه نازل شده‌اند، این نکته به خوبی روشن می‌شود که هر دو این بانوان پاکدامن در رابطه با فرزند پسری که زاده بودند، مورد اتهام قرار گرفتند. گروهی از یهود باور می‌کردند که خداوند قادر به خلق فرزندی بدون پدر در رحم زنی پاکدامن باشد و گروهی مسلمانان نیز باور می‌کردند که ماریه از پیامبر ﷺ دارای فرزند شده باشد، درحالی که هیچ یک از همسران دیگرش از او فرزندی نداشتند و دو گروه با اعتماد به اندیشه‌های نادرست خود این دو بانو را ناپاک خواندند و خداوند این هر دو مورد را «بهتان عظیم» خواند.

در این رابطه روایتی قابل توجه در کتاب تاریخ مدینه منوره دیده می‌شود. ابن شبة در این کتاب ضمن برشمردن صدقات پیامبر ﷺ در مدینه، هفت بستان را نام می‌برد که از آن مخیریق یهودی بوده و او پیش از به شهادت رسیدن در نبرد احد، وصیت کرده که اموالش پس از شهادت از آن پیامبر ﷺ باشد. یکی از این هفت بستان همان مشربه ام ابراهیم است و نویسنده می‌گوید وجه تسمیه‌اش آن است که مادر ابراهیم فرزند پیامبر ﷺ در هنگامی که درد زادن او را فراگرفت، به تنه درختی از درختان آن مشربه آویخت. او می‌گوید این تنه اکنون در آن مشربه معروف است.^۱

۱ ابن شبة، تاریخ المدینة المنورة، ۱/ ۱۱۰: «وإنما سمیت مشربة أم إبراهيم لأن أم إبراهيم من رسول الله ﷺ ولدته فيها وتعلقت حين ضربه المخاض بخشبة من خشب تلك

لازم به ذکر است که ابن شبة بین سالهای ۱۷۲ تا ۲۶۲ هجری می‌زیسته است که بسیار نزدیک به زمان حیات پیامبر ﷺ بوده و بسیاری از آثار زندگی ایشان و بانوانشان هنوز از بین نرفته بوده است. این مطلب ذهن را به سوی آیه‌ای از قرآن کریم در رابطه با حضرت مریم در زمان به دنیا آوردن حضرت عیسی‌علیه‌السلام هدایت می‌کند که می‌فرماید: «پس درد زایمان، او را به سوی تنه درخت خرمایی کشانید. گفت: «ای کاش، پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده بودم»^۱.

المشربة فتلك الخشبة اليوم معروفة في المشربة». نیز: سمهودی، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ۳/ ۳۵: «و روی ابن شبة ... و إنما سميت مشربة أم إبراهيم لأن أم إبراهيم ابن النبي صلى الله عليه وسلم ولدته فيها، و تعلقت حين ضربها المخاض بخشبة من خشب تلك المشربة، فتلك الخشبة اليوم معروفة، انتهى ما رواه ابن شبة عن ابن شهاب؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ۲۲/ ۲۹۸.

۱ مریم، ۲۳.

فصل هفتم

ام المؤمنین ماریه، همسر مظلوم پیامبر ﷺ

۱-۷. مقدمه

در آخرین مقدمه این نوشتار، باید اذعان داشت نه تنها هیچ پیامبری مانند پیامبر رحمت محمد مصطفی ﷺ آزار نکشید، بلکه آنان که خالصانه او را دوست داشتند و مورد محبت او نیز بودند بسیار مورد آزار قرار گرفتند و بازیگرهای سیاسی حتی وجود یادی از نیکی‌های ایشان را در خاطرها، برنتابیدند. یکی از این افراد، بانو ماریه همسر با ایمان پیامبر است که به جز بانو خدیجه کبری تنها همسری بود که خداوند داشتن فرزندی پاک از پیامبر را روزی او کرد. اما بازیگران سیاسی تا بدانجا پیش رفتند که ادعا کردند ماریه، تنها کنیز پیامبر بوده و در زمره همسران او نیست، حال آنکه این ادعا با آیه ۲۳

سوره نور در تقابلی آشکار است. بدین جهت پایان این نوشتار را با یادی، هر چند اندک و نه در خور، از این بانوی شایسته و نیکی‌هایش متیمن می‌سازیم.

۲-۷. ام المؤمنین ماریه، همسر پیامبر

ماریه کنیزی مصری که با پسرعموی خواجه‌اش به پیامبر هدیه داده شده بود، در بدو ورود به مدینه، در همسایگی همسران دیگر پیامبر منزل داده شد و پیامبر ﷺ بر او حجاب را مقرر کرد. اما این امر بر همسرانش بس دشوار آمد.^۱ از روایات چنین بر می‌آید که ماریه نه یک کنیز ساده، که بانویی تربیت شده در دربار شاهی بود. مثلاً ابن سعد نقل می‌کند که مقوقس در هنگام فرستادن ماریه و خواهرش به نماینده پیامبر ﷺ گفت: «دو کنیز که میان قبطی‌ها دارای منزلت بزرگ بودند، برای تو فرستادم».^۲ به همین جهت مردی خواجه را به رسم سرای بزرگان قدیم، جهت انجام کارهای ماریه با او فرستاد. و باید درجه کنیزی را که خود خدمتکاری دارد، از اینجا حدس زد. در قیاس با همسران دیگر که در محیط بدوی عربستان آن روز رشد و تربیت یافته و سپس به خانه پیامبر ﷺ آمده بودند، ماریه تربیت یافته یک محیط متمدن‌تر بود که پس از آن تحت تربیت و ارشاد

۱ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱/۱۰۸: «... أن رسول الله ﷺ حجب ماریه و کانت قد ثقلت علی نساء النبی».

۲ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱/۲۰۰: «و بعثت إلیک بجاریتین لهما مکان فی القبط عظیم».

پیامبر ﷺ قرار گرفت و نیکی ایمان و اسلام را بر نیکی‌های دیگر خود افزود. نیز ابن کثیر از عایشه روایت می‌کند که ماریه کنیزی مصری و از فرزندان پادشاهان بود.^۱ ماریه علاوه بر تربیت نیکو، بسیار زیبا بود و پس از اینکه توسط پیامبر اسلام ﷺ آورد، حسن ایمان و تدین نیز به تربیت نیکو و زیبایی او افزوده شد. بی‌جهت نیست که گزارشات تاریخی تکرار می‌کنند که پیامبر ﷺ شیفته او بود.^۲ امام رضا علیه السلام نیز فرمودند پس از این که ماریه به پیامبر ﷺ هدیه شد، ایمان آورد و اسلام و ایمانش نیکو شد و مالک قلب رسول خدا ﷺ شد.^۳ ابن سعد می‌گوید «ماریه بسیار متدین بود»^۴ و ابن کثیر می‌گوید «ماریه از زنان صالح نیکو سیرت و زیبا صورت بود، زیبایی نمکینی داشت، و پیامبر ﷺ شیفته او بود».^۵ و گفته شده همسران پیامبر ﷺ نسبت

۱ ابن کثیر، البدايةوالنهاية، ۳۰۴/۵: «یحیی الباهلی حدثنا یعقوب بن محمد عن رجل سمه عن الليث بن سعد عن الزهري عن عروة عن عائشة قالت: أهدى ملك من بطارقة الروم يقال له المقوقس جارية قطبية من بنات الملوك يقال لها مارية و أهدى معها ابن عم لها شابا». ۲ نک: مقریزی، إمتاع الأسماع، ۱۳۰/۶؛ طبری، تاریخ الطبری، ۶۱۷/۱۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۷۱/۸؛ ابن کثیر، البدايةوالنهاية، ۷۴/۷.

۳ نک: خصیبي، الهداية الکبری، ۲۹۷ - ۲۹۸.

۴ الطبقات الکبری، ۱۰۷/۱: «و كانت حسنة الدين».

۵ ابن کثیر، البدايةوالنهاية، ۷۴/۷: «و كانت مارية هذه من الصالحات الخيرات الحسان. و قد حظيت عند رسول الله صلى الله عليه وسلم و أعجب بها، و كانت جميلة ملاحه، أي حلوة، و هي تشابه هاجر سريّة الخليل، فان كلا منهما من ديار مصر و تسراها نبي كريم، و خليل جليل، عليهما السلام».

به او رشک می‌بردند^۱ چنانچه از عایشه روایت شده است که بر هیچ زنی چندان رشک نبردم که بر ماریه رشک بردم که زنی بسیار زیبا و دارای زلف مجعد بود که پیامبر ﷺ را شیفته خود کرده بود.^۲ پس مورد آزار برخی همسران قرار گرفت. آزار تا بدانجا ادامه یافت که طبق گفته خود عایشه^۳، ماریه در حضور پیامبر ﷺ زاری کرده و پیامبر ﷺ او را به نخلستانی از آن خود در منطقه‌ای بالای مدینه^۴، به دور از دسترس همسرانش و دور از

۱ نک: ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱/۱۰۷.

۲ نک: ابن سعد، الطبقات الکبری، ۸/۱۷۱؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ۵/۳۰۴.

۳ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۸/۱۷۱: «محمد بن عمر واقدی از موسی بن محمد بن عبد الرحمان بن حارثة بن نعمان، از پدرش از عمره از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است بر هیچ زنی چندان رشک نبردم که بر ماریه رشک بردم که زنی بسیار زیبا و دارای زلف مجعد بود که پیامبر ﷺ را شیفته خود کرده بود، رسول خدا نخست او را در یکی از خانه‌های حارثة بن نعمان منزل داد و همسایه ما شمرده می‌شد و تمام وقت آزاد پیامبر شب و روز پیش او سپری می‌شد تا سرانجام شکیبایی خود را از دست دادیم و او به حضور پیامبر زاری کرد و رسول خدا او را به منطقه بالای مدینه برد و همان جا پیش او آمد و شد می‌کرد و این بر ما دشوارتر بود، سپس خداوند به او پسری ارزانی فرمود و ما از داشتن فرزند محروم بودیم». نیز: «وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ۳/۳۶: «... و روت عمرة عن عائشة حديثا فيه ذكر غيرتها من مارية، و أنها كنت جميلة، قالت: و أعجب بها رسول الله صلى الله عليه و سلم، و كان أنزلها أول ما قدم بها في بيت لحارثة بن النعمان، و كانت جارتها، و كان رسول الله صلى الله عليه و سلم عامة النهار و الليل عندها، حتى قذعنا لها - و القذع الشتم - فحوّلها إلى العالية، و كان يختلف إليها هناك، فكان ذلك أشدّ، ثم رزقها الله الولد و حرّماه منه».

۴ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱/۱۰۷: او را به منطقه بالای مدینه در مزرعه‌یی

جامعه شهری مدینه آن روز، که بعدها به مشربه ام ابراهیم معروف شد، منتقل کرد. ماریه در این خانه در اوج تنهایی زندگی می‌کرد. بدین ترتیب او که در مدینه غریب و تنها بود، در مشربه غریب‌تر و تنها تر شد، چرا که نوبت او از پیامبر ﷺ تقریباً از هر ده شب، یک شب بود و همسران پیامبر ﷺ نیز او را در بین خود نپذیرفته بودند. چنین ظاهر می‌شود که پیامبر ﷺ برای پرکردن اندکی از این خلا و نیز از آنجا که تنها گذاشتن زنی جوان در منطقه‌ای به دور از جمعیت شهری به صلاح نبود و نیز کارهای مردانه خانه او را به هر حال کسی باید انجام می‌داد، مابور را که هم‌زبان او و نیز خواجه بود نزد او گذاشت تا هم محافظ، هم یاور و خدمتکار و هم همدم هم‌زبان بخشی از تنهایی‌های او باشد. کتب تاریخی نیز اعلام می‌کنند مردی که پیش ماریه رفت و آمد می‌کرده و برایش آب می‌آورده و بعضی کارهایش را انجام می‌داده‌است، مابور بوده‌است.^۱ در این جا بعضی مورخین بیان می‌دارند که پیامبر ﷺ نمی‌دانسته مابور خواجه است و این مطلب را پس از فرستادن امام علی علیه السلام برای تحقیق در باب شایعات پیرامون ارتباط ماریه و مابور فهمیده است و مابور چنانچه در مصر عادت

(نخلستانی) که از اموال آن حضرت و اصلاً از اموال بنی نضیر بود منتقل فرمود.

۱ نک: مقریزی، إمتاع الأسماع، ۳۲۹/۶: «الَّذِي كَانَ يَتَّهِمُ بِمَارِيَّةٍ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَضْرِبَ عُنُقَهُ، فَوُجِدَ مَجْبُوبُ الذِّكْرِ [لَيْسَ لَهُ ذَكَرٌ]، فَكَفَّ عَنْهُ، وَ مِنْ حِينْئَذْ عَرَفَ أَنَّهُ خَصِيٌّ».

داشته بدون اذن بر ماریه و سیرین وارد می‌شده است.^۱ این مطلب با توجه به سیره پیامبر ﷺ در رابطه با همسرانش نمی‌تواند درست باشد، چه ازدواج ایشان با ماریه پس از وجوب حکم حجاب همسران پیامبر ﷺ بوده و پیامبر ﷺ ماریه را امر به حجاب فرموده بود. این در حالی است که حجاب همسران پیامبر ﷺ سخت‌تر از دیگر زنان بوده است تا بدانجا که طبق صریح قرآن، می‌بایست مردان نامحرم با آنان از پشت پرده سخن می‌گفتند.^۲ چنانچه روایت شده که وقتی ابن ام مکتوم نابینا بر پیامبر ﷺ وارد شد و دو تن از همسرانش نزد او بودند، آنان را امر کرد که به اتاقی دیگر بروند. وقتی همسرانش گفتند ای پیامبر ﷺ خدا او نابیناست، پیامبر ﷺ فرمود او شما را نمی‌بیند ولی شما که او را می‌بینید.^۳ پس چگونه نامحرمی را در

۱ ابن کثیر، البداية والنهاية، ۳۰۳/۵: «... أما الغلام الخصى وهو مابور فقد كان يدخل على مارية و سیرین بلا إذن كما جرت به عادته بمصر، فتكلم بعض الناس فيها بسبب ذلك و لم يشعروا أنه خصي حتى انكشف الحال على ما سنبينه قريبا إن شاء الله».

۲ الاحزاب، ۵۳: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاءَهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنَاجُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا».

۳ ۱۲۹ کافي (ط - دار الحديث)، ۲۲۵/۱۱: «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: اسْتَأْذَنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِنْدَهُ عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ، فَقَالَ لَهُمَا ۳: «قُومَا، فَادْخُلَا الْبَيْتَ» فَقَالَتَا ۳: إِنَّهُ أَعْمَى، فَقَالَ: «إِنْ لَمْ يَرَكُمَا، فَإِنَّكُمَا تَرَاهُ»؛ ابْن

رفت و آمد، آن هم با بانویی به زیبایی و جوانی و جاهت ماریه آزاد می‌گذاشت. از شواهد چنین بر می‌آید که پیامبر ﷺ از خواجه بودن مابور اطمینان داشت و برای همین او را برای رفت و آمد با ماریه و دیدار او کاملاً آزاد گذاشت اما برخی صحابه و همسران پیامبر ﷺ، بخصوص پس از بارداری ماریه در خواجه بودن مابور شک کردند و اگر پیامبر ﷺ امام علی (ع) را برای تحقیق در این مطلب فرستاد، جهت قانع کردن و بازگشت این گروه از صحابه از بدگمانیشان بود.

به زودی ماریه باردار شد و روایات تاریخی می‌گویند این موضوع موجب شدت یافتن حسد همسران پیامبر ﷺ به او شد^۱ و در آن منطقه دورافتاده نیز ماریه از آزارها در امان نماند تا آنجا که مردم یاوه‌سرایي کردند و گفتند گبرکی پیش زن گبری رفت و آمد می‌کند!^۲ و در بعضی روایات آمده‌است که حرف در باره او (ماریه) بسیار شد^۳. گروهی عصبه،

حنبل، مسند، ۴۴ / ۱۵۹، : «۲۶۵۳۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَنَّ نَبْهَانَ حَدَّثَهُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهُ قَالَتْ كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَيِّمُونَةُ فَأَقْبَلَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أَمَرْنَا بِالْحِجَابِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ احْتَجِبَا مِنْهُ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ أَعْمَى لَا يُبْصِرُنَا وَلَا يَعْرِفُنَا قَالَ أَفَعَمِيَاوَانِ أَتَتَمَّا لَسْتُمَا تُبْصِرَانِهِ».

۱ نک: ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۱/۱۰۷؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ۵/۳۰۴.

۲ نک: ابن سعد، الطبقات الكبرى، ۸/۱۷۲.

۳ نک: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۳/ ۲۳۶-۲۳۷.

هم‌دست و هم فکر از خود مسلمانان این شایعه را ساختند و مسلمانان دیگر نیز آن را بدون علم، پذیرفته و پخش کردند و آن را کوچک شمردند، چه او کنیزی بیش نبود و در مدینه نیز قوم و قبیله‌ای نداشت که از آن‌ها پروا کنند. به علاوه این که پیامبر ﷺ از همسران دیگرش با این که بعضی جوان بوده و بعضی دارای فرزندان از شوهران قبلی خود بودند، فرزندی نداشت، زمینه پذیرش اجتماعی این شایعه را فراهم می‌آورد. اما از اشاره قرآنی در آیه ۲۳ سوره نور چنین بر می‌آید که ماریه از این تهمت‌ها و شایعاتی که در کوی و برزن پر شده بود با خبر نبود^۱ و این مسئله به دور از ذهن نیز نیست چون او در مشربه به دور از جمعیت شهری مدینه آن زمان به تنهایی زندگی می‌کرد. شایعات آنچنان وسیع شد که در بین زنان پیامبر ﷺ نیز پخش شد. روایات شیعه ادعا دارند که عایشه شایعه را به گوش پیامبر ﷺ رساند^۲ ولی روایات اهل تسنن می‌گویند عایشه گفت تهمت‌های اهل افک به گوش پیامبر ﷺ رسید.^۳ پس پیامبر ﷺ امام علی علیه السلام را برای تحقیق فرستاد. امام علی علیه السلام به عیان دید که مابور عنین است و این

۱ النور، ۲۳: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» یعنی: «بی‌گمان، کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر [از همه جا] و با ایمان نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند، و برای آن‌ها عذابی سخت خواهد بود».

۲ نک: قمی، تفسیر القمی، ۲/ ۳۱۸-۳۱۹؛ صدوق، الخصال، ۲/ ۵۶۳.

۳ نک: حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۴/ ۴۱-ش ۶۹۲۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳/ ۴۵-۴۶ و ۲۳۵-۲۳۶.

مطلب را به پیامبر ﷺ اعلام کرد.^۱ جبرئیل نیز نازل شد و پیامبر ﷺ را ابابراهیم خطاب کرد^۲ که خود نشانه پاکی ماریه و طیب ولادت ابراهیم فرزند پیامبر ﷺ بود. آیات افک نازل شد و سرانجام آتش شایعه با دخالت وحی خاموش شد. شایعه‌ای که خداوند در قرآن کریم آن را «بهتان عظیم» خواند و تنها در یک آیه دیگر از قرآن از لفظ «بهتان عظیم» استفاده کرد و آن در مورد تهمت ناروایی بود که به مریم علیها السلام در رابطه با فرزندش عیسی علیه السلام توسط برخی یهودیان زده شد و این خود ذهن را به سمت دریافت اشاره‌ای قرآنی در شباهت‌های موجود بین ماجرای ماریه و مریم هدایت می‌کند.

ماریه در ذی حجه سال هشتم هجری فرزندش ابراهیم را در مشربه ام ابراهیم به دنیا آورد ولی تنها یک سال و چند ماه بعد در اواسط سال دهم

۱ نک: حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۴/ ۴۱-ش ۶۹۲۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳/ ۴۵-۴۶ و ۲۳۵-۲۳۶؛ مسلم، صحیح مسلم، ۴/ ۲۱۳۹؛ مقریزی، إمتاع الأسماع، ۶/ ۳۲۹؛ البداية والنهاية، ۴/ ۲۷۳؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۸/ ۱۷۲.

۲ نک: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳/ ۴۶؛ مقریزی، إمتاع الأسماع، ۲/ ۱۴۸: «خرج الدارمي من حديث عقيل عن ابن شهاب عن أنس أنه لما ولد إبراهيم ابن النبي صلى الله عليه وسلم من مارية جاريته، كان يقع في نفس النبي صلى الله عليه وسلم منه حتى أتاه جبريل عليه السلام فقال: السلام عليك يا أبا إبراهيم»؛ البداية والنهاية، ۵/ ۳۰۴: «عن الزهري عن أنس قال: لما ولدت مارية إبراهيم كاد أن يقع في النبي صلى الله عليه وسلم منه شيء حتى نزل جبريل عليه السلام فقال السلام عليك يا أبا إبراهيم»؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ۸/ ۱۷۲.

هجری، در ماتم ابراهیم فرو رفت^۱ و چند ماه پس از آن، در اوایل سال یازده هجری نیز به سوک پیامبر ﷺ، تنها همدم و حامی مهربان و مقتدر خود در مدینه نشست. گزارشات تاریخی اعلام می‌دارند که ماریه تنها ۵ سال پس از پیامبر ﷺ زندگی کرد و تا زمان مرگ خویش در مشربه اقامت داشت. او در سال ۱۶ هجری، در اوج جوانی و تنهایی بدرود حیات گفت، خلیفه دوم بر او نماز خواند و در گورستان بقیع به خاک سپرده شد.^۲

ماریه یکی از مظلوم‌ترین همسران پیامبر ﷺ است که در قریب نه سالی که دور از سرزمین خویش در مدینه زندگی کرد، رنج‌های فراوانی را تحمل کرد که کوچک‌ترینشان زندگی در انزوا و تنهایی در مشربه ام ابراهیم در زمان حیات پیامبر ﷺ و نیز پس از وفات آن حضرت بود. جوانی بسیار و غربت، درگیری همسران رسول خدا ﷺ با او، زندگی تنها در

۱ نک: مقریزی، إمتاع الأسماع، ۶/۱۳۰؛ نک: حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۴/۴۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۳/۱۲۶: «ثم ولدت له ماریة بالمدينة إبراهیم فی ذی الحجة سنة ثمان من الهجرة فمات ابن ثمانية عشر شهرا».

۲ نک: طبری، تاریخ الطبری، ۱۱/۵۰۴: «و فیها کانت وفاه ماریة أم ابراهیم بن رسول الله ص فصلی علیها عمر بن الخطاب، و قبرها بالبقیع»؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ۵/۳۰۵: «قال الواقدي: ماتت ماریة فی المحرم سنة خمس عشرة فصلی علیها عمر و دفنها فی البقیع»؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ۷/۷۴: «توفیت ماریة أم ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم، و ذلك فی المحرم منها فیما ذکره الواقدي و ابن جریر و غیر واحد، و صلی علیها عمر بن الخطاب، و کان یجمع الناس لشهود جنازتها، و دفنت بالبقیع رضی الله عنها و أرضاها».

مشربه، مورد تهمت ناروا و زشت بعضی صحابه قرار گرفتن در زمان بارداری، داغ مرگ فرزند و مرگ همسری چون پیامبر ﷺ، و بیوه شدن تنها به فاصله چند ماه پس از بی‌فرزند شدن غم‌هایی بودند که در این نه سال با آن‌ها قرین بود. اما دلخوشی او در مدینه حضور نورانی و صمیمی همسرش رسول خدا ﷺ بود که با مرگ پیامبر ﷺ در سال ۱۱ هجرت این دریچه نیز بر او بسته شد. بی‌جهت نیست که او تنها ۵ سال پس از همسرش پیامبر ﷺ، در حالی که بسی جوان بود، دار فانی را وداع گفت. امامان معصوم مشربه ام ابراهیم را به عنوان مسکن و عبادتگاه پیامبر ﷺ و مکانی با فضیلت معرفی کرده و زیارت آنرا پس از مسجد قبا سفارش نموده‌اند.^۱

۱ نک: کافی (ط - دار الحديث)، ۹ / ۲۷۵: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا نَأْتِي الْمَسَاجِدَ الَّتِي حَوْلَ الْمَدِينَةِ، فَبِأَيِّهَا أَبْدَأُ؟ فَقَالَ: «أَبْدَأُ بِقُبَاءٍ، فَصَلِّ فِيهِ، وَ أَكْثِرْ؛ فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَسْجِدٍ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي هَذِهِ الْعَرَضَةِ، ثُمَّ إِنَّتِ مَشْرَبَةُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ، فَصَلِّ فِيهَا، وَ هِيَ مَسْكَنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مُصَلَّاهُ...». نیز: سمهودی، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى (۳ / ۳۴): «و روى ابن زبالة و يحيى من طريقه و ابن شبة من طريق أبي غسان عن ابن أبي يحيى عن يحيى بن محمد بن ثابت أن النبي صلى الله عليه و سلم «صلى في مشربة أم إبراهيم».

نتیجه‌گیری و چکیده

رویداد افک از رویدادهای پر تنش صدر اسلام بوده است که در آن گروهی به هم پیوسته از بین مسلمانان با ساختن یک دروغ و زدن تهمت ناروا به یکی از همسران پیامبر به آبروی ایشان حمله کردند. این همسر بنا به روایات سبب نزول وارد شده ذیل آیه افک در منابع فریقین، می‌بایست یا بانو عایشه و یا بانو ماریه باشد. اما با توجه به این که آیات قذف در ترتیب مصحف پیش از آیات افک قرار دارند، چنین به نظر می‌رسد که هر دو گروه روایات سبب نزول از نقطه نظر اجرای حد با عصمت پیامبر در تقابل هستند. زیرا از پیامبر انتظار می‌رود با توجه به آگاهی از وجوب حد بر قاذفین، بلافاصله پس از بروز شایعه تهمت ناروا، تعداد زیادی از مسلمانان را که طبق گزارشات قرآن در پراکندن یا ساختن آن نقش داشته‌اند، به یک باره حد بزند. اما چنین گزارش تاریخی در مصادر روایی فریقین، نه ذیل روایات افک عایشه و نه ذیل روایات افک ماریه وجود ندارد.

دقت به گزارشات قرآنی از رویداد افک مشخص می‌سازد که این گزارشات اعلام می‌دارند ناآگاهی دیگر مسلمانان و همراهی آنان در پخش شایعه بدون داشتن علم، موجب اوج گرفتن بیش از پیش شایعه شد و مسلمانان حتی تا زمان اوج گرفتن شایعه نمی‌دانستند گناه زدن تهمت ناروا به زن شوهردار تا چه حد بزرگ است. این مطلب پرده از این نکته برمی‌دارد که آیات قذف که اعلام کننده وجوب حد بر تهمت‌زنندگان به

زنان شوهردار است، می‌بایست پس از اوج گرفتن شایعه نازل شده باشند و از آنجا که حکم عطف به ماسبق نمی‌شود، زدن حد بر تهمت‌زنندگان به پیامبر واجب نشده است.

به عبارت دیگر آیات قذف گرچه پیش از آیات افک نازل شده‌اند اما نازل شدنشان پس از رویداد افک و اوج گرفتن شایعه بوده است و لذا بر تهمت‌زنندگان حد واجب نشده، چون حکم عطف به ماسبق نمی‌شود. با توجه به این مطلب، باید گفت از بین دو گروه روایات وارد در سبب نزول آیات افک، روایات افک ماریه که از حد زدن تهمت‌زنندگان توسط پیامبر سخن نمی‌گویند، هم‌خوان با گزارشات قرآن و عصمت پیامبر بوده و قابل پذیرشند.

کتاب نامه

الف. کتاب ها

۱. قرآن کریم
۲. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، مصحح: ابوالقاسم گرجی، بی‌چا، انتشارات دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، محقق: طیب، اسعد محمد، چاپ سوم، انتشارات مکتبه نزار مصطفى الباز، ریاض، ۱۴۱۹ ق.
۴. ابن ابی الحديد مدائني، عز الدين، شرح نهج البلاغة، محقق: محمد عبد الكريم النمري، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۸ ق.
۵. ابن أبي خيثمة، أحمد، تاريخ كبير معروف به تاريخ ابن أبي خيثمة، محقق: صلاح بن فتحي هلال، چاپ اول، انتشارات الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، القاهرة، ۱۴۲۷ ق.
۶. ابن أبي عاصم، أحمد بن عمرو بن، الأحاد والمثاني، محقق: د. باسم فيصل أحمد الجوابرة، چاپ اول، انتشارات دار الراية، الرياض، ۱۴۱۱ ق.
۷. ابن أثير، عز الدين، أسد الغابة في معرفة الصحابة، بی‌چا، انتشارات دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۹ ق.
۸. ابن أثير، عز الدين، الكامل في التاريخ، بی‌چا، انتشارات دارصادر، بيروت، بی‌تا.

٩. ابن حجر عسقلانی ، احمد بن علی، الإصابة في تمييز الصحابة، محقق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، چاپ اول، انتشارات دارالکتب العلمية ، بیروت، ١٤١٥ق.
١٠. ابن حنبل، أحمد، مسند احمد، محقق: شعيب الأرناؤوط وآخرون، چاپ دوم، انتشارات مؤسسة الرسالة، بی جا، ١٤٢٠ق.
١١. ابن حنبل شیبانی، أحمد، فضائل الصحابة، محقق: وصي الله محمد عباس، چاپ اول، انتشارات مؤسسة الرسالة، بیروت، ١٤٠٣ش.
١٢. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، چاپ اول، انتشارات دارالکتب العلمية، بیروت، ١٤١٠ش.
١٣. ابن شبة، أبو زيد عمر، تاريخ المدينة المنورة، محقق علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان، انتشارات دار الکتب العلمية، بیروت، ١٤١٧ق.
١٤. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب (ع)، چاپ اول، انتشارات علامه، قم، ١٣٧٩ ق.
١٥. ابن عباد (صاحب بن عباد، إسماعيل بن عباد)، المحيط في اللغة، محقق: محمدحسن آل ياسين، چاپ اول، انتشارات عالم الكتاب، بیروت، ١٤١٤ق.
١٦. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، چاپ اول، انتشارات دار الجيل ، بیروت، ١٤١٢ق.
١٧. ابن عساکر شافعي، علي بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، محقق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، چاپ هفتم، انتشارات دار الفكر، بیروت، ١٩٩٥م.
١٨. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، محقق : عبد السلام محمد هارون، چاپ اول، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامي، قم، ١٤٠٤ ق.
١٩. ابن کثير دمشقی، اسماعيل، البداية و النهاية، بی جا، انتشارات دار الفكر، بیروت، ١٤٠٧ق.
٢٠. ابن مطهر مقدسی، مطهر بن طاهر ، البدء والتاريخ، بی جا، انتشارات مکتبة الثقافة الدينية، بور سعيد، بی تا.

۲۱. ابن مَنَدَّه عَبدی، محمد بن إِسحاق، **معرفة الصحابة**، محقق: دکترعامر حسن صبري، چاپ اول، انتشارات مطبوعات جامعة الإمارات العربية المتحدة، ۱۴۲۶ ق.
۲۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، چاپ سوم، انتشارات دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع- دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. ابن هشام حمیری معافری، عبد الملك، **السيرة النبوية**، محقق: مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبد الحفيظ شلبي، بی‌چا، انتشارات دار المعرفة، بیروت، بی‌تا.
۲۴. ابن هشام الحمیری المعافری، عبد الملك، **سيرت رسول الله**، مترجم: رفيع الدين اسحاق بن محمد همداني قاضي ابرقوه، چاپ سوم، انتشارات خوارزمي، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۵. ابوالفتوح رازی، حسين بن علی، **روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن**، چاپ یکم، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۲۶. ابی داود سَجِسْتَانِي، سليمان بن أشعث، **سنن أبي داود**، محقق: محمد محيي الدين عبد الحميد، بی‌چا، انتشارات المكتبة العصرية، بیروت، بی‌تا.
۲۷. اسکافی معتزلی، محمد بن عبد الله، **المعيار والموازنة**، محقق: محمد باقر المحمودي، چاپ اول، بی‌تا، بی‌جا، ۱۴۰۲ ق.
۲۸. أصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله، **حلية الأولياء وطبقات الأصفياء**، چاپ چهارم، انتشارات دار الكتاب العربي، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۲۹. أصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله، **دلائل النبوة لأبي نعيم الأصبهاني**، محقق: محمد رواس قلعه جي، عبد البر عباس، چاپ دوم، انتشارات دار النفائس، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۳۰. أصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله، **معرفة الصحابة**، محقق: عادل بن يوسف العزازي، چاپ اول، انتشارات دار الوطن للنشر، الرياض، ۱۴۱۹ ق.
۳۱. امين، سيد مهدي، **از حنين تا تبوك از دیدگاه قرآن و حديث**، بی‌چا، انتشارات بيان جوان، قم، ۱۳۹۰ ش.

۳۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ یکم، انتشارات موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية، قم، ۱۴۱۵ق.
۳۳. بخاری، محمد بن إسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله ﷺ وسننه وأيامه، محقق: محمد زهير بن ناصر، چاپ اول، انتشارات دار طوق النجاة، بی‌جا، ۱۴۲۲ش.
۳۴. بروجردی، آقا حسین، جامع أحادیث الشيعة، بی‌جا، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، ۱۳۸۶ش.
۳۵. بزار، أبو بکر أحمد بن عمرو، مسند البزار (البحر الزخار) ۱۰، محقق: د. محفوظ الرحمن، بی‌جا، انتشارات مؤسسة علوم القرآن - مكتبة العلوم والحكم، بیروت - مدینه، ۱۴۰۹ق.
۳۶. بزار، أبو بکر أحمد بن عمرو، مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار (۱۸)، محقق: محفوظ الرحمن زين الله، (حقق الأجزاء من ۱ إلى ۹) - عادل بن سعد (حقق الأجزاء من ۱۰ إلى ۱۷) - صبري عبد الخالق الشافعي (حقق الجزء ۱۸)، چاپ اول، انتشارات مكتبة العلوم والحكم، المدینة، بدأت ۱۹۸۸م، وانتهت ۲۰۰۹م.
۳۷. بلاذری، أحمد بن یحیی، جمل من انساب الأشراف، محقق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، چاپ اول، انتشارات دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۳۸. بلاذری، أحمد بن یحیی، فتوح البلدان، بی‌جا، انتشارات دار و مكتبة الهلال، بیروت، ۱۹۸۸م.
۳۹. بلعمی (منسوب به)، تاریخ‌نامه طبری، ج ۱ و ۲: چاپ دوم، انتشارات سروش، بی‌جا، ۱۳۸۷ش. ج ۳ و ۴ و ۵: چاپ سوم، انتشارات البرز، بی‌جا، ۱۳۷۳ش.
۴۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، چاپ اول، انتشارات دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۴۱. بیهقی، احمد، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، محقق: عبد المعطی قلجی، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۵ش.
۴۲. بیهقی، أحمد، سنن البیهقي الكبرى، محقق: محمد عبد القادر عطا، بی‌جا، انتشارات مكتبة دار الباز، مكة، ۱۴۱۴ق.

۴۳. ترمذی، محمد بن عیسی، **الجامع الصحیح سنن الترمذی**، محقق: أحمد محمد شاکر وآخرون، بی‌جا، انتشارات دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۳۹۵ق.
۴۴. تهرانی، حسین، **حامیة الرسول**، چاپ اول، انتشارات طوبای محبت، قم، ۱۳۹۴ش.
۴۵. حاکم نيسابوري، محمد بن عبد الله، **المستدرک علی الصحیحین**، محقق: مصطفى عبد القادر عطا، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۱ش.
۴۶. حجتی، سید محمد باقر، **اسباب النزول**، چاپ چهارم، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ش.
۴۷. حرّ عاملي، محمد بن حسن، **وسائل الشيعة**، چاپ اول، انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بی‌جا، ۱۴۰۹ق.
۴۸. حلبی، علي، **السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون**، چاپ هفتم، انتشارات دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۴۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه، **تفسير نور الثقلين**، محقق: رسولی، هاشم، چاپ چهارم، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.
۵۰. خصیبی، حسین بن حمدان، **هدایة الكبرى**، بی‌جا، انتشارات البلاغ، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۵۱. ذهبی، محمد، **تاریخ الإسلام**، محقق: عمر عبد السلام تدمری، چاپ دوم، انتشارات دار الكتاب العربي، بیروت، ۱۴۱۳ق.
۵۲. دَهَبِي، محمد، **سير أعلام النبلاء**، محقق: مجموعة محققين بإشراف شعيب الأرنؤوط، بی‌جا، انتشارات مؤسسة الرسالة، بی‌جا، بی‌تا.
۵۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، چاپ یکم، انتشارات دار الشامیة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۵۴. رامیار، محمود، **تاریخ قرآن**، چاپ ششم، انتشارات انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۴.
۵۵. زمخشری، محمود بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، چاپ سوم، انتشارات دار الكتاب العربي، بیروت، ۱۴۰۷ق.

۵۶. سبحانی تبریزی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، چاپ دوم، انتشارات مشعر، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۵۷. سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، بی‌چا، انتشارات بوستان کتاب، تهران، بی‌تا.
۵۸. السمهودی، علی بن عبد الله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، چاپ اول، انتشارات دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۵۹. سید رضی علم الهدی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، مترجم: سیدجعفر شهیدی، چاپ سوم، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۶۰. سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین، أمالی، مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، چاپ اول، انتشارات دار الفکر العربی، قاهره، ۱۹۹۸ م.
۶۱. سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین، تنزیه الأنبیاء، چاپ اول، انتشارات دار الشریف الرضی، بی‌جا، بی‌تا.
۶۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، چاپ یکم، انتشارات کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۶۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، مسانید امهات المومنین من جوامع الکبیر فی الحدیث، مصحح: محمد غوث الندوی، چاپ اول، انتشارات دارالسلفیه، هند، ۱۴۰۳ ق.
۶۴. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، چاپ دوم، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۰۶ ق.
۶۵. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، الخصال، مصحح: غفاری، علی اکبر، چاپ اول، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
۶۶. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق، چاپ اول، انتشارات دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۶۷. طائی، نجاح، داستان زندگی پیامبر، چاپ هفتم، انتشارات دارالهدی لاحیاء التراث، قم، ۱۳۸۲ ش.

۶۸. طباطبائی، محمدحسین، المیزان في تفسير القرآن، چاپ دوم، انتشارات مؤسسه الأعلمي للمطبوعات، لبنان- بیروت، ۱۳۹۰ ق.
۶۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، تفسير كبير: تفسير القرآن العظيم، چاپ اول، انتشارات دار الكتاب الثقافى، اردن- اربد، ۲۰۰۸ م.
۷۰. طبرانی، سلیمان بن أحمد، معجم كبير، محقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، چاپ دوم، انتشارات مكتبة ابن تيمية، القاهرة، بی.تا.
۷۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، مصحح: هاشم رسولی و یزدی طباطبائی، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۷۲. طبرسی، فضل بن حسن، تفسير جوامع الجامع، مصحح: گرجی، ابوالقاسم، چاپ اول، انتشارات حوزه علمیه قم-مرکز مدیریت، قم، ۱۴۱۲ ق.
۷۳. طبري، أحمد، ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى، بی.چا، انتشارات مكتبة القدسي، قاهره، ۱۳۵۶ ق.
۷۴. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير طبري)، چاپ اول، انتشارات دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۷۵. طبري، محمد ابن جرير، تاريخ الأمم و الملوك (تاريخ طبري)، چاپ دوم، انتشارات دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷ ق.
۷۶. طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، محقق: احمد حسينى اشكورى، چاپ سوم، انتشارات مرتضوى، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۷۷. عاملي، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبي الأعظم، چاپ پنجم، انتشارات المركز الإسلامى للدراسات، بی.چا، ۱۴۲۵ ق.
۷۸. عبدالباقي، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، بی.چا، انتشارات جهان، تهران، بی.تا.
۷۹. عبد الرحمن بن عبد الله، فتوح مصر وأخبارها، محقق: محمد الحجيري، چاپ اول، انتشارات دار النشر / دار الفكر، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۸۰. عسکری، سيد مرتضى، سقيفه، چاپ چهارم، انتشارات دارالکتب الاسلاميه، قم، ۱۳۸۷ ش.

۸۱. عسکری، سید مرتضی، نقش عایشه در تاریخ اسلام، مترجم: عطا محمد سردارنیا، چاپ اول، انتشارات علامه عسکری، بی‌جا، ۱۳۹۰ ش
۸۲. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، انتشارات دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۸۳. فراهیدی، خلیل بن أحمد، العین، چاپ دوم، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق.
۸۴. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، چاپ یکم، انتشارات دار الملائک، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۸۵. فولادوند، محمدمهدی، ترجمه قرآن (فولادوند)، چاپ سوم، انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران، ۱۴۱۸ ق.
۸۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر صافی، مصحح: اعلمی، حسین، چاپ دوم، انتشارات مکتبه الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۸۷. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم، انتشارات دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ ق.
۸۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ اول، نشر مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۸۹. قرشی بنابی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۹۰. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۹۱. قطب، سید، فی ظلال القرآن، چاپ سی و پنجم، انتشارات دار الشروق، بیروت، ۱۴۲۵ ق.
۹۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ سوم، انتشارات دار الکتب، قم، ۱۳۶۳ ش.
۹۳. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محقق: درگاهی، حسین، چاپ اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ق.
۹۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، مصحح: غفاری علی اکبر و

- آخوندی، محمد، انتشارات دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۹۵. کوفی، فرات بن ابراهیم، **تفسیر فرات الکوفی**، چاپ یکم، انتشارات وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، مؤسسة الطبع و النشر، تهران، ۱۴۱۰ ق.
۹۶. ماتریدی، محمد بن محمد، **تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)**، چاپ یکم، انتشارات دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بیضون، بیروت، ۱۴۲۶ ق.
۹۷. متقی هندی، علي بن حسام الدين، **کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال**، محقق: بکری حیانی - صفوة السقا، چاپ پنجم، انتشارات مؤسسة الرسالة، بی‌جا، ۱۴۰۱ ق.
۹۸. مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار (ط- بیروت)**، چاپ دوم، محقق / مصحح: جمعی از محققان، انتشارات دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۹۹. محقق، محمدباق، **ثمونه بینات در شأن نزول آیات**، چاپ چهارم، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۱۰۰. مسعودی، علی بن الحسین، **التنبیه و الإشراف**، بی‌جا، انتشارات دار الصاوي، قاهرة، بی‌تا. المسعودي، علی بن الحسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، چاپ دوم، انتشارات دار الهجرة، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۰۱. مسلم النیسابوری، مسلم بن الحجاج، **صحیح مسلم**، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بی‌جا، انتشارات دار إحياء التراث العربي، بیروت، بی‌تا.
۱۰۲. مصطفوی، حسن، **التحقیق في کلمات القرآن الکریم**، چاپ اول، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۱۰۳. معرفت، محمدهادی، **علوم قرآنی**، چاپ شانزدهم، انتشارات یاران، قم، ۱۳۹۴ ش.
۱۰۴. مغنیه، محمدجواد، **تفسیر کاشف**، چاپ یکم، انتشارات دار الكتاب الإسلامي، قم، ۱۴۲۴ ق.
۱۰۵. مقاتل بن سلیمان، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، مترجم: عبدالله محمود شحاته، چاپ اول، انتشارات دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۱۰۶. مقدسی، ضیاء الدین محمد، **الأحادیث المختارة أو المستخرج من الأحادیث**

- المختارة مما لم يخرجہ البخاري ومسلم في صحيحهما؛ محقق: دكتور عبد الملك بن عبد الله؛ چاپ سوم، انتشارات دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۰۷. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بی‌چا، انتشارات مكتبة الثقافة الدينية، بی‌جا، بی‌تا.
۱۰۸. مقریزی، أحمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلمية، قم، ۱۴۲۰ ق.
۱۰۹. مکارم شیرازی (جمعی از نویسندگان)، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ دهم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۱۱۰. نسائی، أحمد بن شعيب، سنن نسائي كبرى، محقق: عبد الغفار سليمان البنداري و سيد كسروي حسن، چاپ اول، انتشارات دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۱۱۱. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، محقق: کمال بسیونی زغلول، چاپ اول، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۱۱۲. واقدی، محمد بن عمر، الردة مع نبذة من فتوح العراق و ذکر المثنی بن حارثة الشيباني، چاپ اول، انتشارات دار الغرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
۱۱۳. الواقدی، محمد بن عمر، المغازی، محقق: مارسدن جونز، چاپ سوم، انتشارات مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۱۱۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، چاپ اول، انتشارات بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم، ۱۳۸۶ ش.
۱۱۵. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بی‌چا، انتشارات دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۱۱۶. یعقوبی (کاتب عباسی)، احمد، تاریخ یعقوبی، بی‌چا، انتشارات دار صادر، بیروت، بی‌تا.

ب. مقاله‌ها

۱. راز پیامبر در آیات ابتدایی سوره تحریم، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ۱۳۸۵ش، شماره ۱۱، ص ۱۱۳-۱۳۰.
۲. حسینی فاطمی، سیدعلی، بررسی و نقد دیدگاه‌های موجود درباره افشای خامه‌گر، محمد، نظریه هدف‌مندی سوره‌ها. مبانی و پیشینه، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۸۶ش، شماره ۵۱-۵۲.
۳. خامه‌گر-سلیمان زاده، محمد-جواد، نقد و ارزیابی روایات شأن نزول سوره تحریم، پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۹۲ش، شماره ۱، ص ۱۲.
۴. دوانی، علی، بحثی پیرامون همسران پیامبر، درس‌هایی از مکتب اسلام، ۱۳۴۶ش، شماره ۱۲، ص ۱۷-۲۱.
۵. عابدینی، احمد، شیوه همسر‌داری پیامبر به گزارش قرآن، بینات، ۱۳۸۵ش، شماره ۵۲، ص ۱۶۰-۱۸۲.
۶. میرباقری، سید محسن، ارتباط آیات در سور قرآن کریم با نگاه به سوره تحریم، فصلنامه رشد آموزش قرآن، تابستان ۱۳۸۶، دوره چهارم، شماره ۴.

ج. نرم افزارها

۱. جامع تفاسیر نور، نسخه ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۲. نورالسیره، نسخه ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۳. جامع احادیث، نسخه ۳/۵، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۴. مکتبه شامله، نسخه ۳/۶۷، اوقاف الشیخ محمد عبدالعزیز الراجحی، مکتبه الملک فهد، عربستان سعودی.